

سوانح حیات رسول اکرم ﷺ اّما مختصر و بسیار جامع و معتمد

# سیرت خاتم الأنبياء ﷺ

تأليف

حضرت مفتی شفیع عثمانی رحمته الله  
مفتی اعظم دار العلوم دیوبند ہند

ترجمہ

مفتی غلام سخی لیبید  
استاد مدرسہ اشرفیہ کابل

ناشر

مکتبۃ العلم کابل

تماس: ۰۷۸۵۹۷۲ ۴۸۵

## حقوق طبع محفوظ و مخصوص مترجم می باشد

به هیچ فرد یا اداره‌ای اجازه داده نمی‌شود که این کتاب را بدون اجازه مترجم در هیچ جایی چاپ و تکثیر کند؛ زیرا این عمل شرعاً حرام است و در صورت تخلف پیگرد قانونی دارد.

## مشخصات کتاب

کتاب: سیرت خاتم الأنبياء صلوات الله عليه

مؤلف: حضرت مفتی محمد شفیع رحمته الله

مترجم: مفتی غلام سخی لبید عفا الله عنه.

ناشر: مکتبة العلم کابل افغانستان. تماس: ۰۰۹۳۷۸۵۹۷۲ ۴۸۵

سال چاپ:

تیراژ:

## فهرست مطالب

<p>نسب شریف آن حضرت ﷺ ... ۱۵</p> <p>ظهور برکات آن حضرت ﷺ قبل از ولادت: ۱۶</p> <p>ولادت با سعادت آن حضرت ﷺ: ..... ۱۷</p> <p>فاصله میان انبیاء کرام علیهم الصلاة والسلام: ۱۷</p> <p>وفات پدر بزرگوار آن حضرت ﷺ: ..... ۱۹</p> <p>زمانهٔ رضاعت و طفولیت: ..... ۲۰</p> <p>اولین کلام آن حضرت ﷺ: ..... ۲۲</p> <p>واقعۀ شق صدر: ..... ۲۲</p> <p>وفات مادر بزرگوار آن حضرت ﷺ: ..... ۲۴</p> <p>وفات عبد المطلب: ..... ۲۴</p> <p>سفر آن حضرت ﷺ به سوی شام ..... ۲۶</p> <p>بار دوم، سفر شام به غرض تجارت: ..... ۲۷</p> <p>نکاح با حضرت خدیجه رضی الله عنها: ۲۸</p> <p>هر چهار دختران رسول الله ﷺ: ..... ۳۰</p> <p>بقیه ازواج مطهرات: ..... ۳۲</p> <p>پیروامون تعدد ازواج ..... ۳۷</p> <p>تعدد ازواج در زمانه قبل از اسلام: ..... ۳۷</p> <p>تجدید تعدد ازواج در اسلام: ..... ۳۸</p> <p>تعدد ازواج پیامبر ﷺ: ..... ۳۹</p> <p>کاکاها و عمه‌های آن حضرت ﷺ: ..... ۴۳</p> <p>بناء کعبه و لقب «امین»: ..... ۴۴</p> <p>عطاء نبوت و مخالفت عرب ..... ۴۶</p> <p>پخش و نشر اسلام در جهان ..... ۴۶</p> <p>مخالفت و دشمنی تمام عرب ..... ۴۹</p> <p>جواب آن حضرت ﷺ در مقابل تمام قبایل عرب: ۵۰</p> <p>نفرت دادن مردم و نتیجهٔ معکوس آن: ۵۰</p> <p>اذیت قریش و استقامت آن حضرت ﷺ: ۵۱</p> <p>طمع دادن قریش آن حضرت ﷺ را ..... ۵۲</p> <p>هجرت صحابهٔ کرام ﷺ ..... ۵۵</p> <p>وفات ابوطالب: ..... ۵۹</p>	<p>اسراء و معراج ..... ۶۲</p> <p>شواهد چشم دید کفار قریش: ..... ۶۵</p> <p>دین اسلام در مدینهٔ طیبه ..... ۶۷</p> <p>اولین مدرسه در مدینهٔ طیبه: ..... ۶۹</p> <p>آغاز هجرت بسوی مدینه: ..... ۷۱</p> <p>رسول الله ﷺ در غار ثور: ..... ۷۳</p> <p>اعتراف نبوت آن حضرت ﷺ به زبان سراقه: ..... ۷۵</p> <p>نزول در قبا: ..... ۷۷</p> <p>هجرت حضرت علی ﷺ: ..... ۷۷</p> <p>تعمیر مسجد نبوی: ..... ۷۸</p> <p>آغاز مشروعیّت جهاد ..... ۸۱</p> <p>غزوات و سرایا: ..... ۹۰</p> <p>غزوة بدر: ..... ۹۶</p> <p>جانثاری صحابهٔ کرام ﷺ: ..... ۹۷</p> <p>هلاک شدن ابوجهل: ..... ۱۰۰</p> <p>غزوة اُحد، غطفان و غیره ..... ۱۰۷</p> <p>غزوة اُحد: ..... ۱۰۸</p> <p>شوق جهاد در دل بچه‌های صحابه ﷺ: ..... ۱۰۹</p> <p>زخمی شدن چهرهٔ انور آن حضرت ﷺ: ..... ۱۱۱</p> <p>غزوة احزاب و واقعهٔ خندق: ..... ۱۱۶</p> <p>نصرت الهی و طوفان بر کفار: ..... ۱۱۷</p> <p>نامه‌های دعوتی بنام سلاطین دنیا: ... ۱۲۰</p> <p>غزوة خیبر، فتح فدک و عمرهٔ القضاء ..... ۱۲۳</p> <p>سریهٔ موته و فتح مکهٔ معظمه: ..... ۱۲۴</p> <p>سلوک مسلمانان با قریش پس از فتح: ۱۲۵</p> <p>غزوة حنین: ..... ۱۲۷</p> <p>عمرهٔ جعرانه: ..... ۱۲۹</p> <p>غزوة تبوک و رواج چنده در اسلام: ۱۳۰</p> <p>حجة الإسلام ..... ۱۳۶</p>
----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

## عرض مترجم

الحمد لله و كفى وسلام على عباده الذين اصطفى، أما بعد:

مسلمانان از بدو بعثت تاکنون سیرت خاتم الأنبياء محمد مصطفی ﷺ را همواره نوشته و خوانده‌اند؛ زیرا مطالعه سیرت انگیزه محبت، مهر و عاطفه با رسول الله ﷺ است و فراتر از آن خواسته ایان هر مؤمن می‌باشد.

در موضوع سیرت، کتاب‌های خرد و کلان بسیاری به رشته تحریر درآمده است، علاوه بر مسلمانان، بسیاری از مؤرخان غیرمسلمان نیز در این راستا قلم برداشته‌اند. هر کتاب سیرت از خود یک ویژگی مخصوصی دارد؛ طرز تفکر مؤلف، اندیشه و عقیده، اخلاص و للهیت و سبک تحریر وی و نیز جمع‌بندی مطالب در هر کتاب سیرت اهمیت خاصی دارد.

کتابی که در دست دارید، از هر نگاه کامل است؛ چراکه خود نویسنده یک شخصیت علمی و عرفانی و از جمله اکابر علمای برجسته دیوبند هستند و بزرگانی که بر این کتاب تقریظ نوشته‌اند، هر یک پیکره علم و عرفان بوده و در سطح جهان اسلام مطرح‌اند. همان تقریظات ارزشمند بزرگان، بنده را وادار ساخت تا این کتاب هرچه زودتر به زبان دری ترجمه شده و به دست خوانندگان محترم برسد. آنچه در این ترجمه بدان اهتمام شده است، به شرح ذیل است:

- ۱- ترجمه عام‌فهم و سلیس به زبان دری.
- ۲- تقسیم مطالب کتاب به درس.
- ۳- عناوین کلیدی هر درس را در ابتدای آن، تحت عنوان «اهداف آموزشی» طبق اسلوب درسی جدید، آورده‌ام.
- ۴- افزودن تمرین در انجام هر درس.
- ۵- حواله‌ها و حواشی در خود کتاب موجود است؛ البته در بعضی مواقع بر اساس نیاز و توضیح متن، حاشیه افزوده‌ام. آنجا به خاطر تمییز از متن اصلی کتاب، [مترجم] نوشتم.

اللهم صلِّ على محمد و آله و صحبه و سلم  
 این سعی ناچیز بنده را به دربار خود قبول بفرماید و صدقه جاریه برای محسن انسانیت، حضرت محمد مصطفی ﷺ بگرداند. آمین یا رب العالمین.

غلام سخی لبید عفا الله عنه

دار الإفتای دار العلوم امام بخاری بغلان

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### نظرات بزرگان در مورد کتاب سیرت خاتم الأنبياء ﷺ

### تقریظ و کلمات دعائیه

حضرت حکیم الأمت مولانا اشرف علی تھانوی رحمۃ اللہ علیہ

از اشرف علی عفی عنہ

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

رساله شما همراه با نامه پر از محبتان به دستم رسید. علت تأخیر در جواب این بود که وقتی شروع به مطالعه (کتاب سیرت خاتم الأنبياء ﷺ) نمودم، دلم نخواست که آن را بگذارم و حال آنکه فرصت هم نیست. بدین خاطر هنگامی که آن را کاملاً مطالعه کردم، آن وقت جواب را نوشتم. رساله را دیده، آن قدر در دل خوشحال شدم که بیان آن مشکل است. پس به جای این که حد خوشی خویش را بگویم، دعا می کنم **اللهم صلِّ علی** همان قدر خوشی به شما ارزانی دارد. به جای نوشتن تقریظ خواستم آن احساسات و خاطره های خود را ذکر کنم که در وقت مطالعه تفصیلی این کتاب برایم پیش آمد که بدون مبالغه کاملاً حقیقت دارد. خواه همین را تقریظ بدانید.

- ۱- هنگام مطالعه مطالب کتاب بدون تکلف طوری احساس می کردم که در هر واقعه در خدمت آن حضرت **صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم** حاضر هستم و تمامی واقعات را به چشم خود مشاهده می کنم. این به سبب بلاغت بیان این کتاب است.
- ۲- وقتی که مطالعه کتاب به پایان رسید، آنگاه نقشه واقعه، به گونه ای در خاطر من ثبت و منقش گردید که اگر خودم می خواستم به چنین چیزی دست یازم، تا این حد موفق نمی شدم.

۱- دست یازیدن: دست دراز کردن. دست درازی کردن. نظامی می گوید: بر رهش عشق ترکنازی کرد. فتنه با عسقل دست یازی کرد. [فرهنگ ده خدا]. مترجم.

۳- با اینکه که کتاب مختصر است، اما آن قدر جامع معلوم می شود که هیچ واقعه‌ای از نظر پنهان نمانده است.

۴- در هر واقعه‌ای محبت و عظمت حضرت محمد ﷺ در قلبم بیش از پیش و به مراتب افزون گردید، و این همه به برکت این تألیف حاصل شد.

۵- پس از مطالعه بسا موارد وجدانی دیگر که به ذوق بستگی دارد پدید آمد. **بلی!** یک سخن دیگر به یادم آمد که با مؤلف کتاب، محبتم افزون گشته و به گونه‌ای برایم آشکار شد که قبلاً نمی دانستم، به ویژه سبک تحریر ایشان آن قدر جذاب است که واقعات به حالت اصلی خودش به طور زنده دیده می شد. نه آن قدر کهنه که به ترک آن رأی داده شود و نه آن قدر نو که حقیقت را ملتبس سازد.

**به هر حال!** کتاب از هر نگاه محبوب، دلکش و آینه کمالات مؤلف است. در پایان توصیه اکید می کنم که **این کتاب را هر شخص بخواند** و هیچ کس نباید از مطالعه آن محروم بماند و از جمله کسانی که به این توصیه مهم عمل می کنند، در قدم اول خودم هستم؛ از مؤلف خواستارم که ده جلد این کتاب را به نام بنده بفرستد تا به بچه‌ها و زنان فامیل خودم باهدف مطالعه هدیه بدهم.

بنده آنچه در مورد این کتاب نوشته‌ام، یک کلمه هم به تکلف و مبالغه ننوشتم، بیشتر از این، خلاف مزاج بنده است. اگر پسند نمودید به پخش و نشر آن اجازه است.

والسلام

از تهانه بهون

۲۰ / رمضان المبارک / ۱۳۴۴ هـ

## تقریظ

مفتی اعظم دارالعلوم دیوبند، حضرت مولانا مفتی

عزیز الرحمن صاحب عثمانی رحمۃ اللہ علیہ

کتاب مستطاب أوجز السير لخير البشر (سیرت خاتم الأنبياء ﷺ) که تألیف مولوی محمد شفیع صاحب دیوبندی است را از اول تا آخر به نهایت شوق و محبت دیده و به مطالعه آن محظوظ و مسرور گشتم.

در حقیقت کتاب هذا در این موضوع لاجواب است و به سبب این که دربرگیرنده تمامی احوال، اخلاق، مناقب و کمالات نبویه ﷺ است، ذخیره سعادت دنیوی و اخروی می باشد، و به این علت که حاوی فضائل، و خصائل خاتم الأنبياء و سید الأصفیاء ﷺ است، باید آن را حرز جان قرار داد. با نهایت فصاحت و بلاغت و ایجاز محمود، همراه با سادگی و بی تکلفی حالات و وقایع درست را جمع کرده است و نیز مطالب عالی و مضامین دقیق، مانند: تعدد زوجات و مشروعیت جهاد را با دلایل واضح، عام فهم نموده است.

در حقیقت این کتاب آینه کمالات، عظمت، رأفت، جاه و جلال حضرت سید الأنس والجن رحمۃ اللہ علیہ است که به مطالعه آن ایمان تازه خواهد شد و محبت با آن حضرت رحمۃ اللہ علیہ به مراتب افزون می گردد.

پس مشوره احقر این است که اهل اسلام در نشر و اشاعت این کتاب، سعی بی دریغ ورزند و هیچ خانه و مدرسه ای از آن خالی نباشد.

**این سعادت نیست که حسرت برد بر آن**

**جویای تخت قیصر و ملک سکندری**

حق تعالی به فضل و لطف خویش مؤلف - سلمه الله - را جزای خیر دارین عطا بفرماید و این کتاب را به درگاهش قبول فرموده و بندگان خاص خود را از این کتاب نفع برساند.

کتبه الاحقر

عزیز الرحمن دیوبندی العثماني

مفتی دارالعلوم دیوبند

۲/ جمادی الآخرة/ ۱۳۴۴هـ

## تقریظ

### حضرت مولانا محمد انور شاه کشمیری رحمته الله

#### صدر المدرسین دارالعلوم دیوبند

رسالهٔ أوجز السیر لخیر البشر- (سیرت خاتم الأنبياء ﷺ) که تألیف محمد شفیع است، با تقاریظ و تحسین‌های علمای کرام، یک مرتبه چاپ شده و مقبول گردیده است. حالاً مؤلف موصوف بار دوم همراه با اضافات بهتر آمادهٔ چاپ و نشر نموده است. کسانی که می‌خواهند سیرت مختصر نبی کریم ﷺ را ببینند، این کتاب را مطالعه کنند. همراه با اختصار، نقل معتمد و حوالهٔ مستند هم إن شاء الله در این کتاب موجود است. کسانی که فریضهٔ تبلیغ را انجام می‌دهند و نیز طلبهٔ مشکوة شریف، نیازمند این رساله هستند. حق تعالی مؤلف را جزای بی‌پایان بدهد. آمین یارب العالمین.

محمد انور عفا الله عنه

مدرس دارالعلوم دیوبند



## تقریظ

### مجاهد فی سبیل الله مولانا سید حسین احمد مدنی رحمته الله

ایشان از شهر سلهت هندوستان در ذیل یک نامهٔ گرامی نوشتند: من چاپ اول کتاب سیرت خاتم الأنبياء ﷺ را حرف به حرف دیده‌ام و بسیار خوب است. بدین اساس در نصاب درسی شامل نموده‌ام و به زودی در مورد آن در «کمرلاء» یک نشست منعقد خواهد گردید، إن شاء الله این نصاب در تمام مدارس ملی ایالت بنگال و آسام رایج خواهد شد.

حقیقت این است که پس از نوشته‌های حضرت مولانا تهانوی- دامت برکاتهم- و دیگر بزرگان، من حقیر چیزی بنویسم، این سخت بی‌ادبی است.





## تقریظ

### حضرت مولانا سید اصغر حسین رحمته الله محدث دارالعلوم دیوبند

مولوی محمد شفیع نزد من به منزله طفلی است، اما علم و فضل او، بنده را وادار می‌سازد که ایشان را مولانا محمد شفیع بگویم. تعداد تصنیفات عربی و اردوئی مولانا به سرعت اضافه می‌گردد، مانند من پیرمرد ضعیف پایه‌رکاب، اگر رشک کند، بجاست. در هر دو زبان اللهم صل علی به ایشان سلاست، شیوایی و حُسن بیان عطا فرموده است. اثرات تمدن جدید و روشنی آن، مردم را فریب داده و در چاه مُهلک انداخته است، ایشان جهت نجات مردم از آن، فکر می‌کنند و کامیاب خواهند شد.

به‌خاطر نیاز عصر کنونی و تعالیم اسلامی این کتاب نهایت مناسب و مفید است. نام کتاب (**أَوْجَزُ السِّيَرِ**؛ یعنی زندگی‌نامه مختصر) است، بر اساس نامش، باید مطالب آن نیز مختصر می‌بود؛ لیکن در اختصار هم تمامی مطالب ضروری آمده است. به‌خاطر ایجاد عظمت و محبت جناب رسالت مآب صلوات الله در قلوب شاگردان مکاتب، مسلمانان تجارت‌پیشه و زنان مستور در حجاب، می‌توان از سیر صالحه استفاده نمود. اللهم صل علی این کتاب را با حسن قبول نوازش دهد، و مؤلف فاضل را بهترین عوض و توفیق مزید عطا فرموده در علم و عمل ایشان، تعالی عطا بفرماید. آمین.



## انتساب

عادت مصنفان این است که به خاطر حصول برکت و اظهار عقیده، تصنیفات خود را در خدمت مرّبی صاحب اقتدار خویش به عنوان هدیه تقدیم می کنند.

این حقیر خلائق نیز، تحفه گدایی و بی نوایی خود را به بارگاه جلالت سید المرسلین و آخرین فخر بنی آدم ﷺ تقدیم نموده عرض می کنم:

وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزَجَّاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ  
وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ

بضاعت نیاوردم الا امید  
أخرج الناس إلى الشفيع الرفيع

محمد شفيع الديوبندي غفرله ولوالديه

۱۳۴۱هـ

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه

اما بعد! نیاز تعلیم و تدریس زندگی نامهٔ سرور کائنات، فخر موجودات روح عالم، رسول اکرم ﷺ محتاج بیان نیست، بدین اساس در امت مسلمه از وقتی که سلسلهٔ تصنیف و تألیف شروع شده است، تا امروز علماء در هر قرن و عصری هریک با سبک نوشتاری و زبان خویش، سیرت آن حضرت ﷺ را نوشته‌اند و این سلسلهٔ غیر منقطع را خدا خودش بهتر می‌داند که در این مورد چه کتاب‌های بی‌شمار تصنیف شده، و یا در آینده تصنیف خواهد شد.

نه من بر آن گل عارض غزل سرایم و بس

که عند لیب تو از هر طرف هزاران اند

علاوه بر مسلمانان، غیر مسلمانان نیز صدها عنوان کتاب در سیرت آن حضرت ﷺ نوشته‌اند، تاریخ‌نویسان اروپایی در این راستا از همه بیشتر بهره گرفته‌اند که از آن جمله بیست‌سی عنوان کتاب سیرت را ما خبر داریم، لیکن آن‌ها در بیان واقعات از تعصب شدید کار گرفته‌اند؛ بنابراین مسلمانان از مطالعهٔ چنین کتاب‌هایی پرهیزند.

غرض این‌که بدون تردید می‌توان گفت که در دنیا تاکنون به نوشتن سیرت هیچ انسانی آن قدر اهتمام نشده است، یک سیرت‌نگار اروپایی می‌نویسد:

«سلسلهٔ شرح حال‌نویسان محمد ﷺ یک زنجیرهٔ طولانی‌اند که تمام شدنش ممکن نیست، و این، جای فخر است»<sup>۱</sup>.

در زبان اردو نیز، هم در گذشته و هم حال، سیرت‌های بسیاری از طرف اهل هندوستان نگاشته شده‌اند که این فریضه را ادا کرده‌اند، اما نگاه من از یک زمانی

بدین سو در جست و جوی سیرت مختصری بود که هر مسلمان گرفتار و پرمشغله‌ای، مرد و زن، در دو سه جلسه آن را به پایان رسانیده و ایمان خویش را طراوت بخشد و «أسوه حسنه» را رهنمای خویشتن سازد و در نصاب مدارس و مکاتب ابتدایی شامل شود که در آن به طور فشرده نقشه اجمالی حیات طیبه آن حضرت ﷺ را به رنگ اصلی اش محتاطانه روایات را نقل کرده باشد، ولی چنین رساله‌ای در زبان اردو از نظر نگذشت.

در همین زمانه کنونی نیز بعضی اصحاب مدارس، برای نصاب درسی خود به چنین کتابی احساس نیاز کردند. ایشان از این حقیر خواستند که کتابی در این مورد ترتیب دهم. چنانچه با وجود کم علمی و مشاغل درس و تدریس به این اندیشه و فکر قلم را برداشتم که هر گاه اسامی سیرت نگاران سیدالکونین ﷺ پیش شوند، شاید آنگاه در گوشه‌ای از آن، نام این حقیر هم بیاید.

بلبل همین که قافیه گل شود، بس است!

**بدین خاطر به نام الله تألیف این کتاب را آغاز نمودم و با در نظر گرفتن موارد ذیل، از کتاب‌های معتبر سیرت، چکیده آن را در این کتاب گنجاندم:**

۱- در این مورد بسیار کوشش نمودم تا کتاب طولانی نشود. بدین خاطر از اوضاع جغرافیایی سرزمین عرب و حالت قبل از اسلام مردم عرب و عجم که جزء سیرت دانسته می‌شود و تا حدی مفید هم است، صرف نظر نموده و تنها بدان حالاتی اکتفا نمودم که مخصوص ذات اقدس آن حضرت ﷺ است و بر اساس همین اختصار نام کتاب را «أوجز السیر لخير البشر ﷺ» انتخاب نمودم.

۲- همراه با اختصار این مورد هم در نظر گرفته شده است که جامعیت از دست نرود و بحمد الله تمام واقعات ضروری در این رساله نوشته شده است.

۳- به اوهام و اعتراضات مخالفان که در مورد مسائل جهاد، تعدد زوجات و غیره است، جواب‌های مختصر و شافی داده شده است.

### مآخذ کتاب:

اسامی کتاب‌های معتبر و مستندی که از آن در موارد مختلف همراه با

شمارهٔ صفحه، حواله داده شده، به شرح زیر است:

- ۱- مشکوٰۃ شریف.
- ۲- صحاح سته مع شروح.
- ۳- کنز العمال.
- ۴- خصائص کبری للسیوطی.
- ۵- مواهب لدنیه.
- ۶- سیرت مغلطائی.
- ۷- سیرت ابن هشام.
- ۸- شفاء قاضی عیاض مع شرح خفاجی.
- ۹- سیرت حلیه.
- ۱۰- زاد المعاد از علامه ابن قیم.
- ۱۱- تاریخ ابن عساکر.
- ۱۲- سرور المحزون از حضرت شاه ولی الله رحمته الله.
- ۱۳- اوجز السیر از شیخ ابن فارس.
- ۱۴- نشر الطیب فی ذکر النبی الحیب صلی الله علیه و آله؛ مصنفه حکیم الأمت حضرت مولانا اشرف علی تهانوی صاحب رحمته الله و غیره.

هزاران سپاس و شکر خدای راست که این سعی ناچیز بنده را شرف قبولیت عطا فرمود و قبل از همه سید و مرشدم، حکیم الأمت حضرت مولانا اشرف علی

تهانوی دامت برکاتهم (رحمته) آن را پسندیده و در نصاب درسی خانقاه امدادیه قراردادند و در ضمن وصیتنامه خود، این را اعلام فرموده دیگران را به خواندن آن ترغیب دادند.

چنانچه فقط در ظرف سه ماه، در نصاب درسی صدها مدرسه هندوستان، پنجاب و بنگلادش و مکاتب آنها وارد شد.

به تازگی مدیر مدرسه مظاهرالعلوم سهارنپور نیز به من خبر دادند که مجلس شورای آن مدرسه تصمیم گرفته است که این کتاب در نصاب درسی «مراحل مقدماتی» شامل شود.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوْلَاهُ وَآخِرُهُ

بنده محمد شفیع عفا الله عنه

۲۸ / ذوالحجّة / ۱۳۴۴ هـ

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ

#### درس اول:

### نسب شریف آن حضرت ﷺ

هدف کلی:

### نسب شریف نبی اکرم ﷺ

**اهداف آموزشی:** در پایان این درس، از شاگردان عزیز انتظار می‌رود که:

- \* نسب مبارک آن حضرت ﷺ را از طرف پدر و مادر بدانند.
- \* برکات آن حضرت ﷺ را قبل از ولادتشان بیاموزند.
- \* در مورد ولادت با سعادت آن حضرت ﷺ آگاهی حاصل کنند.
- \* فاصله میان انبیای کرام ﷺ را بدانند.
- \* در مورد وفات پدر بزرگوار آن حضرت ﷺ و دوران شیرخوارگی‌شان آگاهی پیدا کنند.
- \* دربارهٔ وفات مادر آن حضرت ﷺ و پدرشان بدانند.

### نسب شریف آن حضرت ﷺ:

نسب مُطَهَّر نبی اکرم ﷺ از تمامی نسب‌های دنیا به مراتب شریف‌تر و پاک‌تر است<sup>۱</sup> و این سخنِ مسلمی است که تمامی کفار مکه و دشمنان آن حضرت ﷺ نتوانستند آن را انکار کنند. ابوسفیان در حالت کفر روبه‌روی پادشاه روم بدان اعتراف نمود، حال آنکه در آن وقت می‌خواست که اگر گنجایش عیب باشد، آن حضرت ﷺ را بدان متهم سازد.

۱- در دلایل ابونعیم مرفوعاً روایت است: جبرئیل رضی الله عنه می‌فرماید: «در تمام دنیا از مشرق تا به مغرب گشتم، لیکن از خاندان بنی‌هاشم هیچ خاندانی را افضل نیافتم».

### نسب آن حضرت ﷺ از طرف پدر بزرگوار به شرح زیر است:

محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن كلاب بن مُرّه بن كعب بن لؤیّ بن غالب بن فِهْر بن مالک بن نصر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان.

تا اینجا سلسله نسب ایشان به اجماع امت ثابت است و از این به بعد تا حضرت آدم عليه السلام اختلاف است، بدین سبب آنرا ترک کردم.

### نسب آن حضرت ﷺ از طرف مادر بزرگوار این است:

محمد بن آمنه بنت وهب بن عبدمناف بن زهره بن كلاب.  
از این معلوم می شود که در كلاب بن مُرّه، نسب آن حضرت ﷺ جمع می شود.

### ظهور برکات آن حضرت ﷺ قبل از ولادت:

همان گونه که قبل از طلوع آفتاب، روشنی عالمگیر صبح صادق و سپس سرخی شفق، دنیا را مژده به طلوع خورشید جهان تاب می دهد، همین طور وقتی که آفتاب نبوت در آستانه طلوع کردن بود، آنگاه در اطراف جهان حوادثی ظاهر شد که از تشریف آوری آن حضرت ﷺ مژده می داد که در اصطلاح محدّثین و تاریخ نویسان «ارهاص» گفته می شود.

مادر بزرگوار آن حضرت ﷺ می فرماید: «هنگامی که آن حضرت ﷺ در بطن من به صورت حمل مستقر شد، به من مژده داده شد که آن بچه ای که در شکم شماست، سردار این امت است. وقتی که متولد شد، دعا کن که او را در پناه خدا یکتا می دهم و نام او را محمد بگذار».

و می فرماید که: پس از استقرار حمل آن حضرت ﷺ نوری را دیدم که با آن محله های شهر بصره و شام پیش رویم آمد. [سیره ابن هشام].



وی می‌فرماید که: «من حمل هیچ زنی را سهل و سبک‌تر از حمل آن حضرت ﷺ ندیدم». یعنی در ایام حمل آن سُستی و ویاری که<sup>۱</sup> برای زنان پیش می‌آید، برای من رخ نداد. علاوه بر آن، واقعات و رویدادهایی آشکار شد که این رساله مختصر گنجایش آن را ندارد.

## ولادت با سعادت آن حضرت ﷺ:

جمهور مؤرخان بر این اتفاق نظر دارند که ولادت با سعادت آن حضرت ﷺ در ماه ربیع‌الاول اتفاق افتاد که در آن سال اصحاب فیل به طرف بیت‌الله حمله کردند<sup>۲</sup> و خداوند عالم آن‌ها را توسط ابابیل؛ یعنی توسط دسته‌ای از پرندگان کوچک شکست داد که واقعهٔ اجمالی آن در قرآن عزیز موجود است. در حقیقت، واقعهٔ فیل هم مقدمهٔ برکاتِ ولادتِ با سعادتِ رسول اکرم ﷺ بود. مکان ولادت ایشان، آن مکانی است که بعدها به تصرف محمد بن یوسف، برادر حجاج درآمد.<sup>۳</sup> بعضی تاریخ‌نویسان نوشته‌اند که: واقعهٔ فیل در تاریخ: ۲۰ / آوریل / ۵۷۱ م. به وقوع پیوسته است. از این معلوم می‌شود که پیدایش آن حضرت ﷺ ۵۷۱ سال پس از تولد حضرت عیسیٰ عليه السلام رخ داده است.<sup>۴</sup> امام ابن‌عساکر خلاصهٔ تاریخ دنیا را این طور نوشته‌اند:

## فاصله میان انبیای کرام عليهم السلام:

فاصلهٔ میان حضرت آدم عليه السلام و حضرت نوح عليه السلام یک‌هزار و دو‌یست سال است؛ در میان نوح عليه السلام و حضرت ابراهیم عليه السلام یک‌هزار یک‌صد و چهل و دو

۱- وبار: میل شدید زنان حامله به بعضی از خوردنی‌ها. هوسی که در نخستین ماه‌های آبتنی و زمان بارداری پدید آید. [فرهنگ ده خدا]. مترجم.

۲- پادشاه یمن با سپاهی فیل سوار بر بیت‌الله حمله کردند. آن سپاه را «اصحاب فیل» می‌نامند.

۳- [سیرت مغلطانی: ۱۲۵].

۴- [دروس التاريخ الإسلامي: ۱۴، للخطاط].

۵- در این مورد دیگر اقوال مختلف هم وجود دارد، ولی ابن‌عساکر این را صحیح قرار داده است. [تاریخ ابن‌عساکر: ۱ / ۲۱].

سال است؛ و از ابراهیم عليه السلام تا موسی عليه السلام پانصد و شصت و پنج سال؛ و از موسی عليه السلام تا داوود عليه السلام پانصد و هفتاد و دو سال و از داوود عليه السلام تا عیسی عليه السلام یک هزار و سیصد و پنجاه و شش سال و از عیسی عليه السلام تا حضرت خاتم الأنبياء عليه السلام ششصد سال فاصله وجود دارد. بدین حساب فاصله میان حضرت آدم عليه السلام و رسول مقبول عليه السلام پنج هزار و بیست سال است و بر اساس قول مشهور، حضرت آدم عليه السلام نُهصد و شصت سال در دنیا زندگی نموده‌اند؛ بنابراین تقریباً پس از شش هزار، بلکه در هفتمین هزار سال، حضرت خاتم الأنبياء عليه السلام در این دنیا جلوه افروز شدند.

هدف این است که در سالی که اصحاب فیل بر بیت الله شریف حمله ور شدند، در همان سال، روز دوشنبه، دوازدهم ماه ربیع الأول حضرت محمد بن عبدالله، رسول الله عليه السلام چشم به جهان گشودند. مقصد خلقت کائنات، هدف اصلی انقلاب روز و شب، فخر اولاد آدم عليه السلام، راز حفاظت کشتی نوح عليه السلام، دعای ابراهیم عليه السلام و مصداق پیشگویی‌های حضرت موسی و عیسی عليه السلام یعنی سرور و سالارمان، حضرت محمد، رسول الله عليه السلام در این جهان جلوه‌گر شدند.

زمانی که آفتاب نبوت در جهان طلوع می‌کند، آنگاه در قصر کسری، امپراتوری فارس، زلزله‌ای رخ می‌دهد که چهارده کنگره آن فرو می‌ریزد.<sup>۱</sup> دریاچه ساوه (یک دریاچه در کشور ایران) به یکباره خشک شد؛ آتشکده

۱- [تاریخ ابن عساکر محمد بن اسحاق: ۲۰/ ۱۹].

۲- در این باره اتفاق است که حضرت محمد ﷺ در ماه ربیع الأول، روز دوشنبه چشم به جهان گشودند، ولی در مورد تعیین تاریخ آن، چهار قول مشهور است: دوم، هشتم، دهم و دوازدهم ربیع الأول. حافظ مغلطانی تاریخ دوم را اختیار نموده؛ دیگر اقوال را مرجوح قرار داده است. لیکن قول مشهور دوازدهم ربیع الأول است. حتی ابن البزار بر این اجماع نقل کرده است و همین را ابن الأثیر در «الکامل» اختیار کرده است و محمود پاشا مکی مصری تاریخ نهم را به اساس حسابات ریاضی اختیار کرده است. اما این، خلاف جمهور بوده و بی‌اصل است؛ زیرا به علت اختلاف مطالع نمی‌توان بر حسابات ریاضی اعتماد کرد تا که جمهور با آن مخالفت کنند.

۳- [کذا فی المواهب].

زرتشتیان فارس که در طول هزار سال هیچ گاه خاموش نشده بود، خودبه خود خاموش شد.<sup>۱</sup>

و این در حقیقت اعلانی بود که آتش پرستی و تمام گمراهی‌ها پایان خواهد یافت و سلطنت‌های فارس و روم نابود خواهد شد. در حدیث صحیح آمده است که: هنگام ولادت آن حضرت ﷺ از بطن مادر بزرگوارشان نوری ظاهر شد که با آن مشرق و مغرب روشن شد. و در بعضی روایات آمده است: هنگامی که آن حضرت ﷺ بر زمین جلوه افروز شدند، ایشان به هر دو دست خود تکیه زده بودند و بعد، آن حضرت ﷺ یک مشت پُر از خاک گرفته به سمت آسمان نگاه کردند.<sup>۲</sup>

### وفات پدر بزرگوار آن حضرت ﷺ:

قبل از تولد آن حضرت ﷺ، پدر بزرگوار ایشان عبدالله را، پدرش دستور داد که از مدینه طیبه - که در آن وقت یثرب نام داشت - خرما بیاورد. عبدالله به خاطر اطاعت از دستور پدر راهی مدینه منوره شد. آن وقت رسول الله ﷺ حمل مادرشان بودند که پدرشان همانجا وفات یافتند<sup>۳</sup> و سایه عطفه پدر قبل از پیدایش از سر ایشان برداشته شد.<sup>۴</sup>

۱- [سیرت مغلطائی: ۵].

۲- [مواهب لدنیه].

۳- در یک روایت آمده است که پدر بزرگوارشان پس از ولادت وفات کرده‌اند، وقتی که عمر آن حضرت ﷺ هفت ماه بود. لیکن در زاد المعاد ابن قیم این قول را مرجوح قرار داده است. [زاد المعاد: ۸ / ۱]. قال الحافظ ابن حجر: صححه ابن حبان والحاكم كذا في المواهب. [الطيب].

۴- [سیرت مغلطائی: ۷].

## زمانه رضاعت و طفولیت:

پیش از همه آن حضرت ﷺ را والدۀ بزرگوارشان شیر داد و پس از چند روز، ثویبه کنیز أبولهب ایشان را شیر داد. سپس این دولت خدادادی نصیب حلیمه سعديه رضی الله عنها شد.<sup>۱</sup>

عادت عمومی اشراف عرب این بود که جهت پرورش طفل و شیر دادن آن، او را به دهات می فرستادند تا سالم و قوی به بار آید و نیز عربی فصیح بیاموزد؛ بنابراین زنان دهات به خاطر گرفتن اطفال شیرخوار به شهرها می رفتند.

حضرت حلیمه سعديه رضی الله عنها می فرماید که: از طائف به همراه زنان بنی سعد در تلاش اطفال شیرخوار به مکه رفتیم و آن سال، قحط سالی هم بود و در آغوشم یک طفل بود؛ اما به علت فقر و فاقه، آن قدر شیر نداشتم که برای او کفایت کند، تمامی شب از گرسنگی بی قرار بود. ما به خاطر او شب بیدار می ماندیم و یک شتر ماده داشتیم؛ اما او هم شیر نداشت.

در سفر مکه بر الاغی سوار بودم که آن هم آن قدر لاغر بود که پابه پای دیگران نمی توانست راه برود، رفیقان سفر هم به خاطر او به تنگ آمده بودند. بالاخره این سفر به مشکل طی شد. وقتی به مکه رسیدیم، هرزنی که رسول الله صلی الله علیه و آله را می دید و می شنید که او یتیم است، او را قبول نمی کرد؛ چراکه امید انعام و اکرام بیشتر نبود و از طرف دیگر ستاره اقبال حلیمه سعديه رضی الله عنها می درخشید. کم بودن شیرش برایش باعث رحمت گردید؛ زیرا کم بودن شیر وی را دیده، هیچ کس طفل خود را بدو نمی داد.

حضرت حلیمه سعديه رضی الله عنها می فرماید: من به شوهرم گفتم که این خوب نیست که ما دست خالی برگردیم. از دست خالی رفتن، بهتر است که این یتیم را با

۱- در بعضی کتاب های اردو این نام «ثویبه» نوشته شده است که این غلط است. نام صحیح «ثویبه» است. محمد عابد قریشی - عفی عنه - فاضل دارالعلوم کراچی.

۲- [سیرت مغلطائی].

خود ببریم. شوهرم موافقت نمود. او آن دُرّ یتیم را در آغوش خود گرفت که به سبب او نه تنها خانه آمنه و حلیمه رضی الله عنهما روشن شده بود، بلکه شرق و غرب با آن خورشید می درخشید.

فضل و رحمت خدا بود که بخت حلیمه رضی الله عنها بیدار شد و سرور کائنات صلی الله علیه و آله در آغوش او آمد. وقتی به استراحتگاه رسید و جهت شیر دادن نشست، آن وقت ظهور برکات آغاز شد، آن قدر شیر فرو ریخت که آن حضرت صلی الله علیه و آله همراه با برادر رضاعی خود، شکم سیر شیر نوشیدند و آرام خوابیدند. از طرف دیگر، شتر را دیدند که پستان هایش از شیر لبریز است. شوهرم شیر او را دوشید و ما همه شکم سیر، شیر نوشیدیم و شب آرام خوابیدیم. پس از مدت های طولانی این، اولین شبی بود که ما با اطمینان کامل خوب خوابیدیم. شوهرم گفت: حلیمه، تو بسیار بچه مبارک را آوردی! من گفتم: من هم امید دارم که این بچه، بی نهایت بچه مبارکی است. پس از آن، از مکه روانه شدیم. من آن حضرت صلی الله علیه و آله را گرفته بر همان الاغ سوار شدم.

اما این مرتبه قدرت خدا را نظاره گر بودم که آن الاغ طوری تند و تیز می رود که هیچ مرکبی به آن نمی تواند برسد. زنانی که همراه ما بودند، با تعجب گفتند که: این همان مرکبی است که تو بر آن قبلاً سوار بودی؟! بالآخره سفر طی شد و ما به منزل رسیدیم. آنجا قحطی شدید بود. شیر تمامی حیوانات شیرده خشک شده بود، لیکن به محض اینکه من وارد خانه شدم، پستان بزهایم از شیر پُر شد. از آن پس، روزانه بزهایم با پستان های پُر از شیر می آمدند؛ اما دیگر مردم در حسرت یک قطره شیر بودند. به چوپان های خود می گفتند: شما هم حیوانات خود را همانجایی بچرانید که گوسفندان حلیمه می چرد؛ لیکن این خصوصیت چراگاه و مرتع نبود، بلکه بر اثر لعلی دیگر، این همه برکات به وجود آمده بود، آن ها این را از کجا بیاورند. چنانچه با وجود اینکه گوسفندان همه در یک چراگاه می چریدند، پستان حیواناتشان از شیر خالی بود و گوسفندان من پُر از شیر

می آمدند، همین طور مسلسل ما برکات آن حضرت ﷺ را مشاهده می کردیم، تا اینکه دو سال تکمیل شد و من آن حضرت ﷺ را از شیر گرفتم. [الصالحات].

## اولین کلام آن حضرت ﷺ:

حضرت حلیمه رضی الله عنها می فرماید: وقتی که آن حضرت ﷺ را از شیر جدا کردم، این کلمات بر زبان ایشان جاری شد:

﴿اللَّهُ أَكْبَرُ كَثِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾.

این اولین کلام ایشان بود.<sup>۱</sup>

نشو و نهی آن حضرت ﷺ از دیگر بچه ها بهتر بود. در مدت دو سال خوب تندرست و با قد و قامت خوب دیده می شدند. لذا ما طبق معمول، آن حضرت ﷺ را به نزد مادرش آوردیم؛ لیکن به خاطر برکات آن حضرت ﷺ دلمان نمی خواست که او را پس دهیم. اتفاقاً همان سال در مکه مرض طاعون پخش شد و ما مرض وبا را بهانه کرده، دوباره آن حضرت ﷺ را با خود گرفته آوردیم و ایشان نزد ما بودند.

ایشان از خانه بیرون می رفتند؛ بچه ها را بازی کنان تماشا می کردند، ولی خود ایشان همراه اطفال بازی نمی کردند.

یک روز به من فرمودند که: برادر دیگر من تمام روز دیده نمی شود؛ او کجاست؟ من گفتم: او برای چراندن گوسفندان به صحرا می رود. آن حضرت ﷺ فرمود: مرا هم همراه با او بفرست. بعد از آن پیامبر ﷺ با برادر رضاعی خود «عبد الله» به صحرا می رفتند.<sup>۲</sup>

## واقعه شق صدر:

یک مرتبه هردو در میان رمه گشت و گذار می کردند که ناگهان عبدالله رضی الله عنه دویده و نفس سوخته به خانه آمد و به پدرش گفت: دوشخص سفیدپوش برادر قریشی ام را گرفته بر زمین خوبانیدند و شکم او را چاک کردند، من او را در همین

۱- أخرجه البيهقي عن ابن عباس كذا في [الخصائل: ۱/ ۵۵].

۲- در زمانه طفولیت داعیه مساوات در وجود هر طفل قابل دیدن است؛ یعنی وقتی که برادرم کار می کند، من چرا کار نکنم.

۳- [خصائص: ج ۱].

حال رها کرده آمدم. ما هردو ترسیده، به سوی جنگل دویدیم. دیدیم که آن حضرت ﷺ نشسته‌اند، اما رنگشان (از ترس) پریده است، من پرسیدم: پسر! چه اتفاقی افتاده است؟ فرمود: دو شخص سفیدپوش آمدند و شکم را پاره کرده از آن چیزی را بیرون کشیدند، نمی‌دانم آن چه بود؟ ما آن حضرت ﷺ را به خانه آوردیم<sup>۱</sup>. و بعد از آن من آن حضرت ﷺ را نزدیک کاهن بردم<sup>۲</sup>.

آن کاهن به مجرد اینکه پیامبر ﷺ را دید، از جایش بلند شد و ایشان را بر سینه‌اش چسباند و فریاد زد و آه و فغان کشید که: ای عرب! بشتابید، بلایی که بر سر شما آمدنی است، را دفع کنید. باید این بچه را بکشید و مرا هم با او بکشید. اگر شما این را رها کنید، پس به یاد داشته باشید که دین شما را از بین خواهد بُرد و به سوی دینی دعوت خواهد داد که تا حال شما نشنیده‌اید.

حضرت حلیمه رضی الله عنها این را شنیده؛ مضطرب و وارخطا شد و به سرعت آن حضرت ﷺ را از دست آن بدبخت گرفت و گفت: «تو دیوانه شدی! تو باید مغز خود را درمان کنی». حلیمه رضی الله عنها آن حضرت ﷺ را به خانه آورد؛ لیکن این واقعه او را وادار بر این کرد که آن حضرت ﷺ را به مادرش بسپارد؛ زیرا دیگر نمی‌توانست از وی حفاظت کند<sup>۳</sup>.

وقتی که به مکه رسید، آن حضرت ﷺ را به مادرش داد. ایشان از حلیمه رضی الله عنها پرسیدند که با وجود خواهش برای بازپس بُردنش، چرا این قدر زود آوردی؟ پس از اصرار زیاد، حلیمه رضی الله عنها تمام واقعه را برای وی تعریف کرد. ایشان این را شنیده فرمودند: بی‌شک این علامت خاص فرزندم است. سپس واقعات حیرت‌انگیز ایام حمل و وقت ولادت را بدو گفت<sup>۴</sup>.

۱- [سیرت ابن هشام بحاشیه زاد المعاد و اسد الغابة: ۱۲۸۹].

۲- قبل از اسلام برخی مردم خبرهای آسانی و سخنان پنهانی را توسط جنیان و شیاطین به دست آورده و ادعای غیب‌گویی می‌کردند؛ ایشان را «کاهن» می‌گفتند.

۳- مأخوذ از [شواهد النبوة لمولانا الجامي و خصائص کبری: ۱/ ۵۵].

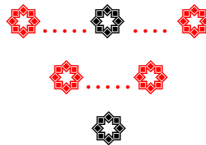
۴- [سیرت ابن هشام: ۹].

## وفات مادر بزرگوار آن حضرت ﷺ:

وقتی که عمر شریف آن حضرت ﷺ به پنج سالگی رسید، هنگام برگشت از یثرب در مقام ابواء مادر ایشان هم از دنیا رحلت نمودند. در حال سپری نمودن دوران طفولیت هستند؛ سایه پدر قبلاً برداشته شده است، اکنون آغوش شفقت مادر هم به پایان رسید؛ لیکن این یتیم در آغوش رحمتی پرورش می‌یابد که از این اسباب بی‌نیاز است.

## وفات عبدالمطلب:

پس از وفات والدین، آن حضرت ﷺ نزد پدر بزرگش عبدالمطلب بودند؛ اما خداوند قدوس می‌خواست نشان دهد که این نونهال فقط در آغوش رحمت ذوالجلال پرورش خواهد یافت. مسبب الأسباب خودش کفیل تربیت او می‌باشد. وقتی که عمر آن حضرت ﷺ به هشت سال و دو ماه و ده روز رسید، آنگاه عبدالمطلب هم از دنیا رحلت کرد.





## تمرین

به سوالات زیر شفاهی جواب دهید:

- ۱- نسب آن حضرت ﷺ را بیان کنید.
- ۲- نسب آن حضرت ﷺ را از طرف مادر بزرگوارشان بیان کنید.
- ۳- برخی برکات آن حضرت ﷺ قبل از ولادت را بیان کنید.
- ۴- تاریخ ولادت رسول اکرم ﷺ را بگویید.
- ۵- واقعه فیل یعنی چه؟
- ۶- پدر بزرگوار آن حضرت ﷺ چه وقت رحلت نمود؟
- ۷- مادر بزرگوار آن حضرت ﷺ چه وقت رحلت نمود؟
- ۸- پدر بزرگان حضرت ﷺ چه نام داشت و چه وقت وفات کرد؟
- ۹- پرورش ابتدایی آن حضرت ﷺ بدست کی شد؟
- ۱۰- واقعه شق صدر رسول اکرم ﷺ را شرح دهید.



## درس دوم:

## سفر آن حضرت ﷺ به سوی شام

هدف کلی:

## سفر آن حضرت ﷺ به سوی شام

اهداف آموزشی: در پایان این درس از شاگردان عزیز انتظار می‌رود که:

- \* سفر آن حضرت ﷺ به سوی شام و پیش‌گویی عالم یهودی در مورد ایشان را بدانند.
- \* سفر دوم آن حضرت ﷺ به قصد تجارت و چگونگی ازدواجشان با حضرت خدیجه رضی الله عنها را بیاموزند.
- \* اولاد آن حضرت ﷺ از حضرت خدیجه رضی الله عنها را بشناسند.
- \* امهات المؤمنین رضی الله عنهن را بشناسند.

## سفر آن حضرت ﷺ به سوی شام:

پس از آن، کفالت آن حضرت ﷺ را عمویشان ابوطالب به عهده گرفت. نزد ایشان بودند تا این‌که عمر مبارک به دوازده سال و دو ماه رسید؛ آنگاه ابوطالب اراده سفر به طرف سرزمین شام نمود. آن حضرت ﷺ را همراه باخود به سفر بردند. در مسیر راه در جایی بنام «تیاء» اقامت فرمودند.

## پیش‌گویی یک عالم بزرگ یهود در مورد آن حضرت ﷺ:

آن حضرت ﷺ در مقام «تیاء» بودند که یک عالم بزرگ یهودی به نام «بُحیرای راهب» از نزد ایشان گذشت. آن حضرت ﷺ را دیده به ابوطالب گفت: «این بچه‌ای که همراه شما است، کیست؟». ابوطالب گفت که: «این برادرزاده‌ام است.»

بحیرا گفت: آیا شما نسبت به او مهربانید؟ سپس قسم خورد که اگر تو وی را شام ببری، یهود او را به قتل می‌رسانند؛ چراکه این آن پیامبر است که دین یهود را منسوخ خواهد کرد؛ صفات او را من در کتاب‌های آسمانی خویش می‌یابم.

**فایده:** بحیرای راهب چون عالم تورات بود و در آن تمامی شمایل آن حضرت ﷺ ذکر شده بود، به همین خاطر او ایشان را دیده، شناخت که این همان خاتم الأنبياء ﷺ است که تورات را منسوخ نموده حکومت آحابر یهود را از بین خواهد برد. ابوطالب بر اساس گفته بحیرا احساس خطر کرد و آن حضرت ﷺ را به مکه معظمه برگرداند.

### بار دوم، سفر شام برای تجارت:

حضرت خدیجه رضی الله عنها از جمله ثروتمندان مکه معظمه و یک زن بسیار هوشیار و باتجربه بود، اگر به کسی اعتماد می‌کرد، مال خود را به او می‌داد و می‌گفت: این را فلان جا ببر و بفروش این قدر به شما داده می‌شود.

در آن وقت گرچه رسول الله ﷺ هنوز به ثبوت نرسیده بودند، اما دیانت و امانت ایشان در میان تمامی اهل مکه شهرت داشت؛ و هر یک از اخلاق پاک و برگزیده ایشان متأثر بودند، به همین خاطر آن حضرت ﷺ به لقب امین مشهور بودند، این شهرت و بزرگی از نگاه حضرت خدیجه رضی الله عنها پنهان نبود، بنابراین ایشان خواستند تا تجارت خود را به آن حضرت ﷺ بسپارند و از امانت‌داری ایشان بهره بگیرند.

چنانچه حضرت خدیجه رضی الله عنها به رسول الله ﷺ پیام داد که اگر شما اموال تجاری مرا به شام ببرید، من یک غلام خود را به عنوان خادم با شما همراه خواهم کرد، و بیش از آنچه به دیگران سود می‌دهم، به شما پرداخت خواهم کرد. ذات

گرامی آن حضرت ﷺ با همت بلند و وسعت نظر خویش فوراً برای این سفر طولانی آماده شدند و میسره غلام حضرت خدیجه رضی الله عنها را با خود گرفته در تاریخ: ۱۶ ذوالحجه راهی شام شدند.

در آنجا این مال را با نهایت هوشیاری با منفعت بسیار فروختند و از شام کالاها را دیگری خریداری نموده برگشتند. در مکه معظمه مال را به حضرت خدیجه رضی الله عنها دادند. ایشان آن کالاها فروختند و تقریباً دو برابر سود کردند.

در مسیر شام آن حضرت ﷺ در جایی اقامت نمودند. در آنجا یک راهب به نام «نسطورا» آن حضرت ﷺ را دید و علایم نبی آخرالزمان که در کتابهای گذشته نوشته بود را در وجود مبارک ایشان دیده شناخت. راهب از میسره که با وی آشنایی قبلی داشت، پرسید: «این شخصی که با توست، کیست؟» او گفت: او اهل مکه معظمه و نوجوان شریف قریشی است.

او گفت: «این نبی آخرالزمان خواهد شد».

### نکاح با حضرت خدیجه رضی الله عنها:

حضرت خدیجه رضی الله عنها زنی هوشیار و فهمیده بود. شرافت پیامبر ﷺ و اخلاق عالی ایشان را دیده، نسبت به ایشان اعتماد کامل و اُنس گرفتند. بنابراین حضرت خدیجه رضی الله عنها خودشان اراده نمودند که اگر آن حضرت ﷺ قبول بفرمایند با ایشان نکاح نمایند.

چنانچه رسول الله ﷺ در سن ۲۵ سالگی با حضرت خدیجه رضی الله عنها نکاح کردند. بر اساس برخی روایات زوجه مبارکه ایشان در آن وقت چهل ساله بودند.

۱- [از سیرت مغلطائی: ۱۲ / الصالحات].

۲- [سیرت مغلطائی].

ابوطالب، بنو هاشم و رؤسای مَصر، همگی در وقتِ عقدِ نکاح جمع بودند. ابوطالب خطبهٔ نکاح را خواند. در این خطبه ابوطالب کلماتی را در مورد آن حضرت ﷺ به کار بردند که باید آنرا شنید. ترجمهٔ آن‌ها به شرح زیر است:

«این محمد بن عبدالله است، اگرچه مال کم دارد، اما بر اساس اخلاق نیکو و کمالات، از هر شخصی که در مقابل ایشان قرار داده شود، به مراتب بالاترست؛ چراکه مال یک سایهٔ رونده و یک چیز آمدنی است و او (محمد ﷺ) که اصل و نسب او را همگی شما می‌دانید، می‌خواهد با خدیجه بنت خویلد نکاح کند؛ و تمامی مهر مُعجل و مُؤجل او از مال من است. و به خدا قسم که او پس از این دارای عظمت و عزت والایی خواهد شد.»

این کلمات را که ابوطالب در شأن آن حضرت ﷺ گفت، در آن وقت ایشان ۲۵ ساله بودند و هنوز به ایشان به طور آشکار نبوت عطا نشده بود، لیکن دیده می‌شود که ابوطالب بر همان دین قدیم خود می‌باشد که رسول الله ﷺ جهت از بین بردن آن، تمامی زندگی خود را وقف می‌کنند. بلی! مطلب اینجاست که سخن حق را هیچ‌گاه کسی نمی‌تواند پنهان کند.

سرانجام عقدِ نکاح آن حضرت ﷺ با حضرت خدیجه رضی الله عنها صورت گرفت و ایشان در خدمت رسول الله ﷺ ۲۴ سال زندگی کردند. و مدتی قبل از نزول وحی و مدتی بعد از نزول وحی با هم بودند.

### اولاد آن حضرت ﷺ از حضرت خدیجه رضی الله عنها:

آن حضرت ﷺ از بطن حضرت خدیجه رضی الله عنها دو فرزند و چهار دختر داشتند. پسران ایشان: قاسم رضی الله عنه و طاهر رضی الله عنه بودند و به خاطر نام قاسم رضی الله عنه کنیت

آن حضرت ﷺ به ابو القاسم مشهور است و در مورد طاهر رضی الله عنه گفته شده است که نامشان عبدالله بود.<sup>۱</sup>

دخترانشان: حضرت فاطمه، زینب، رقیه و ام کلثوم بودند. و حضرت زینب رضی الله عنها بزرگترین فرزند آن حضرت ﷺ بودند رضی الله عنهم.

همه فرزندان ایشان از بطن خدیجه رضی الله عنها بودند. جز پسر سومی که نامشان ابراهیم است، تنها او از ماریه قبطیه رضی الله عنها بودند و بس. هر سه پسر رسول الله ﷺ در طفولیت وفات کردند. البته راجع به حضرت قاسم رضی الله عنه در برخی روایات می آید که ایشان به حدی بزرگ شده بودند که می توانستند بر مرکب سوار شوند.

### دختران رسول الله ﷺ:

حضرت فاطمه رضی الله عنها به اجماع امت از همه دخترانشان افضل بودند.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در باره ایشان می فرماید که: «او سردار زنان بهشتی است».

عمر ایشان پانزده سال و پنج و نیم ماه بود که عقد نکاحشان با حضرت علی رضی الله عنه بسته شد و چهارصد و هشتاد درهم مهرشان تعیین گردید. جهاز سیده النساء به شرح زیر است:

«یک چادر، یک بالشت که از برگ درخت خرما پُر شده بود، یک تُشک چرمی، یک چارپایی، یک مَشک کوچک، دو کوزه گلی، دو مشکیزه و یک آسیاب دستی جهیزیه حضرت فاطمه رضی الله عنها بود»<sup>۲</sup>.

آرد کردن گندم و دیگر کارهای خانه را خودش به دست خود انجام می داد. این است نکاح، جهیزیه، مهر و نمودار زندگی فقیرانه دختر سردار دو جهان و

۱- در زاد المعاد گفته شده است که: نامشان عبد الله بود، اما طیب و طاهر، دو لقب ایشان بود.

۲- در این مورد حافظ ابن قیم رحمته الله اقوال مختلفی نوشته اند. برخی علما حضرت زینب و بعضی رقیه و عده ای دیگر ام کلثوم را از همه بزرگتر می گویند. اما از حضرت ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رقیه از همه بزرگتر و ام کلثوم از همه کوچکتر بودند. [زاد المعاد: ۱/۲۵].

۳- طبقات ابن سعد و غیره.

دختر نازدانه ایشان. زانی که برای تکمیل رسم و عنعناتِ عروسی عصر- فعلی، دین و دنیای خویش را تباه می‌کنند، آیا از عروسی سیده النساء درس عبرت نمی‌گیرند و از این شرم نمی‌کنند؟

در این یک حکمت بزرگ **اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ** پنهان بود که فرزندان آن حضرت **ﷺ** زنده نماندند و نسل آن حضرت **ﷺ** تنها از دختران ایشان باقی ماند، اما از میان دختران هم، تنها اولاد حضرت فاطمه **ﷺ** در دنیا پخش شدند. و دیگر دختران ایشان بعضی‌ها اولاد نداشتند و برخی دیگری اولادشان زنده نماندند.

نکاح حضرت زینب **ﷺ** با ابوالعاص بن ربیع شد، از او یک بچه پیدا شد که در خردسالی وفات یافت و یک دختر به نام امامه متولد شد که حضرت علی **ﷺ** پس از وفات حضرت فاطمه **ﷺ** با ایشان نکاح کرد، لیکن از ایشان هیچ فرزندی متولد نشد.

نکاح حضرت رقیه **ﷺ** با حضرت عثمان **رضی الله عنه** منعقد شد و در هجرت حبشه با رسول الله **ﷺ** بودند. در سال دوم هـ. پس از برگشت از غزوه بدر بدون فرزند از دنیا رحلت نمودند. بعد در سال سوم هـ. خواهر دوّمشان ام‌کلثوم **ﷺ** را نیز آن حضرت **ﷺ** در نکاح حضرت عثمان **رضی الله عنه** درآوردند؛ بدین خاطر به ایشان لقب ذوالنورین داده شد و در سال نهم هجری به لقای حق پیوستند، آنگاه رسول الله **ﷺ** ارشاد فرمودند:

«اگر من دختر سومی می‌داشتم، آن‌را هم به عقد نکاح عثمان می‌دادم».

**زنان! به یاد داشته باشید:**

در روایات معتبر سیرت موجود است که یک مرتبه حضرت رقیه **ﷺ** از حضرت عثمان **رضی الله عنه** ناراحت شده و برای شکایت نزد پیامبر **ﷺ** آمدند. آن حضرت **ﷺ** چنین نصیحت فرمودند:

«من نمی‌پسندم که زن شکایت شوهر خود را بکند؛ برو در خانه خود بنشین». این است آن تعلیمی که بر اساس آن، زندگی دنیا و آخرت دختران اصلاح می‌شود.

### بقیه ازواج مطهرات ﷺ:

حضرت محمد ﷺ در حیات حضرت خدیجه رضی الله عنها با زن دیگری نکاح نکردند. اما ایشان سه سال قبل از هجرت وفات کردند. در آن هنگام رسول الله ﷺ ۴۹ ساله بودند. پس از ایشان، با دیگر ازواج مطهرات رضی الله عنهن ازدواج کردند که اسامی گرامی‌شان به شرح ذیل است:

حضرت سوده بنت زمعه، حضرت عائشه، حضرت حفصه،  
حضرت ام سلمه، حضرت زینب بنت خزیمه، حضرت زینب  
بنت جحش، حضرت جویریة، حضرت ام حبیبه، حضرت  
صفیه، حضرت میمونه رضی الله عنهن.

این یازده تا ازواج مطهرات اند که از آن جمله دو تن در زندگی رسول الله ﷺ وفات کردند و نه همسر دیگرشان در وقت وفات آن حضرت رضی الله عنه حیات داشتند. به اجماع امت این تنها خصوصیت پیامبر رضی الله عنه است، اما برای مردان این امت، ازدواج با بیش از چهار زن در یک وقت جائز نیست، و برخی وجوه این خصوصیت در صفحات بعد خواهد آمد.

**حضرت سوده رضی الله عنها:** حضرت سوده رضی الله عنها اول در نکاح سکران بن عمرو بودند، پس از آن در نکاح آن حضرت رضی الله عنه آمدند.

**حضرت عائشه رضی الله عنها:** حضرت عائشه رضی الله عنها دختر حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه هستند. در سنّ شش سالگی با رسول الله ﷺ ازدواج کردند و در سال هجرت



درسَنُّ نُه سالگی، به خانه پیامبر ﷺ رفتند. در وقت وفات آن حضرت ﷺ، مادر مؤمنان ۱۸ ساله بودند. در این مدت نُه سال مصاحبت با رسول الله ﷺ چه کسب کردند و از بارگاه نبوت چه رنگ‌ها گرفتند؟ در این مورد بزرگان صحابه کرام رضی الله عنهم می‌فرمودند: هنگامی که از حل مسئله‌ای عاجز می‌آمدیم، نزد عائشه صدیقه رضی الله عنها علم و راه حل آن‌را می‌یافتیم؛ به همین خاطر بسیاری از بزرگان صحابه رضی الله عنهم شاگردان ایشان بودند.

**حضرت حفصه رضی الله عنها:** حضرت حفصه رضی الله عنها دختر حضرت عمر رضی الله عنه بودند. ایشان قبلاً در عقد نکاح اُنیس بن حذافه بودند، پس از آن، در سال ۲ هـ یا ۳ هـ با رسول الله ﷺ نکاح کردند.

**حضرت زینب بنت خزیمه هلالیه رضی الله عنها:** حضرت زینب بنت خزیمه رضی الله عنها بنام ام المساکین مشهورند. ایشان قبلاً در نکاح طفیل بن حارث بودند، او ایشان را طلاق داد؛ بعد با برادرش عبیده رضی الله عنه ازدواج کردند. وقتی ایشان در غزوه بدر شهید شدند، در سال ۳ هـ یک ماه پیش از غزوه اُحد به نکاح رسول الله ﷺ آمدند، و فقط دو ماه در نکاح رحمة للعالمین ﷺ بودند و رحلت نمودند.

**حضرت ام حبیبه رضی الله عنها:** حضرت ام حبیبه دختر حضرت ابوسفیان رضی الله عنه، اول در نکاح عبید الله بن جحش بودند. از وی فرزندی هم داشتند. هردوی ایشان مسلمان شده و به حبشه هجرت کردند، در آنجا عبید الله بن جحش مسیحی شد و ام حبیبه رضی الله عنها بر اسلام خود ثابت قدم ماندند. آنگاه رسول الله ﷺ به نجاشی پادشاه حبشه نامه نوشت که از ام حبیبه رضی الله عنها برای پیامبر ﷺ خواستگاری کند.

۱- [سیرت مغلطائی: ۴۸].

۲- [سیرت مغلطائی: ۴۵].

۳- [نشر الطیب].

چنانچه نجاشی پیغام نکاح داد و خودش کفیل نکاح هم شد و خودش چهارصد درهم به عنوان مهر پرداخت نمود.

**حضرت ام سلمه** رضی الله عنها: نام ام سلمه رضی الله عنها هنده است. او در نکاح ابوسلمه رضی الله عنه بود و از ایشان صاحب فرزندی هم شد. در ماه جمادی الثانیة سال ۴ هـ و طبق برخی روایات در سال ۳ هـ در نکاح آن حضرت رضی الله عنها درآمد. گفته می شود که حضرت ام سلمه رضی الله عنها پس از تمامی ازواج مطهرات رحلت فرمودند.

### حضرت زینب بنت جحش رضی الله عنها:

حضرت زینب بنت جحش رضی الله عنها دختر عمه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودند. آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم می خواست که نکاحشان را با زید بن حارثه (غلام آزاد شده و پسر خوانده شان) نمایند، لیکن چون نام غلامی بر حضرت زید بن حارثه رضی الله عنه گذاشته شده بود؛ بنابراین حضرت زینب رضی الله عنها این ازدواج را نمی پسندیدند، اما به خاطر به جا آوردن ارشاد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم راضی شدند. چنانچه نکاح انجام شد و حدود یک سال در نکاح حضرت زید رضی الله عنه بودند، ولی به علت عدم موافقت طبعی، همیشه در میانشان اختلاف بود. حتی که زید رضی الله عنه در خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شد و تصمیم به طلاقش را بیان کرد، اما نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را تسلی داد و از طلاق بازداشت، لیکن باز هم به هیچ وجه مشکل برطرف نشد و سرانجام او را طلاق داد. به خاطر تسلی و دلجویی حضرت زینب رضی الله عنها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می خواست که با ایشان نکاح کند، لیکن چون در آن وقت، عموم عرب متبنی<sup>۱</sup> (فرزندخوانده) را برابر فرزند می پنداشتند، بر اساس همین تفکر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از این نکاح اجتناب می کردند تا مردم نگویند که با عروسش ازدواج کرده است؛ به هر حال این رسم

دوران جاهلیت بود و اسلام می خواست که آنرا از بین ببرد، بنابراین آیه نازل شد که شما از مردم می ترسید، حال آنکه باید از **الله جل جلاله** بترسید.

بالآخره در سال ۴ هـ طبق بعضی روایات در سال ۲ هـ یا ۵ هـ به حکم خداوند عالم **ﷺ**، آن حضرت **ﷺ** با ایشان ازدواج کرد تا برای مردم واضح شود که فرزندخوانده در حکم فرزند اصلی نیست و زنش پس از قطع پیوند زناشویی بر پدرخوانده حرام نمی گردد و کسانی که به اعتبار عقیده یا عمل این حلال خدا **ﷺ** را حرام نموده اند، از این اشتباه خویش باز آیند تا این رسم جاهلیت بشکند و به پایان رسد؛ لیکن نابودی این رسم دیرینه، وقتی ممکن بود که خود پیامبر **ﷺ** عملاً این را نافذ فرمایند.

مطلبی که درباره نکاح حضرت زینب **رضی الله عنها** نوشتیم بر اساس روایات کاملاً صحیح است و آنرا حافظ الحدیث علامه ابن حجر **رحمته الله** در شرح صحیح البخاری نقل فرموده اند.<sup>۱</sup>

علاوه بر آن، روایات بیهوده دیگری مشهور شده است که همه، سخنان خودساخته منافقین اند و آنرا بعضی تاریخ نویسان مسلمان بدون تحقیق نقل کرده اند. همگی دروغ و افترای محض است.

### حضرت صفیه بنت حیی **رضی الله عنها** :

حضرت صفیه بنت حیی **رضی الله عنها** از اولاد حضرت هارون **الکلیلی** است و این خصوصیت تنها خاص ایشان بود که هم دختر یک نبی بودند و هم همسر یک نبی. ایشان اول در نکاح «کنانه بن ابي الحقیق» بودند، پس از کشته شدن او در نکاح آن حضرت **ﷺ** آمدند.

۱- [سوره احزاب].

۲- نگاه: [فتح الباری، تفسیر سوره احزاب].

**حضرت جویریہ** رضی اللہ عنہا: حضرت جویریہ رضی اللہ عنہا دختر «حارث بن ابی ضرار» سردار قبیله بنی المصطلق بودند؛ در جنگ اسیر شده بودند؛ سپس در نکاح آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم آمدند. به برکت وی تمام قبیله آزاد شدند و پدرشان مسلمان گردید.

### حضرت میمونہ بنت حارث ہلالی رضی اللہ عنہا:

حضرت میمونہ بنت حارث ہلالی رضی اللہ عنہا قبل از اسلام در نکاح «مسعود بن عمر» بودند. بعد از جدایی، با «أبورہم» نکاح کردند. پس از وفات او به نکاح رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم درآمدند.

این از جمله آخرین ہمسران آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم هستند، پس از ایشان نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم دیگر هیچ نکاحی نکردند. البتہ علاوہ بر آن‌ها با بعضی زنان ازدواج کردہ بودند، اما آن‌ها بہ شرف مصاحبت و ہم‌نشینی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نائل نشدند؛ بلکہ قبل از آن بہ دلیل برخی مسائل، جدایی در میان آمد کہ تفصیلات آن در کتاب‌های سیرت ذکر شدہ‌اند.

## تمرین

### سوالات زیر را شفاهی جواب دهید.

- ۱- وقتی کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بار اول بہ سفر شام رفتند، چندسالہ بودند؟ و نیز بگوئید کہ عالم یہودی در مورد ایشان چہ گفتہ بود؟
- ۲- در وقت نکاح با حضرت خدیجہ رضی اللہ عنہا آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم چند سالہ بودند؟ سبب این ازدواج را شرح دهید؟
- ۳- رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم چند پسر و چند دختر داشتند، ہریک را نام ببرید؟
- ۴- امہات المؤمنین رضی اللہ عنہن چند تا بودند. ہریک را نام ببرید؟
- ۵- حضرت زینب بنت جحش رضی اللہ عنہا چہ طور در نکاح آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم درآمد؟
- ۶- حضرت صفیہ بنت حبیبی رضی اللہ عنہا کہ بود؟ ویژگی ایشان را بیان دارید؟

## درس سوم:

## پیرامون تعدد ازواج

هدف کلی:

## پیرامون تعدد ازواج

اهداف آموزشی: در پایان این درس از شاگردان عزیز انتظار می‌رود که:

- \* چگونگی تعدد ازواج قبل از اسلام را بدانند.
- \* شرایط تعدد ازواج در اسلام را بیاموزند.
- \* حکمت تعدد همسران پیامبر ﷺ را بفهمند.
- \* عموها و عمه‌های آن حضرت ﷺ را بشناسند.

## تعدد ازواج قبل از اسلام:

نکاح با چند زن برای یک مرد، قبل از اسلام هم تقریباً در تمام ادیان دنیا جایز دانسته می‌شد. در میان مردم عرب و ملت‌های کشورهای هندوستان، مصر، یونان، بابل، استرالیا و غیره، رسم چندهمسری به کثرت وجود داشت و از نیازهای فطری او امروز هم کسی نمی‌تواند انکار کند. در عصر کنونی کشورهای اروپایی می‌خواستند که برخلاف گذشتگان خود، چندهمسری را ناجایز قرار دهند. لیکن به هدف خود نرسیدند. بالاخره قانون فطری غالب آمد و حالا سعی بر این است که چندهمسری را عمومیت بخشند.

«مستر دیون پورت» که یک عالم مشهور مسیحی است، در دفاع از تعدد زوجات از بسیاری آیات انجیل استدلال نموده می‌نویسد: «از این آیات معلوم

می‌شود که تعدد زوجات نه تنها پسندیده است، بلکه خداوند در آن برکات خاصی نهاده است»<sup>۱</sup>.

ولی جای تعجب است که قبل از اسلام تعدد ازواج حد و مرزی نداشت. تا آنجا که نزد یک مرد تا چهارهزار زن هم بوده است. کشیشان مسیحی به کثرت چندهمسری عادت داشتند و این موضوع تا قرن شانزدهم میلادی در آلمان عام بود. شاه فلسطین و جانشینانشان زن‌های بسیاری داشتند<sup>۲</sup>.

همین طور تعلیم و یدک نگهداشتن تعداد نامحدود زنان را جایز می‌داند و در آن واحد، جمع نمودن ده، سیزده و بیست و هفت زن را اجازه می‌دهد<sup>۳</sup>.

**غرض!** پیش از اسلام کثرت ازواج به صورت نامحدود رایج بود، تا جایی که از تاریخ ادیان و کشورها معلوم می‌شود، هیچ دین، مذهب و هیچ قانونی بر آن حد و مرزی نگذاشته است؛ نه یهود، نه نصاری، نه هندوها، و نه آریایی‌ها و نه پارسی‌ها.

## حدود تعدد ازواج در اسلام:

در ابتدای اسلام هم این رسم بدون تعیین حدی ادامه داشت. در نکاح برخی صحابه رضی الله عنهم بیش از چهار زن بوده است. بعد از رحلت حضرت خدیجه رضی الله عنها بر اساس بعضی نیازهای مخصوص اسلامی تا ده زن در نکاح آن حضرت صلی الله علیه و آله جمع شدند.

۱- نگاه: [لائف، مؤلفه جان دیون پورت: ۵۰]. همین طور کشیش «فکس» و «جان ملتن» و «ایزک تیلر» و غیره با کلمات تأکیدی خویش آن را تأیید کردند.

۲- از بایبل (کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان) فعلی هم معلوم می‌شود که حضرت سلیمان رضی الله عنه هفتصد زن و سیصد کنیز داشتند. [سلاطین اول: ۱۱/۳]. حضرت داوود رضی الله عنه هفتصد و نه زن داشتند. حضرت ابراهیم رضی الله عنه سه زن داشتند و حضرت یعقوب رضی الله عنه و حضرت موسی رضی الله عنه هر یک چهار زن داشتند. [بائبل پیدایش: ۲۹/۳۰].

۳- متوجی که در نزد هندوها و آریایی‌ها یک پیشوا و بزرگ مسلم پنداشته می‌شود، در دهرم شاستری می‌نویسد که: اگر یک انسان چهار یا پنج زن داشته باشد، و از آن‌ها یکی صاحب فرزند باشد، پس دیگران هم صاحب فرزند دانسته می‌شوند، او صدها زن داشت.

آنگاه که به سبب کثرت زنان، در ادای حقوق برخی از آنان بی عدالتی صورت گرفت و مردم به خاطر حرص و هوس، زنان بسیاری به نکاح می گرفتند، لیکن حقوق همگی را نمی توانستند ادا کنند، قانون ابدی قرآن عزیز که برای از بین بردن ظلم و ستم در دنیا فرود آمده است، ضرورت های فطری را در نظر گرفته، چندهمسری را به طور کامل منع نکرد، بلکه خرابی های آن را اصلاح فرمود و ارشاد خداوندی نازل شد که زین پس فقط تا چهار زن می توانید به ازدواج درآورید و آن هم بدین شرط که حقوق هر چهار زن را مساوی بتوانید ادا کنید؛ و اگر توان این را نداشتید، پس با بیش از یک زن نکاح کردن ظلم است.

پس از این ارشادِ شرع، که نکاح بیش از چهار زن به اجماع امت حرام شد، آنگاه در میان صحابه کرام ﷺ کسانی بودند که بیشتر از چهار زن در نکاح خود داشتند، ولی ایشان بر اساس دستور رسول الله ﷺ چهار زن را در عقد خود نگهداشتند و بقیه را طلاق دادند.

در حدیث شریف آمده است که حضرت غیلان وقتی مسلمان شد، ده زن در نکاحش بود. آن حضرت ﷺ او به وی دستور دادند که چهار زن را نگهدارد و بقیه را طلاق دهد. همین طور نوفل بن معاویه ﷺ وقتی اسلام آورد، پنج زن داشت. آن حضرت ﷺ دستور دادند که یکی را طلاق دهد.

### تعدد ازواج پیامبر ﷺ:

بر پایه این قانون عام شریعت، نباید ازواج مطهرات رسول الله ﷺ از چهارنفر بیشتر می بودند، لیکن این هم ظاهر است که امهات المؤمنین ﷺ مانند دیگر زنان نیستند. ارشاد قرآن کریم است:

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ﴾.

ترجمه: «ای زنان پیامبر، شما مانند دیگر زنان نیستید».

آن‌ها مادران تمامی امت هستند. پس از آن حضرت ﷺ آن‌ها در نکاح هیچ‌کسی نخواهند رفت. حال اگر بنا بر قانون عام، جز چهار همسر، بقیه ازواج مطهرات طلاق داده می‌شدند، بر ایشان چه قدر ظلم می‌شد و در تمام زندگی‌شان معطل باقی می‌ماندند. و چند روزه صحبت رحمة للعالمین ﷺ برای‌شان باعث عذاب می‌شد؛ چراکه از یک طرف از زندگی با فخر دو عالم ﷺ محروم می‌شدند و از طرف دیگر به ایشان اجازه داده نمی‌شد که جای دیگر غم خود را تسکین دهند. لذا به هیچ‌عنوانی مناسب نبود که ازواج مطهرات ﷺ تحت این قانون عام داخل شوند؛ به‌خصوص با برخی زنان به این خاطر نکاح شده بود که شوهرانشان شهید شده بودند و آن‌ها بی‌سرپرست باقی ماندند؛ آنگاه نبی اکرم ﷺ به خاطر تسلی و دلجویی، با ایشان نکاح کردند. اگر آن‌ها طلاق داده می‌شدند، بر آن‌ها چه حالت طاری می‌شد؟ آیا این دلجویی است که آن‌ها تمام عمر از نکاح محروم بمانند. بدین علت برحسب دستور خداوندی، بیش از چهار زن را نگهداشتن خصوصیت آن حضرت ﷺ قرار گرفت<sup>۱</sup>. همچنین حالات زندگی خصوصی آن حضرت ﷺ که برای طرز عمل دینی و دنیوی امت، دستور العمل اند که فقط توسط ازواج مطهرات ﷺ به ما می‌رسد و برای این مقصد، نه زن هم کم است. با توجه به این حالات، آیا انسانی می‌تواند بگوید که این خصوصیت، معاذ الله! بر اساس خواش نفسانی بود.

با آن هم جای بسی تعجب است: زمانی که تمام عرب و عجم به مخالفت ایستادند، برنامه قتل را ریختند، به عناوین مختلف عیب‌جویی کردند، بهتان بستند،

۱- حکمت و فلسفه کثرت ازدواج انبیای کرام؛ در حدیث شریف آمده است: «الله تعالی به انبیای کرام- علیهم السلام- نیروی چهل مرد از مردان بهشتی را عطا فرموده بود و قدرت هر مرد بهشتی برابر با قدرت صد جوان دنیوی است». [مسند احمد: ۴/ ۱۸، فیض التقدير: ۴/ ۳۸۶]. از این حدیث معلوم شد که قدرت هر نبی برابر چهار هزار مرد دنیوی است و بالتبع قدرت مردانگی (جماع) آنان نیز همین اندازه بوده است. بنابراین حقیقت، انبیای کرام- علیهم السلام- با این قدرت فوق العاده، خیلی کم ازدواج کرده‌اند. [مجالس قطب الإرشاد: ۴۰/ ۱]. مؤلفه: مولانا محمد عمر سربازی رحمته. [مترجم].



مجنون گفتند، کذاب گفتند و خلاصه این که به سمت این آفتاب عالمتاب خاک انداختند و در این باره از هیچ نوع کوششی دریغ نورزیدند، که در نهایت هم خودشان خوار و زبون شدند؛ لیکن هیچ گاه، هیچ کافری، تهمت خواهشات نفسانی در مورد زنان را بر رسول الله ﷺ نزد! خیر؛ هرگز! در این مورد هیچ نوع افتزایی نشد، ورنه برای بدنام ساختن یک شخص نیک‌نام بالاتر از این، هیچ حربه‌ای نمی‌تواند باشد. اگر اندکی جای نهادن انگشت انتقاد می‌بود، پس کفار عرب که رازدانِ خانه بودند، از همه بیشتر این را در نظر دیگران جلوه می‌دادند و جزء عیوب حساب می‌کردند؛ لیکن آن‌ها آن قدر احمق نبودند که حقیقتِ مشاهدات را انکار نموده و وزنِ سخن خود را از بین ببرند.

چراکه حیاتِ طیبهٔ اُسوهٔ مُجَسَّم تقوا ﷺ پیش روی مردم بود و می‌دیدند. بیشترین قسمت جوانی آن حضرت ﷺ در تجرُّد و خلوت نشینی گذشت. وقتی که عمر مبارک به ۲۵ سالگی رسید، آنگاه از طرف خدیجه رضی الله عنها در خواست نکاح شد که ایشان علاوه بر این که بیوه و صاحب اولاد بودند، چهل ساله هم بودند و در حال سپری نمودن دوران میان‌سالی بودند و قبل از این عقد با آن حضرت ﷺ، دو ازدواج دیگر هم یکی بعد دیگری کرده بودند و مادر دو فرزند و سه دختر بودند، سپس از بارگاه نبوت درخواست ایشان رد نشد و آن حضرت ﷺ اکثر عمر مبارک خویش را با همین نکاح سپری کردند و آن هم این طور که زوجهٔ محترمه را تا یک ماه ترک نموده، در غارِ حِرا مشغول عبادت الهی می‌شدند تا اینکه تمام دوران جوانی خویش را با همین همسر سپری نمودند، به طوری که تمام فرزندان آن حضرت ﷺ از حضرت خدیجه رضی الله عنها بودند.

البته پس از رحلت حضرت خدیجه رضی الله عنها وقتی که عمر مبارک از پنجاه گذشته بود، بقیهٔ نکاح‌ها به وجود آمد و بر حسب نیازهای خاصی تا ده همسر در نکاح

آن حضرت ﷺ درآمدند که همگی جز حضرت عایشه رضی الله عنها بیوه بودند و بعضی شان اولاد هم داشتند.

با این تفصیل، آیا هیچ انسان سلیم الحواسی هرگز می تواند این طور گمان کند که (معاذ الله) تعدد ازواج آن حضرت ﷺ نتیجه خواهش نفسانی است؟ اگر شخص شب کوری نتواند عظمت و جلال آفتاب نبوت را ببیند، و نیز اگر اخلاق، اعمال، تقوا، طهارت، زهد و ریاضت و تمام احوال زندگی مقدس آن حضرت ﷺ را نادیده بگیرد، پس تنها خود آن حالات و وقایع آن ازدواج های متعدد، او را بر این باور مجبور می سازد که بی شک تعدد ازواج مبارک ﷺ، خواهش نفسانی نبوده است، ورنه تمام عمر با یک خانم سالخورده، زندگی نمودن و تا پنجاه و پنج سالگی عمر مبارک، با ایشان سپری نمودن بالاتراز عقل انسان است.

خصوصاً کفار عرب و رؤسای قریش آماده بودند که به یک اشاره آن حضرت ﷺ حسن و جمال منتخب را در قدم های آن مبارک نثار کنند، طوری که در کتاب های معتبر سیرت و تاریخ شواهد آن موجود است.

و قطع نظر از این، جمعیت مسلمانان در آن زمان به صدها هزار نفر رسیده بود که هر زنی، این را برای خویشتن سعادت و فلاح دارین می دانست که در نکاح پیامبر ﷺ درآید. با وجود این، در عقد تاج دار نبوت ﷺ تا پنجاه سالگی، فقط یک خدیجه رضی الله عنها بودند که ایشان در وقت نکاح چهل ساله بودند. پس از آن هم زنانی که برای نکاح انتخاب شدند، جز یکی، بقیه همه بیوه و صاحب فرزند بودند. دختران دوشیزه بی شماری که در آن وقت انتخاب نشدند.

این رساله مختصر، گنجایش تفصیل را ندارد، ورنه نشان داده می شد که آن ازدواج های متعدد آن حضرت ﷺ بر پایه چه نیازهای شرعی و اسلامی بود. اگر

چنین نمی بود، پس بسا احکامی که تنها و تنها توسط زنان به امت می رسید، همه پنهان می ماند.

این غایت بی حیایی، بی انصافی و ستم است که: تعدّدِ ازواجِ نبی اکرم ﷺ را به خواهشات نفسانی هوا و هوس تعبیر کنند!!! اگر باطل پرستان، عقل و حواس خویش را از دست داده چنین اتهامات بی اساسی به ساحت مقدس ایشان زدند، این نتیجه جنون و بلاهت عقلشان است؛ ورنه هیچ کافری هم، چنین جرئتی به خود نداده و نخواهد داد.

در وقت وفات نبی اکرم ﷺ نه تن ازواجِ مطهرات ﷺ در قید حیات بودند. پس از رحلت ایشان قبل از همه حضرت زینب بنت جحش ﷺ وفات نمودند و آخر از همه حضرت ام سلمه ﷺ دارفانی را وداع گفتند.

### عموها و عمه‌های آن حضرت ﷺ:

عبدالمطلب ده فرزند داشتند که عبارتند از: حارث، زبیر، حجل، ضرار، مقوم، ابولهب، عباس ﷺ، حمزه ﷺ، ابوطالب و عبد الله. عبد الله پدر بزرگوار حضرت محمد ﷺ بودند و حضرت عباس ﷺ از همه برادران خود کوچکتر بودند. عمه‌های آن حضرت ﷺ شش تا بودند: امیمه، ام حکیم، برّه، عاتکه، صفیه، آروی.

### نگهبانان آن حضرت ﷺ:

حضرت سعد بن معاذ ﷺ در غزوه بدر وظیفه نگهبانی آن حضرت ﷺ را به عهده داشتند. حضرت ذکوان بن قیس ﷺ و محمد بن مسلمه ﷺ در غزوه احد سعادت پاسبانی نبوت را کسب کردند.

۱- الحمد لله، حضرت سیدی و سندی حکیم الامت تهنوی دامت برکاتهم این ضرورت را این طور تکمیل فرمودند که: در یک رساله تمامی آن احادیثی که توسط ازواجِ مطهرات راجع به زندگی خصوصیتقل شده‌اند را جمع‌آوری فرمودند؛ نام این رساله را «تعدّد ازواج صاحب المعراج» نهادند.

حضرت زبیر رضی الله عنه در غزوة خندق و حضرت عباد بن بشیر، سعد بن ابی وقاص، ابویوب انصاری و هلال رضی الله عنه در وادی قری به حفاظت رسول الله صلی الله علیه و آله مأمور بودند، و هنگامی که این آیت نازل شد:

﴿وَاللَّهُ يَعْصُمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾:

ترجمه: «اللَّهُ جل جلاله خودش تو را حفاظت می کند».  
آنگاه نگهبانی برداشته شد.

### بنای کعبه و لقب «امین»:

وقتی که آن حضرت صلی الله علیه و آله به سی و پنج سالگی رسیدند، قریش خواستند که بیت الله را تعمیر و بازسازی کنند. سهم شدن در تعمیر بیت الله را هر شخص سعادت خود می دانست و قبایل قریش این طور فیصله کردند که هر قبیله هر چه بیشتر در این تعمیر سهم بگیرد.

چنانچه هزینه این تعمیر را بر قبایل تقسیم کردند تا هیچ نوع نزاعی بوجود نیاید. در همین تقسیم امور، نوبت به نهادن حجرالاسود در بنای کعبه رسید؛ لیکن در مورد نهادنش در بنای کعبه میان قبایل اختلاف شدیدی رخ داد. هر قبیله و هر شخص می خواست این سعادت را نصیب خود کند، حتی که نزدیک بود بین شان درگیری و قتال رخ دهد. اما برخی افراد سنجیده کارخواستند تا مشکل را با صلح و آشتی حل نمایند. به همین منظور به مسجد الحرام رفتند. بعد از هم فکری در این مورد، فیصله شد: هر شخصی که قبل از همه وارد مسجد شد، در این مورد تصمیم بگیرد و هر شخص دستور او را فیصله اللَّهُ جل جلاله دانسته، تسلیم شود.

تقدیر خدا این شد که همان روز، قبل از همه، نبی اکرم صلی الله علیه و آله از همان دروازه داخل شد. آن حضرت صلی الله علیه و آله را دیده، جملگی به یک زبان گفتند: این «امین» است. ما

به حکم او راضی هستیم. آن حضرت ﷺ تشریف آوردند و فیصله حکیمانه‌ای فرمودند که همه راضی شدند. چادر را پهن کردند و حجرالاسود را با دست مبارک خویش در آن نهادند و سپس دستور دادند که از هر قبیله یک نماینده یک گوشه از چادر را بگیرد. این‌طور عمل کردند تا وقتی حجرالاسود به جایگاهش رسید، بعد خود آن حضرت ﷺ با دست مبارک خویش، آن را در محل مخصوصش نصب نمودند.

ابن هشام رحمته الله پس از نقل این واقعه می‌نویسند که: پیش از نبوت، تمام قریش بالاتفاق ایشان را امین می‌گفتند.

## تمرین

به سوالات زیر شفاهی جواب دهید:

- ۱- چگونگی تعدد ازواج قبل از اسلام را شرح دهید؟
- ۲- آیا در ابتدای اسلام هم نکاح با بیش از چهار زن رایج بود؟ پس از آن، چرا محدود شد؟
- ۳- شبهات معترضین در مورد کثرت همسران آن حضرت ﷺ را پاسخ دهید.
- ۴- کدام یک از امهات المؤمنین رضی الله عنهن قبل از همه وفات کرد؟
- ۵- عموها و عمه‌های آن حضرت ﷺ را نام ببرید.
- ۶- نگهبانان رسول اکرم صلی الله علیه و آله را نام ببرید.
- ۷- چرا قریش رسول اکرم صلی الله علیه و آله را «امین» می‌گفتند؟
- ۸- چگونه قریش در تجدید بنای کعبه، بر رأی آن حضرت ﷺ راضی شدند؟
- ۹- درباره حضرت زینب بنت خزیمه هلالی رضی الله عنها چه می‌دانید؟



## درس چهارم:

## ارمغان نبوت و مخالفت عرب

هدف کلی:

## ارمغان نبوت و مخالفت عرب

اهداف آموزشی: در پایان این درس از شاگردان عزیز انتظار می‌رود که:

- \* ارمغان نبوت و مراحل پخش و نشر اسلام در جهان را بدانند.
- \* چگونگی دعوت اسلام را بیاموزند.
- \* استقامت آن حضرت ﷺ در مقابل دشمنی تمام عرب را درک کنند.
- \* تصمیم به قتل آن حضرت ﷺ و معجزه واضح ایشان را بدانند.

## ارمغان نبوت:

وقتی که عمر شریف پیامبر اسلام ﷺ به چهل سال و یک روز رسید، آنگاه **اللَّهُ ﷻ** به طور آشکار ایشان را به مقام نبوت سرفراز فرمود. ابتدای تاریخ وحی، مانند تاریخ ولادتشان در ماه ربیع الأول، روز دوشنبه می‌باشد. علاوه بر این در این مورد دیگر اقوال مختلفی وجود دارد.

## پخش و نشر اسلام در جهان

## مرحله اول؛ تبلیغ:

در ابتدای نزول وحی بر نبی اکرم ﷺ، ایشان به طور آشکار و علنی مأمور به تبلیغ نبودند. بلکه فقط احکامی خاص بر ذات آن حضرت ﷺ لازم بود. پس از اینکه چند روز سلسله وحی قطع شد، دوباره نزول وحی بر آن حضرت ﷺ آغاز شد، آنگاه **اللَّهُ ﷻ** ایشان را به تبلیغ اسلام دستور داد. برهه‌ای از زمان که در دنیا،

حکومت جهل و گمراهی قائم بود. خصوصاً غرور و تکبر عرب و پیروی از عقاید و رسوم اجدادشان، مجال التفات به طرف حق را به آنها نمی‌داد تا بدان گوش سپارند. لهذا خواسته حکمت الهی بر این شد که آن حضرت ﷺ آشکارا به تبلیغ و پخش اسلام دستور داده نشدند؛ تا ابتدا در مردم نفرت ایجاد نشود. چنانچه آن حضرت ﷺ نخست، جهت تبلیغ و دعوت اسلام، از خویشاوندان و نزدیکان خود که به فراست خویش، در ایشان آثار خیر و صلاح را می‌دیدند، شروع کردند.

با این روش تبلیغ، در همان وهله اول، همسر مطهرشان حضرت خدیجه رضی الله عنها، حضرت ابوبکر رضی الله عنه، برادرزاده آن حضرت رضی الله عنه، حضرت علی رضی الله عنه و فرزند خوانده‌شان حضرت زید بن حارثه رضی الله عنه مشرف به اسلام شدند. حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه قبل از بعثت، دوست آن حضرت رضی الله عنه بودند و از صدق، دیانت، و اخلاق ایشان خوب خبر داشتند؛ وقتی که آن حضرت رضی الله عنه ایشان را از رسالت آسمانی خبر دادند، بی‌درنگ تصدیق نمودند و کلمه خوانده مسلمان شدند. حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در میان قوم خود، یک شخصیت سرشناس و بانفوذ بودند؛ در تمام امور، مردم به ایشان اعتماد می‌کردند. پس از آنکه مشرف به اسلام شدند، آن افرادی از قوم خویش را دعوت به اسلام دادند که در وجودشان آثار خیر و صلاح را دیدند. چنانچه حضرات عثمان غنی، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، زبیر بن العوام و طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه، دعوت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه را قبول کردند؛ سپس همه آنها را در خدمت آن حضرت رضی الله عنه آوردند و جملگی مسلمان شدند.

پس از آنها ابو عبیده بن الجراح، عبیده بن الحارث بن عبدالمطلب، سعد بن زید عدوی، ابوسلمه مخزومی، خالد بن سعید بن العاص، عثمان بن مظعون و هردو برادرش قدامه و عبیدالله و نیز ارقم بن ابی ارقم رضی الله عنه مشرف به اسلام شدند. این‌ها

همه از قریش بودند و از غیر قریش؛ صهیب رومی، عمار بن یاسر، ابوذر غفاری، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه در اسلام داخل شدند.

تا آن هنگام دعوت اسلام به طور مخفیانه ادامه داشت. عبادات و اعمال شرعیه راهم به صورت پنهانی انجام می دادند. حتی که پسر از پدر و پدر از پسر، پنهانی نماز می خواندند. وقتی که تعداد مسلمانان از سی نفر تجاوز کرد، آن حضرت صلی الله علیه و آله برای آنها یک خانه وسیع جهت آموختن احکام دینی مشخص نمودند که خود نبی اکرم صلی الله علیه و آله آنها را تعلیم می دادند. این شیوه دعوت تا سه سال ادامه داشت. در همان زمان گروهی خاص از قریش به اسلام مشرف شدند و بعد از آن دیگر مردم هم آهسته آهسته در اسلام داخل شدند و این خبر در مکه فاش شد و در میان دیگر مردم هم مشهور گردید. حالا وقت دعوت علنی و آشکارا فرارسید.

### دعوت اسلام به صورت علنی:

پس از سه سال، وقتی عده کثیری مرد و زن مشرف به اسلام شدند و در میان دیگران نیز این خبر عام شد، آنگاه خداوند متعال دستور داد که آشکارا کلمه حق را به مردم برسانید.

آن حضرت صلی الله علیه و آله جهت اجرای این دستور بر کوه صفا بالا رفته و هر یک از قبایل عرب را به اسم صدا زدند. هنگامی که تمام قبایل جمع شدند، آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله ارشاد فرمودند که اگر من شما را خبر دهم که لشکر دشمن بر شما حمله ور خواهد شد و زودا که اموال شما را به تاراج ببرد، آیا سخن مرا باور می کنید؟ همه این حرف را شنیدند و به یک زبان گفتند که بی شک خبر شما را کاملاً راست می پنداریم؛ چراکه ما تا امروز هیچ گاه از تو دروغی را تجربه نکرده ایم.

پس از آن رسول الله صلی الله علیه و آله ارشاد فرمود: من به شما خبر می دهم که اگر عقاید باطل خود را رها نکنید، عذاب شدید الله جل جلاله بر شما فرود خواهد آمد، و فرمود: تا جایی که من می دانم، هیچ انسانی در دنیا برای قومش تحفه ای از این بهتر نیآورده



است که من برای شما آورده‌ام. من فلاح و بهبودی برای دین و دنیای شما آورده‌ام و مرا خداوند عالم دستور داده است که شما را به سوی او رهنمون کنم. به خدا قسم! اگر من برای تمامی انسان‌های دنیا دروغ بگویم، ولی برای شما دروغ نخواهم گفت؛ و اگر من تمام جهان را فریب دهم، شما را فریب نمی‌دهم. قسم به آن ذات پاکی که یکتا است و هیچ شریکی ندارد، من از جانب **الله ﷻ** خصوصاً برای شما و عموماً برای تمام جهان، به عنوان رسول و پیغمبر فرستاده شده‌ام.

## مخالفت و دشمنی تمام عرب

### استقامت آن حضرت ﷺ:

این سلسله دعوت و تبلیغ همین‌طور ادامه داشت. وقتی مردم عرب از این مورد خبر شدند که دستوراتی که از طرف **الله ﷻ** به آن حضرت ﷺ وحی می‌شود در آن، حقیقت بت‌هایشان را برملا می‌کند، و کسانی را که آن‌ها را به عنوان معبود پرستش می‌کنند، احق گفته است؛ بنابراین دشمنی در مقابل آن حضرت ﷺ را آغاز کردند و گروهی از سران آنها نزد ابوطالب عموی آن حضرت ﷺ آمدند تا که او آن حضرت ﷺ را از بیان این سخنان باز دارد و یا او از حمایت ایشان دست بردارد.

ابوطالب به بهترین شیوه جوابشان را داد؛ بعد آن حضرت ﷺ طبق روال عادی خود در پخش و نشر کلمه حق، ادامه دادند و مردم را از عبادت بتان منع فرمودند. وقتی که پیمانۀ صبر عرب لبریز شد، بار دیگر نزد ابوطالب آمدند و باشندت و جدّیت بیشتری از وی خواستند که برادرزاده خود را منع کند، ورنه ما هم با شما وارد جنگ خواهیم شد، تا که یکی از دو طرف از بین برود.

## جواب آن حضرت ﷺ در مقابل تمام قبایل عرب:

حال ابوطالب هم بی قرار شد و با آن حضرت ﷺ در این مورد صحبت نمود. آن حضرت ﷺ ارشاد فرمود: ای عموی بزرگوار! به خدا قسم! اگر آنها خورشید را در دست راستم بگذارند و ماه را در دست چپم و بخواهند که من فرمان الله را به مردم نرسانم، هرگز از این کار دست برنخواهم داشت، حتی که دین خدا در میان مردم عام شود یا من در همین راه جان دهم.

ابوطالب وقتی که این اشتیاق را دید، گفت: باشد! شما به کار خود ادامه دهید، من هیچ گاه دست از حمایت و یاری شما نمی بردارم.

## بیزار کردن مردم و نتیجه معکوس آن:

وقتی که قریش دیدند که بنی هاشم و بنی عبدالمطلب حامی آن حضرت ﷺ هستند و از آن طرف موسم حج هم در حال رسیدن است؛ در این موقع پیامبر ﷺ سعی و کوشش بیشتری در تبلیغ اسلام خواهند کرد و از نیروی مغناطیسی کلام حق آن حضرت ﷺ نیز خبر داشتند؛ لذا ترسیدند که حالا دیگر دین او در تمام دنیا پخش خواهد شد. جملگی جمع شده و فیصله نمودند که در تمام راههای منتهی به مکه، افراد خود را بگمارند تا به افرادی که از سرزمینهای مختلف برای حج می آیند، هشدار داده شود که در مکه جادوگری است که با کلام سحرآمیز خویش پدر را از فرزند و شوهر را از زن و تمام خویشاوندان را از یکدیگر جدا می سازد، هرگز نزد او نروید، لیکن:

## چراغی را که ایزد بر فرزند هر آن کس پُف زند ریشش بسوزد

اما تقدیر خدا این بود که این ترسندشان کار تبلیغ آن حضرت ﷺ را رونق بخشید و رُشد داد. اگر آنها چنین سیاستی به کار نمی بردند، امکان داشت که

بسیاری مردم نام مبارک آن حضرت ﷺ را نمی شنیدند، ولی زحمت‌ها و کوشش‌های آنها همه را مشتاق دیدار آن حضرت ﷺ ساخت.

### آزار و اذیت قریش و استقامت آن حضرت ﷺ:

وقتی قریش در تدابیر خود ناکام ماندند و همه‌روزه شاهد گسترش هرچه بیشتر دعوت آن حضرت ﷺ، و فوج فوج ورود مردم در دین اسلام بودند، تصمیم گرفتند تا از هیچ نوع آزار و اذیت دریغ نورزند. بنابراین چند اوباش مکه را اجیر نمودند تا آن حضرت ﷺ را در هر مجلسی تمسخر و استهزا کنند و به هر شکل ممکن ایشان را تکلیف رسانند.

### تصمیم قتل آن حضرت ﷺ و معجزه آشکار ایشان:

روزی آن حضرت ﷺ نزدیک کعبه شریف نماز می خواندند. وقتی به سجده رفتند، ابوجهل موقعیت را غنیمت دانسته، خواست که سر مبارک را با سنگ بشکند؛ لیکن:

### دشمن اگر قوی است نگرهبان قوی تر است

آن نگون‌بخت وقتی سنگ را گرفته می خواست به رسول الله ﷺ نزدیک شود، ناگهان دستش لرزید و سنگ از دستش به زمین افتاد، رنگش پَرید و فرار نموده و نزد همراهان خود رفت و گفت: هنگامی که خواستم به طرف سر محمد ﷺ دست دراز کنم، شتر عجیبی را دیدم که دهن خود را باز نموده، به سمت سرم حمله‌ور شد و عنقریب بود که مرا بخورد. تا امروز چنین شتری هرگز ندیده‌ام.

این واقعه در منظر جمعی از کفار رخ داد و ابوجهل سردار کفار، خودش این را اعتراف کرد.

ابوجهل، عقبه بن ابی مُعَیط، ابولهب، عاص بن وائل، أسود بن عبدیغوث، اسود بن عبدالمطلب، ولید بن مغیره و نضر بن حارث؛ این افراد همیشه و هر وقت در پی آزار آن حضرت ﷺ بودند و به هیچ یک از اینها توفیق اسلام حاصل نشد، بلکه جملگی در نهایت ذلت و خواری هلاک شدند. برخی آنها در غزوه بدر به دم شمشیر و عده دیگری دچار امراض خطرناکی شدند و پوک و پوسیده در دل خاک رفتند.

## ایجاد آز و طمع در پیامبر ﷺ توسط قریش و جواب آن حضرت ﷺ:

وقتی که قریش در این نقشه نیز با شکست مواجه شدند، پس از هم فکری با هم، فیصله نمودند تا «عتبه بن ربیع» - که در زمره باهوش ترین سران قریش بود - را نزد آن حضرت ﷺ بفرستند؛ تا به ایشان ﷺ انواع وعده‌های دنیوی بدهد؛ شاید بدین وسیله از دعوت خود چشم‌پوشی نموده و دست بردارد. عتبه بن ربیع در خدمت خاتم الأنبياء ﷺ حاضر شد در حالی که ایشان در مسجد نماز می‌خواندند. به ایشان نزدیک شده گفت:

«برادرزاده! تو به اعتبار حسب و نسب از همه ما بهتری. ولی با وجود این، شما در میان قوم خویش تفرقه انداختی و به خدایان و خودشان بدگویی کردی، آنها و آبا و اجدادشان را جاهل خواندی؛ اکنون خواسته دل خود را بگو؛ اگر هدف این است که مال و ثروت بسیار جمع کنی، پس بشنو! ما آماده‌ایم تا برایت این قدر مال جمع کنیم که ثروتمندترین افراد مکه شوی. اگر می‌خواهی بر ما فرماندهی و پادشاهی کنی، ما حاضریم تا تو را فرمانروا و پادشاه تمام قریش سازیم و از دستور تو به هیچ وجه سرپیچی نخواهیم کرد؛ و اگر «نعوذ بالله!» تحت

تأثیر جنیات هستی و این (وحی) که آنرا بین مردم تبلیغ می‌کنی، کلام اوست و خود از علاج آن عاجز مانده‌ای، ما برای درمان شما طبیعی را پیدا می‌کنیم تا شما را معالجه کند»<sup>۱</sup>.

هنگامی که عتبه از کلام خود فارغ شد، نبی اکرم ﷺ در جواب تمامی داستان او، یک سوره قرآن کریم را تلاوت فرمودند. عتبه آنرا شنیده حیران ماند و به‌سوی قومش برگشت و گفت:

«به خدا قسم! امروز کلامی شنیدم که پیش از این در طول عمرم هیچ‌گاه چنین گفتاری نشنیده بودم. قسم به خدا! نه آن شعر است، نه کلام کاهنان است و نه سحر. نظر من این است که همگی از آزار و اذیت او (پیامبر ﷺ) باز آید! زیرا آنکه من گفتارش را شنیدم، به مقام والایی دست خواهد یافت. من خیرخواه شما هستم، شما سخن مرا بپذیرید، زیاد نه؛ فقط چند روزی انتظار بکشید. اگر عرب بر او غالب آمد، شما از تکلیف او نجات می‌یابید و اگر او بر عرب پیروز شد، پس عزت او عزت من و شماست؛ چراکه او از قبیله و خاندان من و شما است».

قریش سخنان هوشیارترین خود را شنیده حیران ماندند و گفتند که محمد ﷺ او را جادو کرده است و تأثرات او را نادیده گرفتند.

هنگامی که هیچ‌یک از استراتژی‌های قریش نتیجه‌ای در بر نداشت، آنگاه علاوه بر نبی اکرم ﷺ، یاران و نزدیکانشان را نیز با هر نوع شکنجه‌ای مورد آزار و اذیت قرار دادند. حضرت بلال و دیگر صحابه رضی الله عنهم را سخت عذاب می‌دادند؛ که

۱- [سیرت مغلطائی: ۲۰].

۲- [دروس السیرة: ۱۴].

در نتیجه همین شکنجه‌های دردناک، سمیه رضی الله عنها، مادر بزرگوارِ عمار بن یاسر رضی الله عنه به مقام رفیع شهادت رسید و این اولین شهادتی است که در اسلام پیش آمد.

## تمرین

به سوالات زیر شفاهی جواب دهید:

- ۱- در سن چند سالگی آن حضرت صلی الله علیه و آله به نبوت مبعوث شدند؟
- ۲- در ابتدای نبوت، روش دعوت چگونه بود؟ و چه کسانی مسلمان شدند؟
- ۳- دعوت مخفیانه چند سال ادامه داشت؟
- ۴- بعد از بالا رفتن بر کوه صفا، آن حضرت صلی الله علیه و آله چرا و چگونه قریش را جمع کردند؟
- ۵- قریش برای ریشه‌کن کردن دعوت اسلامی چه روش‌هایی را به کار بردند؟
- ۶- قریش چه وعده‌هایی به آن حضرت صلی الله علیه و آله دادند و ایشان در مقابل آنها چه جواب دادند؟
- ۷- معجزه رسول الله صلی الله علیه و آله را در مقابل اراده سوء ابوجهل بیان کنید.
- ۸- حضرت ابو عبیده بن الجراح و عبیده بن الحارث بن عبد المطلب رضی الله عنهما چه زمانی به اسلام مشرف شدند؟
- ۹- چه زمانی رسول الله صلی الله علیه و آله جایی را برای مشوره و آموختن تعلیمات دینی تعیین فرمودند؟
- ۱۰- گفت‌وگوی عتبه با رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بیان نموده و بگویید هنگامی که به سوی قومش برگشت، بدیشان چه گفت؟



## درس پنجم:

## هجرت صحابه کرام ﷺ

## هدف کلی:

## هجرت صحابه کرام ﷺ

**اهداف آموزشی:** در پایان این درس از شاگردان عزیز انتظار می‌رود که:

- \* چگونگی هجرت صحابه کرام ﷺ به سوی حبشه را بدانند.
- \* از چگونگی اسلام آوردن حضرت طفیل بن عمرو دوسی ﷺ آگاه شوند.
- \* حالت وفات ابوطالب را بدانند.
- \* حقیقت هجرت به سوی طائف را بدانند.

## هجرت صحابه کرام ﷺ به سوی حبشه:

شکنجه و آزار در حق پیامبر ﷺ بیش از پیش شدت پیدا کرد و آن حضرت ﷺ همه را با شکیبایی و استقامت برداشت می‌کردند. اما زمانی که نوبت به صحابه کرام ﷺ و دیگر اقارب رسید و دیدند که آنها هم تمام این زجرها را تحمل می‌کنند ولی حاضر به برگشت از کلمه حق و آن نور الهی که به برکت آن حضرت ﷺ به دست آورده بودند، نیستند؛ بنابراین به ایشان اجازه هجرت به سوی حبشه داده شد. پس از سپری نمودن پنج سال تحفه نبوت، در ماه رجب، یازده مرد و چند زن از صحابه ﷺ به طرف حبشه هجرت کردند که در میانشان حضرت عثمان غنی ﷺ و زوجه‌شان دخت پیامبر ﷺ، حضرت رقیه رضی الله عنها هم بودند.

نجاشی پادشاه حبشه آن مهاجرین را اکرام و اعزاز کرد. آن‌ها هم در آسایش و امنیت آنجا زندگی نمودند. وقتی که قریش از این واقعه باخبر شدند، عمرو بن

۱- در مورد تعداد مهاجرین، اقوال مختلفی وجود دارد. [سیرت مغلطائی: ۲۱].

۲- [دروس السیره: ۱۵].

العاص و عبدالله بن ربیعہ را نزد نجاشی<sup>۱</sup> فرستادند تا به او اطلاع دهند که این‌ها مردمان خرابکاری هستند؛ آنان را در کشور خود جای نده، بلکه آن‌ها را به ما بسپار.

نجاشی انسانی سنجیده‌کار و باهوش بود. در جوابشان گفت: من این کار را نمی‌توانم انجام دهم تا وقتی که در مورد دین و باورهایشان تحقیق نکنم. نجاشی از صحابه کرام رضی الله عنہم خواست که درباره دین خود اطلاعات درستی ارائه دهند. آنگاه حضرت جعفر بن ابی طالب رضی الله عنہ از جایش بلند شده فرمود:

**«پادشاه محترم! ما در جاهلیت بودیم، بتان را پرستش می‌کردیم و مُردار می‌خوردیم، در کارهای فحش، قطع صلۀ رحمی و بداخلاقی مبتلا بودیم، زورمندان، ناتوان ما را می‌خورد تا اینکه اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ به طرف ما رسولی از میان قوم خودمان فرستاد که نسب، صداقت و امانت او را خوب می‌دانیم. او ما را دعوت داد که الله را یکتا بدانید و با او کسی دیگر را شریک قرار ندهید و بت‌پرستی را رها کنید، راست بگویید، با عزیزان و اقارب خود صلۀ رحم برقرار کنید، با همسایگان خود حُسن سلوک کنید؛ و از کارهای حرام منع فرمود. از خون‌ریزی، دروغ و از خوردن مال یتیم بازداشت و ما را به خواندن نماز و پرداخت زکات و حج کردن دستور داد. وقتی که ما این سخنان ایشان را شنیدیم، به او ایمان آوردیم»**.

نجاشی<sup>۲</sup> این را شنیده متأثر شد، و هردو سفیر قریش را برگرداند و خود نیز مسلمان شد. در آنجا مهاجرین تقریباً سه ماه با امن و عافیت زندگی کردند. سپس

۱- پادشاهان سرزمین حبشه را نجاشی می‌گفتند. [سیرت مغلطائی].

۲- آنچه را که مهاجرین حبشه در باره حقیقت اسلام بیان کرده‌اند، راجع به این، برخی سیاست‌دانان مشهور اروپایی (غالباً لارد کرو مرئی) گفته است که اگر تمامی علمای شرق و غرب جمع شده بخواهند حقیقت دین اسلام را بیان کنند، نمی‌توانند بهتر از این بیان کنند.

۳- این نجاشی در سال پنجم نبوت اسلام آورد؛ که با آن نجاشی به نام اصمعه که در سال ششم هجری مشرف به اسلام شد، فرق دارد.



به وطن خویش برگشتند. تا آن وقت، حضرت عمر فاروق رضی الله عنه به برکت دعای آن حضرت رضی الله عنه مشرف به اسلام شده بود. بر اساس سرشماری، در آن وقت تعداد مسلمانان از چهل مرد و یازده زن بیشتر نبود. هنگامی که حضرت عمر فاروق رضی الله عنه در اسلام داخل شد، برای مسلمانان قدرت و شوکتی حاصل شد و کسانی که با دلایل واضح، باور به حقانیت اسلام کرده بودند، ولی از ترس تعذیب قریش، اسلام خود را ظاهر نمی‌کردند، دیگر آشکارا در اسلام داخل شدند. بدین سبب اسلام در بین قبایل عرب، روبه‌رشد و ترقی نهاد.

وقتی قریش عزت آن حضرت رضی الله عنه و یارانسان را روزبه‌روز در حالت ترقی دیدند، بیشتر احساس خطر کردند. و تمام قریش بر این امر اتفاق کردند که از بنی عبدالمطلب و بنی‌هاشم بخواهند تا برادرزاده خود (حضرت محمد رضی الله عنه) را به ما بسپارند؛ در غیر این صورت با آنها کاملاً قطع ارتباط می‌کنیم.

لیکن بنی عبدالمطلب از قبول این پیشنهاد سرباز زدند. در نهایت پیمان‌نامه‌ای نوشته شد که با بنی‌هاشم و بنی عبدالمطلب به‌طور کامل قطع رابطه شود؛ نکاح، خرید و فروش، رفت و آمد با آنان به‌کلی ممنوع شود. این پیمان‌نامه در بیت الله آویزان شد.

آن حضرت رضی الله عنه و یاران و اقوامشان را در دره‌ای حبس کردند. در آن وقت به جز ابولهب، تمامی افراد بنی‌هاشم و بنی عبدالمطلب، بدون امتیاز مسلمان یا کافر، همه و همه با ابوطالب بودند و در این دره محصور گردیدند؛ از هر طرف راه‌های رفت‌وآمد بسته بود. اسباب و وسایل خوردونوش تمام شد، همگی بی‌حد مضطرب و بی‌قرار شدند، از شدت گرسنگی نوبت به خوردن برگ‌های درختان رسید.

رسول الله ﷺ این حالت را دیده بار دیگر صحابه کرام ﷺ را دستور فرمود که به طرف حبشه هجرت کنند. این بار قافله بزرگی هجرت کردند که تعداد مردان صحابه به هشتاد و سه نفر و زنان به یازده نفر می‌رسید.<sup>۱</sup>

مسلمانان یمن هم به ایشان پیوستند که در بین‌شان حضرت ابوموسی اشعری رضی الله عنه و قومش هم بودند.

نبی اکرم ﷺ و بقیه آل و اصحاب‌شان حدود سه سال با همین مظالم و مصایب زندگی نمودند.<sup>۲</sup> پس از این مدت، چند نفر از سران قریش قصد نمودند تا این محاصره را از آن حضرت رضی الله عنه بردارند که توسط وحی به آن حضرت رضی الله عنه اطلاع داده شد که عهدنامه را موریهان خورده است و جز نام **الله جل جلاله** در آن حرفی باقی نگذاشته است. آن حضرت رضی الله عنه این موضوع را برای مردم بیان فرمودند. وقتی دیدند کاملاً طبق بیان آن حضرت رضی الله عنه واقعیت دارد، بالاخره محاصره شکسته شد.

### اسلام حضرت طفیل بن عمرو دوسی رضی الله عنه:

در همین روزها حضرت طفیل بن عمرو دوسی رضی الله عنه که شریف و سردار قوم خود بود، در خدمت آن حضرت رضی الله عنه حاضر شده، حقانیت دین اسلام و اخلاق آن حضرت رضی الله عنه را دیده و با رغبت و رضایت خود مسلمان شد و عرض کرد: یا رسول الله! سخن من در میان قوم پذیرفته می‌شود؛ من می‌روم و آن‌ها را هم به اسلام دعوت می‌دهم؛ ولی دعا کنید که **الله جل جلاله** نشانه‌ای در دستم ظاهر کند تا توسط آن بتوانم آن‌ها را اطمینان دهم. آن حضرت رضی الله عنه دعا فرمود، و **الله جل جلاله** بر پیشانی وی نوری ظاهر نمود که در تاریکی شب مانند چراغی روشن می‌درخشید. وقتی که طفیل بن عمرو رضی الله عنه نزد قومش رفت، با خود فکر کرد که

۱- [سیرت مغلطائی: ۲۴].

۲- در برخی روایات دو سال و در بعضی دیگر چند سال گفته شده است. [سیرت مغلطائی: ۱۳].

مبادا قوم این نور را مصیبت یا مرضی بدانند و بگویند که این به خاطر اسلام بر من مُسلط شده است؛ پس دعا کرد که این روشنی در شلاقش نمایان شود؛ **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ** دعایش را قبول فرمود و این نور را در شلاقش مانند لامپی آویزان کرد. نزد قبیله خود رفت و شروع به تبلیغ کرد. چند نفر به سعی و کوشش او مسلمان شدند، اما چون بر خلاف انتظارش، زیاد مسلمان نشدند، بنابراین در خدمت آن حضرت **ﷺ** حاضر شده، درخواست دعا کرد که سعی و کوششم نتیجه دهد. آن حضرت **ﷺ** دعا فرمود، سپس ارشاد فرمود که حالا برو تبلیغ کن و به نرمی کار کن.

طفیل بن عمرو **رضی الله عنه** برگشت و مردم را به سوی اسلام دعوت داد و به فضل خدا طوری دعوتش مؤثر افتاد که بعد از غزوه خندق تقریباً هفتاد - هشتاد نفر مسلمان را با خود آورد و همه در جهاد شریک شدند!

## وفات ابوطالب:

ابوطالب عموی آن حضرت **ﷺ** در همین ایام وفات کرد. این حادثه در نیمه ماه شوال سال دهم نبوت رخ داد، و سه روز پس از آن، حضرت خدیجه **رضی الله عنها** رحلت نمود و به همین خاطر آن حضرت **ﷺ** این سال را «سال غم» خواندند.

## هجرت طائف:

پس از وفات ابوطالب، قریش را فرصتی دست داد تا آن حضرت **ﷺ** را بیش از پیش آزار رسانند؛ چنانچه آنها در اذیت و آزارشان، از هیچ نوع سعی و کوششی دریغ نورزیدند که در نتیجه آن حضرت **ﷺ** از اسلام آوردن اهل مکه مأیوس شده، در همان سال، یعنی در آخر ماه شوال سال دهم بعثت، زید بن

۱- [سیرت مغلطائی للحافظ علاء الدین: ۲۵].

۲- در مورد تاریخ وفات ایشان روایت‌های مختلف دیگر هم وجود دارد، به عنوان مثال: در ماه رمضان پنج سال پیش از هجرت، چهار سال پیش، و پس از معراج. [سیرت مغلطائی: ۲۶، ۲۵].

۳- در همین سال آنحضرت **ﷺ** با حضرت سوده **رضی الله عنها** ازدواج کردند و در بعضی روایات آمده است که پس از نکاح با حضرت عائشه **رضی الله عنها** با ایشان نکاح کرده‌اند. [سیرت مغلطائی: ۳۰].

حارثه رضی الله عنه را با خود همراه نموده و به شهر طائف رفتند و اهل طائف را به سوی کلمه حق دعوت دادند و مدت یک ماه به دعوت و تبلیغ آن‌ها مشغول بودند؛ لیکن یک نفر هم، اسلام را قبول نکرد. بلکه سران ظالمش، او و پسرانش شهر خود را اجیر کردند تا آن حضرت صلی الله علیه و آله را مورد آزار و تمسخر قرار دهند.

آن سنگ دلانِ نگون بخت در پی ایدای سرور کائنات صلی الله علیه و آله برآمدند که اگر شأنِ رحمة للعالمین مانع نمی‌شد، یک جنبش لبِ ایشان، تمامی بدمستی‌ها و ناجوانمردی‌های آن‌ها را به پایان می‌رساند، و امکان داشت که نام و نشان طائف و اهل طائف را از صفحه هستی برای همیشه برچینند.

آن سیه‌روزان، سرور عالم صلی الله علیه و آله را سنگ‌باران کردند که به سبب آن، قدم‌های مبارکشان زخمی شد. حضرت زید بن حارثه رضی الله عنه خودش را برای آن حضرت صلی الله علیه و آله سپر ساخت؛ به گونه‌ای که هرگاه می‌دید از طرفی سنگی می‌آید، همان طرف می‌ایستاد تا سنگ به بدن خودش بخورد نه به جسم رسول الله صلی الله علیه و آله؛ تا این که سر حضرت زید بن حارثه رضی الله عنه زخمی شد. بالاخره رحمت عالم صلی الله علیه و آله پس از یک ماه به حالتی برگشتند که ساق‌های مبارک از خون رنگین شده بود؛ باز هم در آن حالت از زبان مبارک ایشان یک کلمه نفرین هم بیرون نشد.



## تمرین

سوالات زیر را شفاهی جواب دهید:

- ۱- در مورد هجرت به سوی حبشه چه می دانید؟
- ۲- پس از هجرت به سوی حبشه، قریش چه اقدامی انجام دادند؟
- ۳- چه مدتی صحابه کرام رضی الله عنهم در حبشه زندگی کردند؟
- ۴- چه زمانی حضرت عمر فاروق رضی الله عنه به اسلام مشرف گردید؟
- ۵- تحریم اقتصادی و اجتماعی بنی هاشم و بنی عبدالمطلب چگونه صورت گرفت؟
- ۶- چند بار صحابه کرام رضی الله عنهم به حبشه هجرت کردند و در هر بار چند نفر بودند؟
- ۷- جریان اسلام آوردن حضرت طفیل بن عمرو دوسی رضی الله عنه را شرح دهید؟
- ۸- ابوطالب در چه سالی وفات کرد؟
- ۹- واقعه سفر طائف رسول الله صلی الله علیه و آله را به تفصیل بیان کنید؟



## درس ششم:

سال پنجم بعثت

## اسراء و معراج

هدف کلی:

## شناخت اسراء و معراج

اهداف آموزشی: در پایان این درس از شاگردان عزیز انتظار می‌رود که:

- ★ حقیقت اسراء و معراج پیامبر ﷺ را بیاموزند.
- ★ شهادت‌های عینی اسراء نبوی ﷺ را بدانند.
- ★ مشاهدات عینی کفارِ قریش دربارهٔ اسراء را بدانند.

## اسراء و معراج:

سال پنجم نبوت در تاریخ اسلام از جایگاه خاصی برخوردار است؛ زیرا در آن سال فخر الأنبياء ﷺ مورد اعزاز، اکرام و نوازش خاص خداوند متعال قرار گرفت. در میان تمامی انبیای کرام - علیهم السلام - این تنها امتیاز آن حضرت ﷺ است و رویداد مختصر آن از این قرار است که: یک شب آن حضرت ﷺ در حطیم کعبه در حال استراحت بودند. در همان حالت جبرئیل و میکائیل - علیهما السلام - آمدند و گفتند که همراه ما بیاید.

آن حضرت ﷺ را بر یک مرکبی به نام بُراق سوار کردند، سرعت حرکتش به گونه‌ای بود که آنجایی که نگاهش می‌افتاد، قدمش آنجا می‌رسید. با این سرعت، اول آن حضرت ﷺ را به مسجد الاقصی در سرزمین شام بردند؛ در آنجا **اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ** تمامی انبیاء کرام - علیهم السلام - را به‌خاطر اکرام آن حضرت ﷺ به‌طور معجزه جمع فرموده بودند.

آنجا رسیده، حضرت جبرئیل عليه السلام اذان گفتند، و تمامی انبیا و رسولان به صف ایستاده، منتظر بودند که چه کسی امامت کند. آنگاه جبرئیل امین عليه السلام دست آن حضرت عليه السلام را گرفته جهت امامت پیش کردند. آن حضرت عليه السلام برای تمامی انبیا، رسولان و ملائکه، نماز را امامت فرمودند.

تا اینجا سیر عالم دنیا بود که توسط بُراق انجام شد. بعد، آن حضرت عليه السلام از مسجد الاقصی به آسمان برده شد. بر اساس برخی روایات، این سفر آسمانی هم توسط بُراق صورت گرفت. اما از احادیث صحیح معلوم می‌شود که این سفر توسط بُراق انجام نشد، بلکه به ذریعهٔ معراج یعنی نردبان صورت پذیرفت. در زمانهٔ کنونی نردبان هم اقسام مختلفی دارد، از آن جمله «آسانسور» هم است که آن را هم می‌توان نردبان گفت. اما آن چگونه نردبانی بود که توسط آن، نبی اکرم صلی الله علیه و آله به آسمان رسیدند، حقیقت این را **اللَّهُ** بهتر می‌داند، در روایت نقل نشده است.

در آسمان اول با حضرت آدم عليه السلام ملاقات کرد و در آسمان دوم با حضرت عیسی عليه السلام و یحیی عليه السلام ملاقات کردند و در آسمان سوم با حضرت یوسف عليه السلام ملاقات نمودند.

پس از آن، آن حضرت صلی الله علیه و آله به سوی سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى تشریف بردند. در مسیر راه از حوض کوثر گذشتند سپس وارد بهشت شدند. آنجا عجایب و شگفتی‌های قدرت **اللَّهُ تَعَالَى** را مشاهده کردند که نه هیچ چشمی تا امروز آن را دیده و نه هیچ گوشی آن را شنیده و نه در خیال و گمان انسانی خواهد آمد. بعد دوزخ را دیدند که از هر قسم عذاب و آتش شدید پُر بود و در مقابل آن اشیای سخت؛ مانند: آهن و سنگ هیچ حقیقتی نداشت.

در این سفر مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله جماعتی را دیدند که گوشت مُردار می‌خوردند. جویا شدند که این‌ها چه کسانی‌اند؟ جبرئیل عليه السلام عرض کرد: این‌ها

کسانی اند که گوشت مردم را می‌خوردند (یعنی در دنیا غیبت می‌کردند). بعد، دروازهٔ دوزخ بسته شد. آن حضرت ﷺ پیش رفتند و جبرئیل امین عليه السلام همان‌جا ایستادند؛ چراکه به ایشان دستور شده بود که تا همین‌جا بیایند، پیش‌تر از این مقام بدیشان دستور نشده بود. و آنگاه رسول الله ﷺ مشرف به زیارت الله جل جلاله شدند. صحیح این است که زیارت با قلب نبود، بلکه با چشم سر بود. همین خلاصهٔ تحقیق حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه و تمام محققین صحابه رضی الله عنهم و ائمه است.

آن حضرت ﷺ در حضور پروردگار جل جلاله به سجده افتاده، شرف صحبت و هم‌کلامی با الله جل جلاله را حاصل کردند. در همان وقت نمازهای پنج‌گانه فرض کرده شد. پس از آن، رسول الله ﷺ برگشتند. از آنجا بر بُراق سوار شده به سوی مکه معظمه تشریف بردند.

در مسیر راه شام به حجاز در جاهای مختلفی از نزدیکی چند قافلهٔ تجاری قریش گذشتند که برخی آن‌ها را آن حضرت ﷺ سلام کردند و آن‌ها صدای ایشان را شناختند. وقتی که آن‌ها به مکه رسیدند بر این شهادت دادند. قبل از صبحدم این سفر مبارک به پایان رسید.

### شهادت‌های عینی اسراء نبوی ﷺ:

صبح، وقتی قریش از اسراء و معراج رسول الله ﷺ باخبر شدند، بسیار شگفت‌زده شدند. بعضی‌ها کف می‌زدند و برخی با حیرت دست خود را بر سر خود نهاده بودند و عده‌ای با تمسخر می‌خندیدند.

سپس همگی به نیت امتحان، از آن حضرت ﷺ چند سوال پرسیدند. گفتند: خوب است! بگوئید که ساخت و بنای بیت المقدس چگونه است و از کوه چه قدر فاصله دارد؟ آن حضرت ﷺ کاملاً نقشهٔ آن را شرح دادند. به همین ترتیب ایشان چند سؤال دیگر هم پرسیدند و آن حضرت ﷺ جواب دادند. حتی که سوالاتی کردند که اگر یک شخص چندین مرتبه هم دیده باشد، باز هم نمی‌تواند جواب آن



را بدهد، به عنوان مثال: مسجدالاقصی چند دروازه دارد؟ چند اتاق دارد؟ و از این قبیل.

واضح است که این چیزها را هیچ کس نمی‌شمارد؛ بنابراین آن حضرت ﷺ بسیار بی‌قرار شدند. ولی به‌گونه معجزه مسجدالاقصی پیش روی‌شان آورده شد و ایشان مشاهده نموده و جواب می‌دادند. ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمودند: ﴿ **أَشْهَدُ** **أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ** ﴾. حال دیگر قریش به کلی خاموش شدند و گفتند که حالات و صفات را درست بیان کردند؛ سپس به حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه متوجه شده گفتند که: آیا تو هم تصدیق می‌کنی که رفیقت «ﷺ» در یک شب تا به مسجدالاقصی رفته و برگشته است؟ حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه فرمودند: من چیزهایی از این شگفت‌آورتر را از آن حضرت ﷺ می‌شنوم، تصدیق می‌کنم. من ایمان آوردم که در وقت صبح و شام در یک لحظه خبرهای آسمانی به ایشان می‌رسد. پس در این مورد چه تردیدی می‌تواند راه یابد؟!؟! به همین خاطر ایشان لقب **صدیق** را کسب کردند.

### شواهد چشم دید کفار قریش:

پس از آن قریش برای امتحان جویا شدند که بگو قافله ما که به سمت شام رفته است، کجاست؟ آن حضرت ﷺ فرمود: من از قافله تجارتي فلان قبیله در مقام «روحا» گذشتم که شترشان گم شده بود. آن‌ها همگی در جست‌وجوی آن رفته بودند، من نزد کجاوه‌هایشان رفتم. هیچ‌کسی آنجا نبود، در یک کوزه آب بود؛ من آن را نوشیدم.

پس از آن من از فلان قافله تجارتي در فلان جا گذشتم که وقتی «بُراق» از نزدیک آن گذشت، شتر از وحشت زیاد این طرف و آن طرف می‌دوید. در میان آن قافله، یک شتر سرخ بود که بر آن، دو خروار خورجین سیاه و سفید بود. آن نیز بی‌هوش بر زمین افتاد. سپس از کنار فلان قافله تجارتي در فلانجا گذشتم که در

میان آن‌ها یک شتر خاکی‌رنگ از همه جلوتر بود که بر آن فرش سیاه و دو بار خورجین سیاه بود و این قافله به زودی نزد شما خواهد آمد. مردم جويا شدند که کی خواهد رسید؟ آن حضرت ﷺ ارشاد فرمود که: تا روز چهارشنبه خواهد رسید.

چنانچه کاملاً همان طوری که آن حضرت ﷺ بیان فرموده بودند، آن قافله‌ها هم فرمایشات آن حضرت ﷺ را تصدیق کردند. وقتی که حُجَّت خدا بر قریش تمام گردید و افراد خودشان نیز بر این سفر حیرت‌انگیز شهادت دادند، دیگر برای منکران و سرکشان هیچ راهی باقی نماند، جز اینکه این سفر را جادو و آن حضرت ﷺ را (معاذ الله) جادوگر گفتند و رفتند.

## تمرین

به سوالات زیر شفاهی جواب دهید:

- ۱- واقعهٔ اسراء و معراج را شرح دهید؟
- ۲- در کدام سال اسراء و معراج صورت گرفت؟
- ۳- در سفر معراج رسول الله ﷺ چه مناظری را دیدند؟
- ۴- در سفر معراج، رسول اکرم ﷺ چگونه ﷻ را زیارت کردند؟ به قلب یا به چشم سر؟
- ۵- قریش اسرای نبوی را چگونه مورد تمسخر قرار دادند؟
- ۶- چه کسی اسرای نبوی را بلافاصله تصدیق نمود؟
- ۷- سوال و جواب قریش با رسول اکرم ﷺ را به اختصار شرح دهید.
- ۸- شاگردان عزیز، شما از جریان اسراء و معراج چه نتیجه‌ای گرفتید؟ آن را با تعبیر خود، برای دیگران بیان کنید.



## آغاز هجرت

## درس هفتم:

## دین اسلام در مدینه طیبه

هدف کلی:

## دین اسلام در مدینه طیبه

اهداف آموزشی: در پایان این درس از شاگردان عزیز انتظار می‌رود که:

- ✱ چگونگی انتشار دین اسلام در مدینه طیبه را بیاموزند.
- ✱ اولین مدرسه در مدینه طیبه و آغاز هجرت به سوی مدینه را بدانند.
- ✱ هجرت رسول الله ﷺ در غار ثور و از آنجا به سوی مدینه را بیاموزند.
- ✱ اعتراف نبوت آن حضرت ﷺ به زبان سُرَاقه را بدانند.
- ✱ تشریف‌آوری رسول اکرم ﷺ به مدینه طیبه را همراه با ساخت مسجد نبوی بیاموزند.

## دین اسلام در مدینه طیبه:

آن حضرت ﷺ تا ده سال قبایل عرب را به صورت علنی به اسلام دعوت دادند. هیچ مجلس عرب و اجتماعی از آن‌ها باقی نماند که آن حضرت ﷺ آنجا رفته، تبلیغ حق را نکرده باشند. هنگام موسم حج در بازار عکاظ و ذوالمجاز و غیره، خیمه به خیمه رفته همواره مردم را به سوی توحید دعوت دادند. اما آن‌ها در جواب آن حضرت ﷺ به ایشان هر نوع سختی می‌رساندند و این‌گونه مسخره می‌کردند که اول بروید قوم خود را مسلمان سازید، بعد برای هدایت ما بیایید. بر همین حالت مدتی گذشت. وقتی که **اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ** خواست که اسلام گسترش یابد و ترقی کند، چند نفر از قبیله اوس را، از مدینه منوره در خدمت آن حضرت ﷺ فرستاد که از جمله ایشان؛ اسعد بن زُراره و ذکوان بن عبدقیس در همان سال مشرف به اسلام شدند. سپس سال آینده، افراد دیگری آمدند که شش یا هشت

نفر آن‌ها مسلمان شدند. نبی اکرم ﷺ به ایشان ارشاد فرمود: «آیا شما در تبلیغ پیام پروردگار، مرا یاری می‌کنید؟» ایشان گفتند که: یا رسول الله، در حال حاضر میان اوس و خزرج، جنگ‌های قبیله‌ای جریان دارد. اگر شما حالا به مدینه تشریف بیاورید، مشکلی نداریم، ولی برای بیعت با شما همگان نمی‌توانند جمع شوند. یک سال اراده خویش را به تأخیر بیندازید؛ امکان دارد که در میان ما صلح و آشتی برقرار شود و اوس و خزرج هردو یکجا شده اسلام را قبول کنند. سال آینده بار دیگر در خدمت شما حاضر خواهیم شد و در آن وقت تصمیم خواهیم گرفت.<sup>۱</sup> این حضرات به مدینه برگشتند و در مدینه منوره قبل از همه در مسجد بنی زُرَیق قرآن را تلاوت کردند.

خداوند عالم که می‌خواست اسلام در مدینه گسترش یابد، در طول این سال اکثر جنگ‌های اوس و خزرج پایان یافت و در سال آینده در موقع حج بر حسب وعده، دوازده نفر در خدمت آن حضرت ﷺ حاضر شدند که از جمله آن‌ها ده نفر از قبیله خزرج و دو نفر از قبیله اوس بودند. آنانی که در سال گذشته مسلمان نشده بودند، امسال حلقه به گوش اسلام گشته، جُمَلگی به دست آن حضرت ﷺ بیعت کردند. این بیعت چون در مقام عقبه<sup>۲</sup> انجام شده بود، لذا به «بیعت عقبه اولی»<sup>۳</sup> مسمی گردید.

این مردم مسلمان شده به مدینه طیبه برگشتند و در هر خانه مدینه، اسلام مشهور شد و در هر مجلسی از آن یاد می‌شد.

۱- در آن وقت شهر یرث، مردم دو گروه بودند: مشرکین و اهل کتاب. و آن‌ها به دو قبیله تقسیم شده بودند: اوس و خزرج. این دو قبیله همواره با یکدیگر در جنگ و خونریزی بودند و تقریباً از یکصدویست سال بدین سو در میانشان سلسله جنگ جاری بود. [سیره طیبه: ۴۰/۱]. همین‌طور یهود هم به دو صنف تقسیم شده بودند. بنوقریظه و بنونضیر؛ این دو قبیله هم دشمنی‌های قدیمی داشتند. [بیضاوی مع حاشیه].

۲- یعنی جره عقبه که در قسمت ابتدایی منی واقع است و حُجاج کرام آنجا را سنگ می‌زنند، بعدها آنجا مسجدی هم ساخته شد که به مسجد بیعت نام‌گذاری گردید.

۳- [سیرت حلبیه: ۲۲/۱].

## اولین مدرسه در مدینه طیبه:

وقتی که به مدینه رسیدند، بزرگان اوس و خزرج برای آن حضرت ﷺ نامه نوشتند که الحمد لله اسلام در اینجا پنخس شده است؛ حال شخصی را بفرستید که به ما قرآن بیاموزد و مردم را به اسلام دعوت دهد و به ما احکام شرعی را تعلیم دهد و در نیاز برای ما امامت دهد. آن حضرت ﷺ، مصعب بن عمیر رضی الله عنه را جهت آموزش قرآن کریم به مدینه فرستادند و در اسلام این، اولین مدرسه‌ای بود که در آنجا پایگذاری شد.

سال بعد در ایام حج قافله بزرگی از مدینه منوره به مکه معظمه رسید که از جمله ایشان هفتاد مرد و دو زن بودند. نبی اکرم ﷺ از آن‌ها استقبال نمود و به آن‌ها وعده داد که در مقام عقبه شبانگاه با ایشان ملاقات می‌کند. طبق وعده، نیمه شب همه جمع شدند، و همراه با آن حضرت ﷺ عموی‌شان حضرت عباس رضی الله عنه هم تشریف آوردند. اگرچه حضرت عباس رضی الله عنه هنوز مسلمان نشده بودند.

وقتی که همه جمع شدند، حضرت عباس رضی الله عنه خطاب به آن‌ها فرمود: این برادرزاده من (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم) همیشه در میان قوم خود با عزت و محفوظ زندگی کرده‌اند، و شما می‌خواهید او را به مدینه ببرید. پس ببینید! اگر شما به عهد و پیمان خود وفا می‌کنید و می‌توانید او را از گزند مخالفانش حفاظت کنید، پس باید این مسئولیت را عامّ و تامّ بر عهده گیرید، ورنه او را در میان قبیله‌اش بگذارید.

یک از سرداران یثربی گفت: «بی شک ما این مسئولیت را به عهده می‌گیریم و هدف ما این است که به بیعت و عهد و پیمانی که با آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بسته‌ایم، وفا نماییم». این را شنیده جهت تحکیم عهد بیعت، حضرت اسعد بن زراره رضی الله عنه گفت:

«ای اهل یثرب! تصمیم عجولانه نگیرید! آیا شما می‌دانید که امروز بر چه بیعت می‌کنید؟ بدانید که این بیعت، در حقیقت مخالفت و ایستادگی در مقابل تمامی عرب و عجم است. اگر شما می‌توانید به آن وفا کنید، عهد و پیمان ببندید، ورنه عذر پیش کنید». پس همه یک‌زبان شده گفتند که: ما در هیچ حالتی از این بیعت خلاف نمی‌کنیم.

سپس عرض کردند: یا رسول الله! اگر ما بر این عهد وفا کنیم، به ما چه جزا و پاداشی داده خواهد شد؟ آن حضرت ﷺ ارشاد فرمود: «راضی شدن **اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ** و بهشت». این را شنیده همه گفتند: ما بر این راضی هستیم. دست مبارک خود را بدهید تا بیعت کنیم. آن حضرت ﷺ دست خویش را دادند و همه مشرف به بیعت شدند.

خدا می‌داند که آن اثر پُر فیض نگاه رسول امین ﷺ و چند کلمه ایشان بر آن‌ها چه تأثیری گذاشت که در یک هم‌کلامی، آماده شدند تا تمام علایق دنیوی، مال و جاه، عزت و آبروی خویش را فدا کنند! و باز این عزم مُصمّم در اولادشان هم قایم بود! حضرت اُمّ عماره **رضی الله عنها** که شریک بیعت بود، واقعه ارجمندی‌شان حضرت حُیب **رضی الله عنه** است، آنگاه که مسلمیه کذاب، مدّعی نبوت او را اسیر کرد و به شیوه‌های گوناگون او را مورد شکنجه قرار داد و با بی‌رحمی تمام، وی را به قتل رساند، اما خلاف این عهد از زبانش یک کلمه هم بیرون نشد.

این ظالم از او می‌پرسید که محمد ﷺ رسول **اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ** است؟ او در جواب می‌فرمود: بی‌شک. باز می‌پرسید که این را هم گواهی می‌دهی که من هم رسول **اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ** هستم؟ ایشان در جواب می‌فرمودند: هرگز نه. آنگاه یکی از اعضایش را قطع می‌کرد. باز دوباره همان‌طور می‌پرسید. وقتی که او از قبول نبوتش انکار می‌کرد، آن بدبخت یک عضو دیگر را می‌برید. به همین ترتیب او را تکه تکه کرد.

سرانجام شهید شد و با وجود جواز، این را برداشت نکرد که خلاف عهد اسلام حرفی از زبان خود بیرون کند.

### اگرچه خرم غم تو داد بیباد به خاک پای عزیزت که عهد نشکستم

بعد از آن، همه بیعت کردند. در آن وقت تعداد بیعت کنندگان هفتاد مرد و دو زن بودند. نام این بیعت، بیعت عقبه ثانیه است. سپس همه آنها، دوازده نفر از خود را امیر تمامی قافله انتخاب نمودند.

### آغاز هجرت به سوی مدینه:

قریش که از این بیعت خبردار شدند، خشم و غضب آنها به انتها رسید و در آزار و اذیت مسلمانان بیش از پیش همت گماشتند. آنگاه رسول اکرم ﷺ، به صحابه<sup>رضی الله عنهم</sup> پیشنهاد دادند که ایشان به سوی مدینه هجرت کنند. صحابه<sup>رضی الله عنهم</sup> آهسته آهسته و پنهانی یک‌یک و دودو از مکه معظمه به سمت مدینه هجرت را آغاز کردند. حتی که در مکه معظمه علاوه از رسول ﷺ، حضرت ابوبکر صدیق<sup>رضی الله عنه</sup>، حضرت علی<sup>رضی الله عنه</sup> و چند صحابه ناتوان و فقیر، کسی دیگر باقی نمانده بود. صدیق اکبر<sup>رضی الله عنه</sup> هم اراده هجرت داشتند، اما آن حضرت ﷺ ایشان را به خاطر همراهی با خود، از سفر منع فرمودند که حال باشید، تا این که **الله جل جلاله** به من هم اجازه هجرت دهند، آنگاه با هم هجرت خواهیم نمود. صدیق اکبر<sup>رضی الله عنه</sup> منتظر ماندند و برای این سفر دو شتر قوی آماده ساختند، یکی برای خود و دیگری برای آن حضرت ﷺ.

۱- [حلیة: ۴/ ۱۱].

۲- [سیرت مغلطائی: ۳۱].

## هجرت نبی اکرم ﷺ به سوی مدینه:

هنگامی که کفار قریش از اوضاع مطلع شدند، جهت مشورت در دارالندوة جمع شدند؛ که حال در مورد آن حضرت ﷺ چه کار باید کرد. بعضی به دستگیری و حبس ایشان نظر دادند؛ و برخی پیشنهاد دادند که باید او را جلاوطن کنیم. اما افراد سیاستمدار و دورنگرشان این دو نظریه را رد کرده گفتند: دستگیری و حبس مناسب نیست؛ زیرا اقوام و نزدیکان ایشان بر ما غالب خواهند آمد و وی را از دست ما آزاد خواهند کرد؛ و اگر جلاوطن کنیم، این کاملاً به ضرر ما تمام خواهد شد؛ چراکه در این صورت تمامی عرب از اخلاق کریهانه و شیرین کلامی ایشان متأثر شده، گرویده او می شوند و همه آنها بر ما یورش خواهند آورد.

بنابراین ابو جهل بدبخت پیشنهاد داد که آن حضرت ﷺ را باید به قتل برسانید و در این قتل از هر قبیله یک نفر شامل شود، تا بنی عبدمناف (قبیله آن حضرت ﷺ) از انتقام گرفتن عاجز آیند. همه این نظر را پسندیدند؛ چنانچه از هر قبیله یک جوان را جهت این کار انتخاب نمودند که فلان شب این کار را انجام بدهیم.

اینجا خداوند عالم ﷻ، آن حضرت ﷺ را از این نقشه شوم آگاه ساخت و ایشان را دستور به هجرت دادند. شبی که کفار قریش می خواستند این خیال خام خویش را به انجام رسانند، از قبایل مختلف، جوانان بسیاری خانه رسول الله ﷺ را محاصره نموده و در کمین نشستند. در آن وقت رسول الله ﷺ می خواستند که هجرت را آغاز کنند که به حضرت علی رضی الله عنه ارشاد فرمودند تا در بستر خواب آن حضرت ﷺ چادر ایشان را بر سر خود کشیده بخوابد تا کفار ندانند که آن حضرت ﷺ در خانه تشریف ندارند.



بعد از آن، رسول الله ﷺ از خانه بیرون تشریف آوردند، دیدند که نزدیک درب منزل، جماعت قریش در کمین‌اند. آن حضرت ﷺ سورهٔ یس شریف را خوانده از خانه بیرون شدند. وقتی که به آیت: ﴿فَاعْشَيْنَهُمْ فَهُمْ لَّا يَبْصُرُونَ﴾ رسیدند، آن را چندبار خواندند و **اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ** بر چشمان آنها پرده انداخت؛ لذا آن حضرت ﷺ را نتوانستند ببینند. ایشان به خانهٔ صدیق اکبر رضی الله عنه تشریف بردند. او قبلاً با یک راهنما که راه را نشان دهد، آمادهٔ سفر شده بود. آن حضرت ﷺ همراه با حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه از سمت پشت خانه از یک پنجره هردو بیرون شدند و به طرف غار ثور حرکت کردند.<sup>۱</sup>

### رسول الله ﷺ در غار ثور:

رسول الله ﷺ به غار ثور پناه بردند. و آنجا جوانان قریشی تا صبح در انتظار بودند که آن حضرت ﷺ چه وقت بیرون تشریف می‌آورند. بالاخره خبر شدند که در جای آن حضرت رضی الله عنه، حضرت علی رضی الله عنه هست. بی‌اندازه مضطرب شده و قاصدان خود را به چهار طرف در جست‌وجوی آن حضرت رضی الله عنه فرستادند و صد شتر به عنوان جایزه برای دستگیری آن حضرت رضی الله عنه مقرر کردند. افراد زیادی در برای یافتن ایشان بیرون شدند. برخی ردیاب‌های ماهر، نقش قدم رسول الله ﷺ را گرفته تا در آن غار رسیدند که اگر اندکی خود را خم کرده بودند، به وضوح آن حضرت رضی الله عنه را پیش روی‌شان می‌دیدند. در آن وقت صدیق اکبر رضی الله عنه ناراحت و غمگین شدند. آن حضرت رضی الله عنه ارشاد فرمود که: «اندوهگین نباش! **اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ** با ماست». به امرِ الله! نگاه‌ها، همه از آن سمت غار منحرف شد!!! و هیچ‌کسی داخل آن را ندید!!! بلکه باهوش‌ترین‌شان امیه بن خلف گفت: بودن‌شان اینجا محال است؛ چراکه به حکم خداوندی عنکبوت بر در غار، تار تنیده بود و کبوتر

۱- ثور: کوهی در سمت جنوب و نزدیکی مکه مکرّمه است.

وحشی برای خود لانه ساخته بود. رسول الله ﷺ در آنجا سه شب پیاپی پنهان بودند تا اینکه جویندگان مأیوس شدند!!!

در همان سه روز عبدالله ﷺ پسر حضرت صدیق اکبر ﷺ شبانگاه مخفیانه نزد آن حضرت ﷺ آمده، تمام اخبار روز را شنیده بدیشان می گفتند و پیش از صبح به مکه برمی گشتند. خواهرش اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنها هر شب برای آن حضرت ﷺ غذا می آورد. چون مردم عرب ردیابی مهارت داشتند، به همین خاطر عبد الله ﷺ به غلامش گفته بود که روزانه گوسفندان را برای چراندن تا نزدیک آن غار ببرد؛ که رد قدم‌ها پاک شود.

### از غار ثور به سوی مدینه:

روز سوم اقامت در غار ثور، ماه ربیع الأول سال اول هجری، روز دوشنبه، عامر بن فهیره غلام آزادشده صدیق اکبر ﷺ، هر دو شتری که برای همین سفر از قبل آماده بود را گرفته آمد و همراه با ایشان عبدالله بن اریقط (که به عنوان راهنمای سفر اجاره کرده بودند)، هم رسید.

آن حضرت ﷺ بر یک ماده شتر سوار شدند و صدیق اکبر رضی الله عنه با عامر بن فهیره که جهت خدمت همراه آورده بودند، بر ماده شتر دیگر سوار کردند، و عبد الله بن اریقط پیشاپیش برای نشان دادن راه روان شدند.

### رسیدن سراقه بن مالک در مسیر راه و فرو رفتن پای اسب او:

در ادامه سفر دیدند، سراقه بن مالک، یکی از قاصدان قریش، که در تلاش آن حضرت ﷺ بیرون شده بود، در حال نزدیک شدن است. وقتی که به آن حضرت ﷺ نزدیک شد، اسب آنگ خورد و سراقه به زمین افتاد؛ ولی بلند شده و سوار شد و در تعقیب آن حضرت ﷺ روان بود و به حدی نزدیک شد که

صدای تلاوت آن حضرت ﷺ را می شنید. در این هنگام صدیق اکبر رضی الله عنه باربار عقب را نگاه می کردند، اما آن حضرت ﷺ هیچ توجهی به آن طرف نداشتند. وقتی که نزدیک تر آمد، آنگاه هر چهار پای اسبش در زمین خشک و سخت تا زانو فرو رفت و سراقه به زمین افتاد.

حال هر چه سعی می کند که اسب را بیرون کند، نمی تواند. به ناچار از آن حضرت ﷺ مدد خواست، نبی رحمت صلی الله علیه و آله ایستادند و به برکت ایشان اسب از آنجا بیرون آمد.<sup>۱</sup>

وقتی که پاهای اسب از زمین بیرون آمد، از جای پای او دودی بلند شد. سراقه آن را دیده حیرت او بیش از پیش افزوده شد و با نهایت عجز تمام توشه راه و وسائل سفر و شترش را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیش کرد. ایشان از قبول آن انکار نموده فرمودند: وقتی تو اسلام را قبول نمی کنی، ما هم شتر و هدایای تو را قبول نمی کنیم. پس به جای آن از تو می خواهیم که حالت ما را به کسی بیان نکنی؛ همین بس است. سراقه از آنجا برگشت و تا وقتی که در مورد آن حضرت صلی الله علیه و آله امکان خطر بود، به هیچ کس این واقعه را بیان نکرد.<sup>۲</sup>

### اعتراف نبوت آن حضرت ﷺ به زبان سراقه:

چند روز بعد، سراقه واقعه خود را برای ابوجهل<sup>۳</sup> بیان کرده، اشعاری خواند که ترجمه آن به شرح زیر است:

«ای ابوالحکم (ابوجهل)، قسم به لات!<sup>۴</sup> اگر تو فرو رفتن اسب را مشاهده می کردی، در وجود تو هیچ جای شکی باقی نمی ماند که

۱- [سیرت مغلطانی].

۲- [حلبیه: ۴۳۶/۱۰].

۳- ابوجهل در میان عرب به لقب ابوالحکم مشهور بود، لیکن به علت انحراف از اسلام باوجود دلایل واضح و روشن به لقب ابوجهل ملقب گردید. این مطلب را شاعری در این شعر خوب ادا کرده است: «الناس کتوه أباالحکم والله کتاه أباجهل». مردم او را دانشمند بزرگ لقب دادند و الله متعال او را نادان بزرگ لقب داد.

۴- لات نام یک بت است که قریش آنرا پرستش می کردند.

محمد (ﷺ) رسول خداست. پیشنهاد من به تو این است که از مخالفت او دست بردار و دیگران را هم منع کن؛ چراکه من یقین دارم که در مدت کوتاهی علامات پیروزی اش به گونه ای می درخشد که تمام انسان ها آرزو خواهند کرد که کاش با او صلح می کردیم!'

أَبَا حَكَمٍ وَاللَّاتِ لَوْ كُنْتَ شَاهِدًا      لَأَمُرُ جَوَادٍ إِذْ تَسْرَحُ قَوَائِمُهُ  
عَجِبْتَ وَ لَمْ تُشَكِّكْ بِأَنَّ مُحَمَّدًا      نَبِيٌّ وَ بُرْهَانَ فَمَنْ ذَا يَقَاوِمُهُ  
عَلَيْكَ بِكَفِّ النَّاسِ عَنْهُ فَأَنْبِي      لَدَى أَمْرِهِ يَوْمًا سَتَبْدُو مَعَالِمُ  
بِأَمْرِ يَوَدُّ النَّاسُ فِيهِ بِأَسْرِهِمْ      لَوْ بَانَ جَمِيعِ النَّاسِ طَرُّ يُسَالِمُهُ

## معجزه رسول الله ﷺ و چگونگی اسلام آوردن

### ام‌معبد و شوهرش:

رسول الله ﷺ در مسیر راه از کنار خانه یک زن (ام‌معبد بنت خالد) گذشتند و گوسفند او هیچ شیری نداشت. آن حضرت ﷺ با دست مبارک خود پستان آن گوسفند را لمس نمودند. بناگاه پُر از شیر شد. نبی رحمت ﷺ از شیر آن نوشیدند و یارانشان هم نوشیدند و این برکت همین طور ادامه داشت. وقتی که رسول خدا ﷺ از آنجا رهسپار شدند، شوهر ام‌معبد آمد و شیر آن گوسفند را دیده حیران ماند. علتش را پرسید. ام‌معبد گفت: یک جوان بسیار شریف امروز نزد ما چند لحظه مهمان بود. این همه، برکت دست ایشان است. شوهرش این را شنیده گفت: به خدا! این همان بزرگ مکه است. در یک روایت آمده است که پس از این واقعه هر دو ی‌شان هجرت کردند و در مدینه مشرف به اسلام شدند.

## نزول در قبا:

آن حضرت ﷺ به قبا<sup>۱</sup> رسیدند، انصار وقتی که از سفر آن حضرت ﷺ آگاه شدند، روزانه با هدف استقبال، از شهر بیرون می آمدند و منتظر می ماندند. در آن روز هم بر حسب معمول انتظار نموده برگشتند که ناگهان شنیدند، کسی فریاد می زند: همان که در انتظارش بودید، تشریف آورده است. وقتی که دیدند آن حضرت ﷺ تشریف آورده اند، همه با خوشحالی به استقبال رفتند و یارانسان چهارده روز در قبا قیام فرمودند.<sup>۲</sup> در این مدت رسول الله ﷺ در قبا مسجدی را بنیان گذاری نمودند و این اولین مسجدی است که در اسلام تأسیس شد.

## هجرت حضرت علی رضی الله عنه:

امانت داری آن حضرت ﷺ چون در میان کفار هم مُسَلَّم بود، به همین خاطر اکثر امانت های مردم نزد ایشان بود. در وقت هجرت، حضرت علی رضی الله عنه را به همین مقصد پشت سر گذاشتند، تا امانت های مردم را به آنها سپرده سپس در پی نبی اکرم ﷺ به مدینه بیاید.

## آغاز تاریخ اسلامی:

به دستور آن حضرت ﷺ، حضرت عمر رضی الله عنه تاریخ اسلامی را آغاز نمود و ماه اول آن را محرم قرار داد.<sup>۳</sup>

## ورود به مدینه طیبه:

روز جمعه ماه ربیع الأول از قبا به سمت مدینه راهی شدند. انصار مدینه از فرط مسرت اطراف مرکب آن حضرت ﷺ پیاده و سواره در حرکت بودند. هر

۱- مکانی در نزدیکی مدینه.

۲- در مورد ماندن در قبا اقوال مختلف است: سه روز، چهار یا پنج روز و در برخی روایات بیست و دو روز آمده است. [سیرت مغلطائی: ۳۶].

۳- شیخ جلال الدین سیوطی در رساله خود به نام «الشهاریخ فی علم التاريخ» این را تأیید کرده است.

کس در گرفتن لجام شترِ رحمة للعالمین ﷺ از یکدیگر سبقت می گرفتند. تمنای دل هر شخص این بود که ایشان در خانه او مهمان شوند. زنان و اطفال جهت اظهار محبت ترانه می خواندند. چون امروز جمعه بود، نزد خانه‌های بنی سالم بن عوف وقت نماز جمعه فرا رسید. آن حضرت ﷺ از مرکب خود پایین شدند و نماز جمعه را ادا نموده، دوباره سوار شدند. حالا خانه هر انصاری که در مسیر راه می آید، زاری و التجا می کند که در خانه او مهمان شوند.

لیکن ایشان می فرمایند: «شما شتر را به حال خودش بگذارید، او از طرف **اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ** مأمور است، در هر جایی که به او دستور داده شده، همان جا رفته خودش می ایستد». چنانچه شتر همین طور روان بود، تا این که خانه‌های بنی عدی بن نجار آمد، روبه روی خانه ابویوب انصاری **رضی الله عنه**، شتر رفته و زانو زد. آن حضرت **صلی الله علیه و آله** در خانه ابویوب انصاری **رضی الله عنه** مهمان شدند و تا مدتی در خانه ایشان مقیم بودند.

### ساخت مسجد نبوی:

در آن هنگام مدینه هیچ مسجدی نداشت. در هر جایی که میسر می شد، نماز را ادا می کردند. پس از آن در جایی که شتر نشسته بود، آنجا را خریده و مسجد را بنا نمودند. دیوارهای آن از خشت خام<sup>۲</sup>، و ستون از چوب درخت خرما و سقف آن از شاخه‌های درخت خرما ساخته شده بود و سمت قبله به طرف بیت المقدس نهاده شد که در آن وقت قبله مسلمانان بود.

۱- اجداد آنحضرت **رضی الله عنه** از طرف مادر بزرگوارشان.

۲- سپس در زمانه خلافت حضرت عمر **رضی الله عنه** مسجد توسعه داده شد، لیکن بنای آن را به همان حالت باقی گذاشتند. سپس در زمانه خلافت حضرت عثمان **رضی الله عنه** وسعت زیادی به آن افزوده و ساخته شد. علاوه بر آن، دیوارها و ستون‌هایش را از سنگ‌های مُنقش و نقش‌ونگارهای نقره‌ای آراستند، سقف آن را از چوب ساج ساختند. بعد حضرت عمر بن عبد العزیز **رضی الله عنه** در زمانه خلافت ولید بن عبدالملک، به دستور او مسجد را بیشتر گسترش داد و حجره‌های ازواج مطهرات **رضی الله عنهن** را هم در مسجد شامل نمود. پس از آن در سال ۱۶۰ هـ خلیفه مهدی و بعد از آن در سال ۳۰۳ هـ مأمون آن را توسعه بیشتری دادند و در آن تغییراتی آوردند و پایه‌هایش را محکم‌تر کرد. [سیرت مغلطائی: ۳۷]. بعد از آن سلاطین عثمانی آن را به بهترین شکل تعمیر کردند که تا حال موجود است و اکنون شاه فعلی سعودی و شاه فیصل آن را بیش از پیش توسعه، گسترش و تزیین نمودند.

همراه با مسجد، دو خانه هم ساخته شد. یکی برای حضرت عائشه رضی الله عنها و دیگری برای حضرت سوده رضی الله عنها. پس از آن نبی اکرم صلوات الله وسلامه عليه، شخصی را به مکه فرستاد تا که فامیل و خویشاوندانشان را به مدینه بیاورد. در آن وقت حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه هم تمامی اهل و عیال خویش را به مدینه فراخواند. چنانچه ام المؤمنین سوده رضی الله عنها و دو دختر ایشان، فاطمه و ام کلثوم رضی الله عنها به مدینه آمدند. دختر دیگرشان، حضرت زینب رضی الله عنها را شوهرش ابوالعاص که هنوز مسلمان نشده بود، نگذاشت و اینجا حضرت عبدالله رضی الله عنه پسر حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه مادرش را همراه با دو خواهرش؛ عائشه و اسماء رضی الله عنها به مدینه آورد.

حال در مکه تنها چند مسلمان فقیر باقی ماندند که هزینه سفر را نداشتند؛ بلکه بعضی هم بودند که از آنجا راهی مدینه شدند و در مسیر راه وفات نمودند.



## تمرین

سوالات زیر را شفاهی جواب دهید:

- ۱- چگونه دین اسلام به مدینه طیبه منتقل شد؟
- ۲- چند نفر از مدینه طیبه مشرف به اسلام شدند. رسول اکرم ﷺ بدیشان چه فرمود، و آن‌ها در جواب چه گفتند؟ مختصراً شرح دهید.
- ۳- اولین شخصی که جهت آموختن تعلیمات دینی به مدینه منوره فرستاده شد، که بود؟
- ۴- بیعت عقبه اولی را شرح دهید.
- ۵- اهل مدینه در مورد تشریف آوری رسول الله ﷺ به مدینه، بدیشان چه تعهدی دادند؟
- ۶- بیعت عقبه ثانیه را شرح دهید.
- ۷- صحابه کرام رضی الله عنهم چه زمانی به مدینه منوره هجرت کردند؟
- ۸- چه وقت رسول الله ﷺ هجرت خود را آغاز کردند؟
- ۹- قریش چگونه برنامه‌ای برای قتل رسول خدا ﷺ ریختند؟
- ۱۰- رسول خدا ﷺ چند روز در غار ثور ماندند؟
- ۱۱- در چه روزی از غار ثور به سوی مدینه، سفر خود را آغاز کردند؟
- ۱۲- اسلام آوردن ام‌معبد و شوهرش را شرح دهید.
- ۱۳- مسجد نبوی چگونه تعمیر شد؟
- ۱۴- در مورد آغاز تاریخ اسلام چه می‌دانید؟
- ۱۵- استقبال اهل مدینه از محبوب دها ﷺ را بیان دارید.





سال اول هجرت

درس هشتم:

## آغاز مشروعیت جهاد

هدف کلی:

## آغاز مشروعیت جهاد

اهداف آموزشی: در پایان این درس از شاگردان عزیز انتظار می رود که:

- \* آغاز مشروعیت جهاد را بیاموزند.
- \* «گسترش دین اسلام، نیاز به شمشیر ندارد»، را درک نمایند.
- \* «دین اسلام ترحم می آموزد»، را بدانند.
- \* جهاد اسلامی را با جنگ های کفری مقایسه نموده، حقیقت را بیاموزند.
- \* هدف جهاد دفاعی و هجومی را بدانند.
- \* تعریف غزوه و سریّه را بفهمند.

## آغاز مشروعیت جهاد:

نقشه اجمالی زندگی پنجاه و سه ساله نبی اکرم ﷺ پیش روی خوانندگان آمده است. و این هم واضح شد که چگونه دین اسلام در جهان پخش شده است؛ و دانستید که هزاران انسان از هر قشر و هر قبیله، تا هنگام هجرت، حلقه به گوش اسلام شده و به گونه ای از این نعمت سرشار بهره مند گردیدند که اسلام و پیغمبر اسلام را از مال، آبا و اجداد، زن و فرزند، بلکه از جان های خود عزیزتر می دانستند. سبب ورودشان در اسلام چه بود؟ آیا جبر و اکراه حکومت بود یا طمع دنیوی یا طمع منصب و جاه، یا سلطه جماعتی که ایشان را به زور شمشیر مجبور به اسلام آوردن کرده بود یا چیزی دیگر؟

اما وقتی که احوال پاکیزه آن نبی اُمّی ﷺ - پدر و مادرم فدایش باد- را می بینیم، بدون هیچ شکمی، جواب همه این پرسش ها، «نه» خواهد بود. و ظاهر است؛ آن یتیمی که سایه پدر قبل از نهادن قدمش به عرصه وجود، از سرش

برداشته شد؛ و در خانه اش ماه‌ها می‌گذشت و آتشی روشن نمی‌شد؛ و هیچ‌گاه اهل و فامیلش از نان سیر نمی‌شد؛ و تمام عزیزان و اقاربش، تنها به خاطر گفتن کلمه حق، دشمن سرسخت وی قرا گرفتند؛ آیا او می‌تواند بر کسی حکومت کند، یا با وعده جاه و دادن مال یا زور شمشیر، کسی را هم‌فکر خود سازد؟

علاوه بر آن، صفحات تاریخ پیش روی همگان باز است و در آن یک مورد مُسَلَّم وجود دارد که پنجاه و سه سال عمر شریف آن حضرت ﷺ طوری گذشت که پس از ضعف و سستی آغازین، آنگاه که اسلام نیرو گرفت و صحابه بهادر، و ثروتمند به دین اسلام مشرف شدند هم اسلام بر هیچ کافری دست بلند نکرد؛ بلکه جواب ستم ستمگران را هم نداد. حال آنکه کفار مکه نه تنها بر ذات اقدس حضرت محمد ﷺ، بلکه بر تمامی پیروان و اهل و فامیل ایشان ستم‌ها نمودند که نمی‌توان آن را در دایره تحریر آورد.

کفار قریش که هر نوع قوت و شوکتی داشتند، در اذیت و شکنجه مسلمانان هیچ جای خالی باقی نگذاشتند؛ به عنوان مثال: سه سال محاصره آن حضرت ﷺ همراه با خانواده و پیروانشان، مقاطعه کلی قریش با ایشان و تحریم های اقتصادی، آزار و اذیت صحابه کرام رضی الله عنهم و نیز از طرح برنامه قتل آن حضرت ﷺ که به خوبی آگاهی دارید.

با وجود همه این‌ها، ولی قرآن به پیروانش جز شکیبایی و بردباری، اجازه چنگ زدن به حربه دیگری نمی‌داد. هدف جهادی که ایشان بدان امر شده بودند، این بود که: کفار را به نصیحت و حکمت<sup>۱</sup> به سوی پروردگار خود دعوت دهید و اگر نوبت به مکالمه و گفتگو رسید، آنگاه به حُسن تدبیر و کلام نرم با آن‌ها مقابله کنید و همراه با دلایل واضح قرآن با ایشان جهاد کنید<sup>۲</sup> تا که حق را بفهمند.

۱- در این آیت: «ادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ». همین مطلب بیان شده است.

۲- آیت: «وَاجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا». همین مطلب است.

در آن وقت هزاران انسان حلقه به گوش اسلام شده، به این راضی بودند که مبتلای هر نوع سختی قرار گیرند. بدیهی است که آنها به هیچ نوع طمع دنیوی، جبر حکومت و زور شمشیری، هیچ گاه مجبور نمی شدند. آیا کسانی که می گویند اسلام به زور شمشیر پخش شده است، این هدایت واضح را دیده، شرم نمی کنند؟ آیا آنها می توانند به این سوال پاسخ دهند که آن شهسوارانی که همیشه شمشیرشان به دست بود، نه تنها مسلمان شدند؛ بلکه حامیان و پاسداران اسلام قرار گرفته و جانهای عزیز خویش را در خطر انداختند و به این خوشحال نیز بودند، آنها را چه کسی به زور شمشیر به اسلام مجبور ساخته بود؟

آیا آنها می توانند بگویند که ابوبکر صدیق، فاروق اعظم، عثمان غنی، و علی المرتضیٰ رضی الله عنه را چه کسی به زور شمشیر مسلمان ساخته بود؟ و چه کسی ابوذر رضی الله عنه، اُنس رضی الله عنه و قبیله هایشان را مجبور کرده بود تا همه مسلمان شدند؟ ضهاد ازدی رضی الله عنه را که مجبور کرده بود؟ و طفیل بن عمرو دوسی رضی الله عنه و قبیله شان را چه کسی بیم شمشیر داده بود و قبیله بنی عبدالأشهل را که تهدید نموده بود؟ و که تمامی انصار مدینه را زور نشان داده بود؟ کسانی که نه تنها اسلام قبول کردند، بلکه محبوب دلها، حضرت محمد مصطفیٰ صلی الله علیه و آله و سلم را نزد خود دعوت نموده و تمامی مسئولیت را به عهد گرفته، مال و جان خویش را برایشان قربان کردند. بریده اسلمی رضی الله عنه را که مجبور کرده بود که با یک جماعت هفتاد نفری در خدمت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شوند و به رضا و رغبت خود مسلمان شوند. نجاشی پادشاه حبشه که با وجود سلطنت و شوکت خود، قبل از هجرت مشرف به اسلام شد، کدام ابرقدرت بر پذیرفتن اسلام با وی زور آزمایی کرده بود؟

ابوهند، تمیم و غیره را که مجبور نموده بود که از کشور شام سفر کرده، در خدمت رسول اکرم ﷺ برسند و غلامی ایشان را اختیار کنند؟ و مانند این، صدها واقعات است که کتاب‌های تاریخ از آن پُر است.<sup>۱</sup> این مشاهداتی است که هیچ انسانی نمی‌تواند آن را انکار کند.

### گسترش دین اسلام نیاز به شمشیر ندارد:

هدف از فرضیت جهاد این نیست که شمشیر را بر گردن مردم نهاده و گفته شود که «مسلمان شو!» یا به جبر و اکراه و صورت دیگری اعلان اسلام کند. همراه با جهاد، احکام و قواعد اسلامی راجع به جزیه<sup>۲</sup> و ذمی ساختن کفار جهت حفاظت جان و مال ایشان کاملاً مانند مسلمانان، شاهد بر این است که شریعت اسلام پس از فرضیت جهاد، کفار را هیچ‌گاه بر قبول دین اسلام مجبور نکرده است.

بنابراین، این لازمه یک انسان عادل است که با فکر و تدبیر آرام در این مورد بیندیشد که هدف از فرضیت جهاد در دین اسلام چه بوده و بر اساس چه فوایدی مشروع گردیده است؟ و باید بپذیرد که: آن دین کاملی که نمی‌تواند مردم را به جبر و اکراه حلقه به گوش خود سازد، همان‌طور آن دین کامل، نمی‌شود که در آن سیاست نباشد؛ و آن سیاست نیست که با آن شمشیر نباشد. جراحی که تنها مرهم و باند را بشناسد ولی قادر به جراحی نباشد، او نمی‌تواند در فن خود مهارت داشته باشد.

باید خوب دانست؛ آنگاه که جرثومه‌های مسموم کفر و شرک در جسم و جان جهان ریشه دواندند و آن را بیمار کردند، پس رحمت خداوندی برای درمانش طبیعی مُصلِح و مُشْفِق، به صورت حضرت محمد ﷺ فرستاد. ایشان در مدت

۱- این همه واقعات را بطور اختصار از رساله «حمیدیه» گرفتیم.

۲- آن مالیاتی که از کفار در عوض حفاظتشان گرفته می‌شود، را «جزیه» می‌نامند.

پنجاه و سه سال عمر مبارک، پیوسته در فکر اصلاح هر عضو، رگ و ریشه جامعه بودند. اعضای قابل اصلاح، بازسازی شد، اما برخی اعضا که به کلی فاسد و گندیده بود و امکان اصلاح نداشت، بلکه گمان می‌رفت که فساد آن به تمام بدن سرایت کند، پس موافق اصول حکیمانه و همین هم خواسته حکمت و رحمت بود که باید با عمل جراحی، اعضای فاسد و متعفن را قطع و برید کرد. همین حقیقت جهاد است و همین مقصد تمامی غزوات هجومی و تدافعی است.

### دین اسلام ترحم می‌آموزد:

به همین دلیل در هیاهوی نبرد و در میانه تنور داغ جنگ، از بین آنانی که به عنوان دشمن در مقابل قرار دارند، اسلام به قتل آن افرادی اجازه داده است که مرض‌شان شدید بوده، و برنامه نابودی اسلام را دنبال می‌کردند و در جنگ شریک بودند. اما برخی افراد، مانند: زنان، اطفال، پیرمردان، و علمای مذهبی که در جنگ شریک نمی‌شدند، آنها در همان گیرودار هم از شمشیر مسلمان مأمون بودند و نیز کسانی که به جبر در میدان جنگ آمدند، هم از صدمه مسلمانان محفوظ بودند.

حضرت عکرمه رضی الله عنه می‌فرماید که: در غزوه بدر، آن حضرت صلی الله علیه و آله دستور داده بود که از بنی‌هاشم اگر شخصی رو در روی شما قرار گرفت، او را نکشید؛ چراکه آنها به میل خود در جنگ شریک نشده‌اند، بلکه آنها به جبر و اکراه آورده شده‌اند.<sup>۱</sup> بلکه آن افرادی که حسن اخلاق و حسن معاشرت‌شان به نسی رحمت صلی الله علیه و آله می‌رسید تا حد توان سعی می‌شد، محفوظ بمانند. واقعه زیر گواه درستی دعوی ماست:

وقتی که آن حضرت صلی الله علیه و آله جهت فتح مکه روان بودند، در مسیر راه یک شخص در خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حاضر شد و اراده جهاد ایشان را با جنگ‌های جاهلیت مقایسه نموده عرض کرد که: اگر زنان زیبارو و شترهای سرخ‌مو

می خواهید، بر قبیلۀ بنی مدلج حمله کنید. اما اینجا هدف از صلح و جنگ، چیزی دیگری بود. رحمت عالم ﷺ ارشاد فرمود که:

«مرا حق تعالی از حمله بر قبیلۀ بنی مدلج منع فرموده است؛ زیرا آنها در میان خود صلۀ رحمی دارند»<sup>۱</sup>.

حضرت علی رضی الله عنه می فرماید: یک مرتبه در خدمت آن حضرت رضی الله عنه هفت اسیر آورده شد. ایشان دستور قتل آنها را صادر فرمود و این مسئولیت به حضرت علی رضی الله عنه سپرده شد. در همان وقت حضرت جبرئیل رضی الله عنه تشریف آورده گفتند: یا رسول الله! درباره شش نفرشان همین دستور خود را اجرا کنید؛ ولی یکی از آنان را آزاد کنید. رحمت عالم رضی الله عنه علت را پرسید. فرمود: او کریم الأخلاق و انسانی سخی است. رسول اکرم رضی الله عنه ارشاد فرمود: این را از طرف خود می گوئید، یا الله جل جلاله دستور داده است؟ جبرئیل رضی الله عنه فرمود: حق تعالی مرا دستور داده است<sup>۲</sup>.

### مقایسه جهاد اسلامی با جنگ های کفری:

جهاد اسلامی، مانند جنگ های خانانوسوز مُدعیان تهذیب و فرهنگ اروپایی ها نبود که تنها جهت تکمیل هوس خویش بدون امتیاز مرد و زن، مَحرم و نامَحرم، شهرها را با نهایت بی رحمی تباہ و برباد کنند. اکبر مرحوم چه خوب گفته است:

ہو رہا ہے نفاذ حکم فنا نہ مکیں اس سے بچتے ہیں نہ مکاں  
تو پیں خود آ کے اب تو میدان میں پرہتے ہے: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾

ترجمہ: «دستور نابودی لازم الإِجْرَاست، دیگر نہ انسانی باقی می ماند و نہ کاشانہ ای. تو پها خود در میدان آمدہ، (بہ زبان حال) می خوانند: بر زمین ہر چہ ہست، نابود خواهد شد».

۱- [احیاء العلوم].

۲- [کنز العمال: ۱۳۵، بحوالہ ابن الجوزی].

لیکن حقیقت این است که خار چشم دیگران را می بینند، ولی تیر در چشم خویش را نادیده می گیرند، به قول اکبر<sup>۱</sup>:

اپنے عیبوں کو نہ کچھ پروا کیا ہے غلط الزام بس اوروں یہ لگا رکھا ہے  
بھی فرماتے رہے تیغ سے پھیلا اسلام یہ نہ ارشاد ہوا توپ سے کیا پھیلا ہے

ترجمہ: «پروای عیب‌های خویشان را نکردند، تهمت بر دیگران بستند. گفتند که با زور شمشیر اسلام گسترش یافته است، این را نه گفتند که به ضربات (بی رحمانه) توپ‌ها چه تباہی بوجود آمده است!!!».

### هدفِ جهادِ دفاعی و هجومی:

خلاصه اینکه هدف از جهاد دفاعی و هجومی پخش و نشر مکارم اخلاق، حفظ و تبلیغ اسلام و برطرف نمودن سدهای مانع در راه اسلام بود.

پس از بررسی و تحقیق آن واقعات، ثابت می‌گردد که ظنّ و خیال تاریخ‌نویسان اروپایی؛ مارگولیس و غیره دربارهٔ جهاد، جز افترا چیزی دیگری نیست. آنها بدین باورند که: «هدف از جهاد اسلامی، داخل نمودن مردم در اسلام به جبر و اکراه است و جهاد؛ یعنی غارت و چپاول دیگران، جهت امرار معاش و پیشبرد زندگی».

پس از جمع نمودن روایات اسلامی و تعامل صحابه رضی الله عنہم به این نتیجه می‌رسیم که در اسلام همان‌طور که به غرض حفظ، جهاد دفاعی فرض شده است، به

۱- اگر تنها آن اوراق تاریخ خونین اروپا را ببینیم که بستگی به فراز و نشیب اندلس دارد، حقیقت این تہذیب و فرهنگ واضح می‌گردد؛ چراکه مطابق اقرار و اعتراف خود تاریخ‌نویسان اروپایی، دیده می‌شود که از قرن نهم عیسوی تا قرن هفدهم عیسوی، توسط توپ و تفنگ، قتل و غارتگری و با دیگر مظالم و مصائب، مسلمانان را از اسلام منحرف نموده و مجبور به قبول عیسویت کردند. صدها انسان را سوزانده و به خاکستر تبدیل نمودند، صدها تن را اسیر کرده جلوی فرزندانشان ذبح نمودند، صدها هزار مسلمان بخاطر حفاظت دین خود، مجبور به هجرت شدند، در میدان غرناطه ذخیرهٔ بی‌نظیر علمی مسلمانان که مشتمل به هشتاد هزار کتاب خطی، نادر و نایاب را به آتش کشاندند. در قرن شانزدهم عیسوی کشور فیلمپ در قلمرو خود تلفظ یک جمله زبان عربی را جرم قرار داد. آثار مسلمانان را یکایک از بین بردند، در مسجد جامع قرطبه کلیساهایی ساختند. قصر حمراء و زھراء که در جهان بی‌نظیر بوده و دارای دوازده برج می‌باشد و از آن ندای ﴿شہد آن لا اله الا الله﴾ شنیده می‌شد، در آن صلیب‌هایی قائم شد و تبدیل به کلیسا شد که تا حال موجود است. [این مطالب را علامه محمد گُرد در رساله اش «غایر الأئس و حافرها» ذکر کرده است، ایشان در این کتاب، گذشتهٔ اندلس را با حالت فعلی آن مقایسه کرده است. [محمد شفیع عفا الله عنہ، اضافه در طبع پنجم].

منظور حفظ مآقدهم و دور نمودن موانع از راه تبلیغ، تا قیامت جهاد هجومی نیز فرض شده است. همان‌گونه که هدف از جهاد دفاعی این نیست که مردم به جبر و اکراه حلقه‌به‌گوش اسلام گردند، همین‌طور هدف از جهاد هجومی هم هرگز نمی‌تواند این باشد. به‌ویژه جهت پناه دادن جان، مال، عزت و آبروی کفار، در بحبوحه جهاد، اسلام دامن خود را وسیع ساخته است و به حفاظت آنها دستور داده است. به‌گونه‌ای که به حفاظت مسلمانان دستور است، در این شیوه جهاد، دفاعی و هجومی هر دو برابر است. نیز از جمله اهداف و مقاصد جهاد، قایم نمودن امنیت و آرامش واقعی در دنیا، و نجات ضعیفان از چنگال ستمگران و غیره، در این هر دو قسم جهاد یکسان و برابر است. لهذا نباید روایات اسلامی را مسخ نموده، جهاد هجومی را انکار کرد؛ طوری که برخی مؤرخین خیال‌اندیش گفته‌اند.

### تعریف غزوه و سریه:

بعد از این مقدمه کوتاه برمی‌گردیم به هدف اصلی:

بعد از هجرت وقتی که سلسله غزوات آغاز گردید، در بعضی، رسول الله ﷺ خودشان به نفس نفیس شرکت نمودند و در بعضی دیگر، برخی صحابه خاص را به عنوان فرمانده لشکر می‌فرستادند. **در اصطلاح مؤرخین، جهاد اولی به نام غزوه و دومی به نام سریه یاد می‌شود.** مجموع غزوات بیست و سه است که در ۹ تای آن جنگ رخ داده است؛ اما در بقیه آنها منجر به درگیری نشده است. تعداد سرایا چهل و سه تاست. شگفت آن است که در تمامی آن غزوات و سرایا با وجودی که مسلمانان اسباب و وسائل کمتری داشتند و همواره تعدادشان کم بوده، باز هم فتح و نصرت از آن ایشان می‌شد. به استثنای غزوه اُحد که در بار اول مسلمانان فاتح بودند و به سبب اهمال عده‌ای از لشکر در امر رسول الله ﷺ، مسلمانان شکست خوردند. ما تمامی آن غزوات و سرایا را به منظور توضیح در یک نقشه اجمالی



همراه با سال آن می نویسیم و چون در تاریخ و تعداد غزوات و سرایا اختلاف است، بنابراین ما در توضیح تمامی آن‌ها بر سیرت حافظ الحدیث علامه مغلطائی اعتماد نموده‌ایم.



## تمرین

سوالات زیر را شفاهی جواب دهید:

- ۱- آیا اسلام به زور شمشیر پخش شده است یا به اخلاق اسلامی؟
- ۲- جهاد به چند قسم است و هدف اصلی جهاد چیست؟
- ۳- غزوه و سریه را تعریف نموده، تعداد غزوات و سرایا را بگویید؟
- ۴- جهاد فرض است یا سنت؟
- ۵- همراه با جهاد، اسلام به ترحم هم دستور داده است؛ به چه ترتیب؟



## درس نهم:

## غزوات و سرایا

هدف کلی:

## غزوات و سرایا

اهداف آموزشی: در پایان این درس از شاگردان عزیز انتظار می‌رود که:

- \* در مورد غزوات و سرایا آگاهی کسب کنند.
- \* غزوات و سرایای سال سوم هجری را بدانند.
- \* تعداد غزوات سال ششم هجری را بیاموزند.
- \* از جریانات سال دوم هجری باخبر شوند.
- \* سرایا و غزوات مهم اسلام را بدانند.

## غزوات و سرایا:

**سال اول هـ:** آن حضرت ﷺ دو سریه فرستاد: اول سریه حمزه رضی الله عنه، دومی سریه عبیده رضی الله عنه.

**سال دوم هـ:** در این سال پنج غزوه انجام شده است: غزوه ابواء که آن را غزوه ودان هم می‌گویند. غزوه بدر، غزوه بدر کبری، غزوه بنی قینقاع، غزوه سویق و سه سریه دیگر فرستاده شد. سریه عبد الله بن جحش رضی الله عنه، سریه عمیر رضی الله عنه، سریه سالم رضی الله عنه. در غزوات امسال از همه مهم‌تر، غزوه بدر است.

**سال سوم هـ:** در این سال، سه غزوه به وقوع پیوست: غزوه غطفان، غزوه أحد، غزوه حمراء الأسد؛ و دو سریه فرستاده شد: سریه محمد بن مسلم رضی الله عنه، سریه زید بن حارثه رضی الله عنه. در غزوات امسال از همه مهم‌تر، غزوه أحد است.

**سال چهارم هـ:** در این سال دو غزوه پیش آمد: غزوه بنی النضیر، غزوه بدر صغری؛ و چهار سریه فرستاده شد: سریه ابو سلم ﷺ، سریه عبد الله بن انیس ﷺ، سریه منذر ﷺ، سریه مرشد ﷺ.

**سال پنجم هـ:** در این سال چهار غزوه به وقوع پیوست که در آن خود حضرت رسالت مآب ﷺ به نفس نفیس شریک شدند: غزوه ذات الرقاع، غزوه دومه الجندل، غزوه مُریسیع که آنرا غزوه بنی المصطلق هم می گویند. اما به غزوه خندق بیشتر شهرت دارد.

### غزوه بنی لحيان و غزوه غابه:

**سال ششم هـ:** در این سال سه غزوه انجام شد: غزوه بنی لحيان، غزوه غابه که آنرا غزوه ذی قرد هم می گویند، غزوه حدیبیه؛ و یازده سریه فرستاده شد: سریه محمد بن مسلم به جانب قرطا، سریه عکاشه، سریه محمد بن مسلمه به جانب ذی القصد، سریه زید بن حارثه به طرف بنی سلیم و سریه عبد الرحمن بن عوف ﷺ، سریه علی ﷺ، سریه زید بن حارثه ﷺ به سمت ام قرفه، سریه عبدالله بن عتیک، سریه عبدالله بن رواحه ﷺ، سریه کرز بن جابر، سریه عمرو الضمری. در غزوات امسال واقعه حدیبیه از اهمیت خاصی برخوردار است.

**سال هفتم هـ:** در این سال غزوه خیبر واقع شد که از جمله غزوات مهم اسلام به شمار می رود و پنج سریه فرستاده شد: سریه ابوبکر ﷺ، سریه بشیر بن سعد، سریه غالب عبدالله، سریه بشیر، سریه اجزم.

**سال هشتم هـ:** در این سال چهار غزوه مهم رخ داد: غزوه موته، غزوه فتح مکه معظمه، غزوه حنین، غزوه طائف؛ و ده سریه فرستاده شد: سریه غالب به سوی بنی الملوح، سریه غالب به سوی فدک، سریه کعب ﷺ، سریه عمرو بن العاص ﷺ،

سریه ابو عییده بن الجراح رضی الله عنه، سریه ابوقتاده رضی الله عنه، سریه خالد رضی الله عنه که آن را غمیصا هم می گویند، سریه طفیل بن عمرو و دوسی رضی الله عنه، سریه قطیبه رضی الله عنه.

**سال نهم هـ:** در این سال تنها یک غزوه تبوک به وقوع پیوست که از جمله غزوات مهم در تاریخ اسلام است؛ و سه سریه فرستاده شد: سریه علقمه رضی الله عنه، سریه علی رضی الله عنه، سریه عکاشه رضی الله عنه.

### سریه خالد بن ولید رضی الله عنه و سریه علی رضی الله عنه:

**سال دهم هـ:** در این سال تنها دو سریه فرستاده شد: سریه خالد بن ولید رضی الله عنه به سوی نجران و سریه علی رضی الله عنه به سمت یمن و در همین سال حجة الوداع انجام شد.

در همین سال آن حضرت صلی الله علیه و آله تنها یک سریه را به سرکردگی حضرت اسامه رضی الله عنه دستور داده بودند که پس از ارتحالشان فرستاده شد.

باید دانست که غزوه و سریه در اصطلاح محدثین و مؤرخین اسلام عام است. وقایع اندک و معمولی را هم غزوه و سریه می نامند. اگر یک یا دو نفر جهت دستگیری مجرمی رفتند، مؤرخین آنرا هم سریه می گویند. اگر چند نفر برای اصلاح قبیله کوچکی یا جهت خبرگیری آنها رفتند، آنرا هم سریه نامیده اند. به همین ترتیب مفهوم غزوه نزد مؤرخین بسیار عام است؛ بنابراین طبق توضیح فوق، مجموع غزوات و سرایا به ۶۶ می رسد. وگرنه در عرف ما، جهاد و غزوه، به جنگ های مهم می گویند آن هم فقط چند تاست، با تشریح اندک خدمت خوانندگان تقدیم می گردد:

## غزوات و سرایای مهم در اسلام

### سریه اول به فرماندهی حضرت حمزه رضی الله عنه:

پس از هفت ماه هجرت در رمضان المبارک نبی اکرم صلی الله علیه و آله، یک لشکر سی نفری از مهاجرین را به فرماندهی حضرت حمزه رضی الله عنه همراه با یک پرچم سفید به سوی قافله قریش فرستاد، لیکن وقتی که این بزرگان به کنار دریا رسیدند و مقابله شد، آنگاه مجدی بن عمر جُهنی به میان آمد و اعلان آتش بس نمود.

### سریه عبیدالله بن الحارث و آغاز تیزاندازی در اسلام:

در ماه شوال سال اول هـ، تحت امارت حضرت عبیدالله بن الحارث رضی الله عنه یک لشکر شصت نفری را به سوی بطن رابغ برای مقابله با ابوسفیان فرستادند. در همین جهاد اولین تیر را سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه به طرف کفار پرتاب کرد، و این اولین تیری است که در اسلام بر کفار انداخته شد.

## سال دوم هجرت

### تحویل قبله، غزوه بدر، سریه عبد الله بن جحش رضی الله عنه:

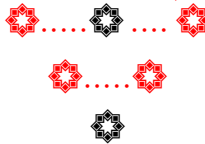
یکی از بزرگترین انقلاب‌هایی که در زندگی اسلامی این سال رخ داد، تحویل قبله مسلمانان از بیت المقدس به سمت خانه کعبه، طبق خواهش آن حضرت صلی الله علیه و آله بود. آن اولین خانه‌ای است که در دنیا جهت عبادت خدا مرکز توجه مسلمانان قرار داده شده است.

### سریه عبد الله بن جحش رضی الله عنه:

در همین سال آن حضرت صلی الله علیه و آله دوازده نفر از مهاجرین را به سرکردگی حضرت عبد الله بن جحش رضی الله عنه در ماه رجب به مقام نخله جهت مقابله با قافله قریش فرستادند. اتفاقاً همان روزی که قافله بدانجا رسید، تاریخ اول ماه رجب بود و این

ماه از جمله آن ماه‌های محترمی است که در ابتدای اسلام قتل و قتال در آن حرام بود، لیکن صحابه کرام رضی الله عنهم این تاریخ را سی‌ام ماه جمادی الثانیة می‌دانستند. بنابراین پس از مشوره قرار شد که حمله کنند، بالآخره رویارویی صورت گرفت و رئیس قافله کشته شد و دو نفر را به اسارت گرفتند و بقیه آنها فرار کردند. و مال بسیاری به غنیمت به دست مسلمانان افتاد. امیر سریه همه آن را در میان مجاهدان تقسیم نمود و حصه پنجم را برای بیت المال اختصاص داد و در بعضی روایات آمده است که تمامی آن مال غنیمت را گرفته در خدمت آن حضرت صلی الله علیه و آله حاضر شد و ایشان ارشاد فرمودند: من شما را در ماه حرام؛ یعنی در ماه رجب به جنگیدن دستور نداده بودم. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این مال غنیمت را پس از فارغ شدن از غزوه بدر، با اموال غنیمتی که از آن غزوه گرفته بودند، تقسیم نمودند. بر این اساس، در میان عرب سروصدهایی برپا شد که حضرت محمد صلی الله علیه و آله قتال را در شهر حرام مجاز قرار داده‌اند؛ در این میان، این آیت کریمه:

**﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ﴾** در جواب آنها نازل شد.



## تمرین

سوالات زیر را شفاهی جواب دهید:

- ۱- پس از تعریف غزوه و سریه، بگویید که در سال دوم هجری چند غزوه و سریه به وقوع پیوست؟
- ۲- در سال سوم هجری چند غزوه و سریه صورت گرفت، هریک را نام ببرید؟
- ۳- یک نقشه‌ای بسازید که در آن، تمامی غزوات را همراه با سال آن بنویسید.
- ۴- یک نقشه دیگر بسازید که در آن، تمامی سرایا را همراه با سال آن بنویسید.
- ۵- سریه عبد الله بن جحش رضی الله عنه را شرح دهید.
- ۶- سریه حضرت حمزه رضی الله عنه و سریه عبید الله بن الحارث رضی الله عنه را شرح دهید.
- ۷- در سال دهم هجری چند سریه فرستاده شد و نام ببرید؟
- ۸- در سال هشتم هجری چند غزوه و سریه به وقوع پیوست، هریک را نام ببرید؟
- ۹- در سال هفتم هجری کدام غزوات و سرایا واقع شده است؟



## درس دهم:

سال دوم هـ

## غزوة بدر

هدف کلی:

## غزوة بدر

اهداف آموزشی: در پایان این درس از شاگردان عزیز انتظار می‌رود که:

- \* غزوة بدر، سبب آن، و جانثاری صحابه کرام ﷺ در این غزوه را بیاموزند.
- \* وفای عهد مسلمانان را بدانند.
- \* کیفیت هلاکت ابوجهل را بفهمند.
- \* چگونگی احسان مسلمانان با اسیران جنگ بدر را بدانند.
- \* از اسلام آوردن حضرت ابو العاص ﷺ باخبر شوند.
- \* از واقعات متفرقه سال دوم هجری آگاه شوند.

## غزوة بدر:

تقریباً هشتاد میل دور از مدینه منوره چاهی ست به نام «بدر» و به نام همین چاه، این روستا هم آباد است، این واقعه بزرگ در همین سرزمین به وقوع پیوست که رویداد آن مختصراً از این قرار است:

قریش با کشور شام روابط بازرگانی داشت؛ قافله‌هایشان هر سال چندین بار رفت و آمد می‌کردند و همین سبب نیرو و شوکت ایشان بود. بنابراین طبق اصول سیاسی نیاز بود که جهت شکستن شوکت آنها این زنجیره قطع شود. باری قافله بزرگ تجارتی از سرزمین شام می‌آمد. آن حضرت ﷺ از آمدن آن خبر شدند، بتاريخ: ۱۲/رمضان المبارک/سال ۲ هـ. همراه با سیصد و چهارده صحابه از مهاجرین و انصار، برای مقابله تشریف بردند. در مقام رَوحا رسیده توقف



نمودند<sup>۱</sup>، سردار قافله قریشی از این موضوع باخبر شد، و مسیر خود را تغییر داده، قافله را به سمت کناره دریا کشاند و هم‌زمان شخصی را به مکه فرستاد تا قریش با تمامی نیروی خود هرچه زودتر به مدد آنها برسند و قافله تجارتي خود را نجات دهند. قریش از پیش، جهت براندازی مسلمانان برنامه‌ریزی می‌کردند. به محض رسیدن این خبر فوراً یک لشکر بزرگ تُهصد و پنجاه نفری آماده شد که در آن، صد اسب‌سوار، و هفتصد شتر بود. این همه بخاطر مقابله با رسول الله ﷺ راهی شدند. در این لشکر سرداران بزرگ قریش و مردمان ثروتمند آن، همگی شریک بودند.

### جانثاری صحابه کرام ﷺ:

وقتی که رسول الله ﷺ از تجهیزات آنها باخبر شدند، با صحابه کرام ﷺ مشوره کردند؛ چنانچه حضرت صدیق اکبر ﷺ و دیگر صحابه کرام ﷺ جان و مال خود را در خدمت اقدس ﷺ پیش کردند. حضرت عمرو بن وقاص ﷺ در آن وقت کم سن بود؛ بنابراین آن حضرت ﷺ ایشان را از شرکت در جهاد منع فرمود. ایشان به گریه افتاد، سپس رسول اکرم ﷺ اجازه دادند و وی هم شریک جهاد شد.

از جمله انصار، سعد بن عبادہ ﷺ، سردار قبیله خزرج بلند شده گفت: به خدا قسم! اگر شما دستور دهید ما در دریا داخل می‌شویم.<sup>۲</sup>  
و در روایت بخاری آمده است که حضرت مقداد ﷺ عرض کرد که: یا رسول الله! ما از سمت راست و چپ، جلو و پشت سر شما می‌جنگیم.

۱- روحا در فاصله چهل میلی از مدینه به سمت جنوب آن قرار دارد.

۲- [صحیح مسلم].

این را شنیده رحمت عالم ﷺ بسیار خوشحال شدند، دستور پیشروی دادند، هنگامی که نزدیک بدر رسیدند، مطلع شدند که ابوسفیان قافله تجارتی را رهانیده است. و لشکر بزرگ قریش در کناره دیگر همین میدان موضع گرفته است. و پس از اینکه قافله محفوظ رفته است، باز هم ابوجهل به مردم مشورت داد که جنگ به تأخیر نیفتد.

لشکر مسلمانان این را شنیده پیش رفتند. لیکن قریش پیشاپیش در جایی موضع گرفتند که در آنجا به اعتبار تاکتیک جنگی بهتر بود و آب هم فراوان بود. اما مسلمانان وقتی رسیدند، جایی موضع گرفتند که زمین نرم و ریگزار بود. علاوه بر اینکه راه رفتن مشکل بود، آبی هم وجود نداشت.

**مدد غیبی:** لیکن خداوند عالم ﷻ وعده فرموده بود که فتح و نصرت از آن مسلمانان خواهد بود. اسبابی مهبیا فرمود که باعث خوشحالی مسلمانان گردید. در همان هنگام بارش باران شروع شد که به سبب آن زمین سخت شد. تمامی لشکر آب نوشیده سیر شدند و ظروف خود را از آب پُر کردند، بقیه آب را حوض ساختند. از طرف دیگر به سبب همین باران در آن زمینی که کفار بودند، آن قدر گل ولای شد که راه رفتن مشکل شد. وقتی که هر دو لشکر جهت مقابله روبه‌رو شدند، آنگاه خود آن حضرت ﷺ صفوف را منظم نمودند، چنانچه این لشکر به صورت یک دیوار مستحکم برابر ایستاد.

### وفای عهد مسلمانان:

وقتی سیصد نفر بی‌سروسامان در مقابل یک‌هزار نفر کفار نیرومند و مسلح قرار دارند، ظاهر است که اگر یک نفر هم در آن وقت برای مدد برسد، چه قدر غنیمت است. لیکن در اسلام پابندی به عهد از همه آن بالاتر است. در میدان نبرد دو صحابی حضرت حذیفه رضی الله عنه و ابو حسل رضی الله عنه برای جهاد آمدند، ولی احوال راه را بیان فرمودند که کفار ما را منع کردند و گفتند که شما بخاطر مدد رسول

الله ﷺ می‌روید. و ما تعهد دادیم که در جهاد شرکت نمی‌کنیم. وقتی که آن حضرت ﷺ از این وعده آگاه شدند، آن دو صحابی را از جهاد بازداشتند و فرمودند که:

«ما در هر حال به وعده خود وفا می‌کنیم، و برای ما کمک الله بسنده است»<sup>۱</sup>.  
 بالآخره صف‌ها برای نبرد درست شد. اول سه بهادر قریش بیرون شدند، و از طرف مسلمانان حضرت علی رضی الله عنه، حضرت حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه، و عبیده بن الحارث رضی الله عنه در مقابل آنها بیرون شدند و هر سه کافر کشته شدند، و از مسلمانان تنها حضرت عبیده رضی الله عنه زخمی شد. حضرت علی رضی الله عنه ایشان را بر سر شانه بلند کرده در خدمت آن حضرت ﷺ آورد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به پای مبارک خود ایشان را تکیه داده خواباند و از رویشان غبار را به دست مبارک صاف نمودند:

**دامن سی پونچتاهی آنسو رونی کا کچه آج هی مزه هی**

ترجمه: «با دامن خود قطره اشک را صاف می‌کند، مزه گریستن امروز است».  
 حضرت عبیده رضی الله عنه در حالت بی‌هوشی از آن حضرت ﷺ پرسیدند که: آیا من از شهادت محروم شدم؟ نبی رحمت صلی الله علیه و آله ارشاد فرمود که: «نه. شما شهید هستید؛ و من شاهد این هستم». حال به خوشحالی عبیده رضی الله عنه گفت که: امروز اگر ابوطالب زنده می‌بود، او باور می‌کرد که مستحق اشعارشان من هستم<sup>۲</sup>.

۱- [صحیح مسلم].

۲- عموی آنحضرت ﷺ که همیشه در حمایت نبی اکرم ﷺ سرگرم بودند، جذبیه حمایت خود را در این اشعار چنین اظهار فرمودند:

کذبتهم و بیت الله بنوی محمد ولما نطاء عن دونه ونناصل  
 ونسلم حتی نصرع حـسـوله ونذهل عن ابناتنا والحلائل

ترجمه: «یعنی قسم به بیت الله! این فکر و اندیشه شما اشتباه است که ما آنحضرت ﷺ را بدون نیزه‌پرانی و تیراندازی سخت به خاک می‌سپاریم، یا ایشان را بدست دشمنان می‌دهیم، تا اینکه اجساد ما در اطراف ایشان بیفتد و ما فرزندان، و زن‌های خود را فراموش کنیم». [کنز العمال:

۵/ ۲۷۲].

وقتی که حضرت عیبه‌الله ﷺ وفات نمودند، خود سرور کائنات ﷺ در قبرشان داخل شدند و با دست مبارک خویش او را دفن کردند، این فضیلت امتیازی در میان تمامی صحابه رضی الله عنهم تنها نصیب حضرت عیبه‌الله ﷺ شد.

بچه ناز رفته باشد ز جهان نیازمندی  
گو به وقت جان سپردن به سرش رسیده باشی

### ایثار و جانبازی حیرت‌انگیز صحابه رضی الله عنهم:

وقتی که هر دو لشکر در مقابل یکدیگر قرار گرفتند، دیدند که بسا لختِ جگرشان در دم شمشیرشان قرار دارند؛ لیکن باور این حزب الله این بود:

هزار خویش که بیگانه از خدا باشد  
فدای یک تن بیگانه که آشنا باشد

چنانچه فرزند صدیق اکبر رضی الله عنه که هنوز کافر بود، در میدان آمد و شمشیر خود صدیق اکبر رضی الله عنه به سویش متوجه شد. عتبه بیرون شد، آنگاه فرزندش حضرت حذیفه رضی الله عنه شمشیر را کشیده، در میدان حاضر شد. دایی (مامای) حضرت عمر رضی الله عنه در میدان آمد، شمشیر فاروقی کار او را تمام کرد.<sup>۲</sup>

پس از آن جنگ شدت یافت. اینجا میدان کارزار گرم است، و آنجا سیدالرسول ﷺ در سجده افتاده دعا می‌کنند، بالآخره شهادت غیبی ایشان را مطمئن ساخت.

### هلاکت ابوجهل:

دشمنی دیرینه ابوجهل با اسلام و کارهای پلیدش چون بسیار مشهور بود، بنابراین دو نوجوان انصاری به نام‌های مُعَوِّذ و مُعَاذ رضی الله عنهم با خود عهد بستند که وقتی ابوجهل را ببینند یا او را می‌کشند یا خودشان کشته خواهند شد؛ برای

۱- [کنز العمال].

۲- [سیرت ابن هشام و استیعاب ابن عبد البر].

تکمیل این عهد و پیمان هر دو برادر برآمدند؛ لیکن چون ابوجهل را نمی شناختند، از حضرت عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه پرسیدند که ابوجهل کدام است؟ آنها به اشاره او را نشان دادند. به مجرد شناختش، مانند عقاب بر او حمله کردند و ابوجهل در همان وقت در خاک و خون می غلطید.

عکرمه رضی الله عنه پسر ابوجهل که هنوز مسلمان نشده بود، از پشت آمده ضربه ای بر شانه معاذ زد و شانه ایشان قطع شد، اما یک تسمه باقی مانده بود، حضرت معاذ رضی الله عنه عکرمه را تعقیب نمود، ولی او فرار کرد. سپس معاذ رضی الله عنه در همان حالت به جهاد پرداخت. چون شمشیرزدن با دست نیمه کنده و آویزان مشکل بود، دست خود را زیر پای خود گرفته و کشید تا کاملاً او را قطع نموده باز مشغول جهاد شدند.<sup>۱</sup>

## یک معجزه بزرگ:

### شکست خوردن لشکر با یک مشت خاک و امداد ملائکه:

آن حضرت صلی الله علیه و آله به حکم پروردگار یک مشت سنگریزه را گرفته به طرف دشمن پاشیدند، سپس به صحابه رضی الله عنهم ارشاد فرمودند: فوراً بر آنان حمله کنید. اینجا صحابه کرام رضی الله عنهم با اسباب ظاهری اندکی که داشتند به سمت دشمن یورش بردند. همزمان **الله جل جلاله** گروه فرشتگان را جهت کمک برای مسلمانان فرستاد و وعده نصرت خود را تکمیل نمود؛ چنانکه سرداران بزرگ قریش؛ از قبیل: عتبه، شیبه، ابوجهل، امیه بن خلف در این جنگ کشته شدند و پاهای بقیه آنها سست شده پایه فرار گذاشتند. مسلمانان آنها را تعقیب کردند؛ برخی شان را در حالت فرار کشتند و برخی دیگری را به اسارت گرفتند. هفتاد نفرشان کشته و هفتاد نفر اسیر شدند و از مسلمانان تنها چهارده نفر شهید شدند که شش نفر از مهاجرین و هشت تن دیگر از انصار بودند.

**نکته:** در حقیقت این غزوه از اول تا آخر یک معجزه واضح اسلام بود؛ ورنه به ظاهر فیروزی مسلمانان دشوار به نظر می‌رسید؛ چراکه در یک طرف سپاهی یک‌هزار نفری، و طرف دیگر تنها سیصد و چهارده نفر در مقابلشان؛ علاوه بر آن یک طرف امرا و ثروتمندان بزرگی که هر کدامشان قادرند هزینه‌های تمامی لشکر را پرداخت کنند و طرف دیگر، مردم مُفلس، بی‌بضاعت و فقیر؛ یک طرف سپاهی بزرگی که صد اسب سوار دارد و طرف دیگر، جماعت اندکی که تنها دو اسب سوار دارد؛ یک طرف ارتشی است با تمام تجهیزات جنگی، اسلحه و مُهتات، و طرف دیگر فقط چند شمشیر زنگ‌زده، و دیگر هیچ اسباب ظاهری وجود ندارد.

سیره‌نگاران اروپایی در حیرت‌اند که چگونه ممکن است؟! آنان باور ندارند که فتح و پیروزی، کامیابی و شکست در ساز و برگ جنگی: اسب، شمشیر، مال و دولت و قدرت نیست، بلکه در آن دست دیگری کارفرما بود که دل‌باختگان اسباب ظاهری و پرستشگران برق و باد، به حقیقت آن پی نمی‌برند!!!

## احسان مسلمانان با اسیران جنگ بدر

### درس عبرت برای مُدعیان فرهنگ غربی:

اسیران جنگ بدر وقتی که به مدینه طیبه رسیدند، آن حضرت ﷺ آنها را دوتا دوتا، چهارتا چهارتا میان صحابه کرام رضی الله عنهم تقسیم فرمودند و همه را دستور دادند که با آنها رفتار خوبی داشته باشند، بنابراین صحابه کرام رضی الله عنهم بدیشان نان می‌دادند، اما خود تنها بر خرما اکتفا می‌کردند. ابو‌عزیز، برادر حضرت مصعب بن عمیر رضی الله عنه هم در میان اسیران بود. او می‌گوید: من نزد یک انصاری بودم. وقتی او نان می‌آورد، نان و خرما را نزد من می‌گذاشت و خود تنها به خرما اکتفا می‌کرد. در مورد اسیران جنگ بدر پس از مشوره صحابه رضی الله عنهم فیصله شد که از آنها فدیة گرفته و رها شوند، چنانچه از هر یک چهار هزار درهم فدیة گرفته، رهایشان کردند.

## مساوات اسلامی:

در میان اسیران حضرت عباس رضی الله عنه عموی آن حضرت رضی الله عنه - که بعدها مسلمان شدند- نیز بودند. حضرت عباس رضی الله عنه، بخاطر سختی اسارت، شب ناله می‌کردند. آواز ناله او به گوش مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله رسید. خواب ایشان پَرید. مردم گفتند: یا رسول الله! شما چرا نمی‌خواهید؟ ارشاد فرمودند:

«من چه طور بخوابم، در حالی که صدای ناله عموی بزرگوارم در

گوשמ می‌پیچد»<sup>۱</sup>.

با این همه، باز هم مساوات اسلامی بدیشان اجازه نمی‌داد که عموی بزرگوارشان را از قید رها کنند. و همان‌طوری که از همه فدیهِ گرفته شد، از ایشان هم فدیهِ گرفته آزاد نمودند؛ بلکه نسبت به دیگر اسیران از ایشان پول بیشتر گرفته شد؛ چراکه از عموم اسیران چهارهزار و از رؤسا چیزی بیشتر گرفتند. حضرت عباس رضی الله عنه هم ثروتمند بودند، لذا ایشان هم از چهارهزار درهم بیشتر پرداختند. انصار عرض کردند: که فدیهِ از عباس رضی الله عنه بخشیده شود. اما در مساوات اسلامی، عزیز و اقارب، دوست و دشمن، همه برابرنند. بدین اساس این گفته انصار هم قبول نشد. همین‌طور حضرت ابوالعاص رضی الله عنه داماد رسول اکرم صلی الله علیه و آله در میان اسیران جنگ بدر بودند، در آن وقت نزد او برای ادای فدیهِ مالی نبود. بنابراین به زوجه خود، حضرت زینب رضی الله عنها، دختر آن حضرت صلی الله علیه و آله که در مکه بودند، پیام داد که پول فدیهِ را بفرستد. حضرت زینب رضی الله عنها در گردنش یک گلوبند داشتند که مادرش حضرت خدیجه رضی الله عنها در جهاز عروسی به وی داده بود؛ همان گلوبند را از گردنش باز نموده در عوض پول فدیهِ شوهرش فرستاد. وقتی آن حضرت صلی الله علیه و آله آن را دید، ناگهان از چشمان مبارک بی‌اختیار اشک جاری شد و به صحابه رضی الله عنهم ارشاد فرمود:

این گلویند زینب، یادگار مادرش است؛ اگر شما راضی هستید، این را برگردانم؟ صحابه رضی الله عنهم به رضایت قبول کرده، آنرا برگرداندند، و به ابوالعاص فرمود: زینب رضی الله عنها را مدینه بفرست<sup>۱</sup>.

### اسلام حضرت ابوالعاص رضی الله عنه:

هنگامی که ابوالعاص رها شده به مکه مکرمه رسید، طبق شرط، حضرت زینب رضی الله عنها را به مدینه فرستاد. ابوالعاص یک تاجر بزرگ بود. اتفاقاً بار دوم هنگامی که از شام مال تجارتی وارد می‌کرد، اسیر شد. برای بار دوم آزاد شده و به مکه آمد، سهم تمامی شرکای تجاری‌اش را داده مشرف به اسلام گردید؛ و به مردم گفت که من اینجا بدین خاطر آمده مسلمان شدم که مردم نگویند: مال ما را گرفت و از ادای آن ترسیده مسلمان شد، یا به جبر و اکراه مسلمان شد<sup>۲</sup>.

اسیران بدر لباس نداشتند. آن حضرت رضی الله عنه به همه لباس دادند؛ لیکن قامت حضرت عباس رضی الله عنه آن قدر بلند بود که لباس هیچ کسی بر بدن او برابر نمی‌آمد، آنگاه عبد الله بن اُبیّ (رئیس المنافقین) عبای خود را داد.

زمانی که عبدالله بن ابی و فات کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله لباس خود را برای تکفین او دادند. در این معاوضه، همان احسانش نیز در نظر گرفته شده بود.

### اهمیت علم در فرهنگ اسلامی:

در اسیران جنگ بدر، کسانی که توان ادای فدیة نداشتند، اما خواندن و نوشتن بلد بودند؛ بدیشان گفته شد که در عوض فدیة خود، هریک ده نوجوان را خواندن و نوشتن بیاموزید. حضرت زید بن ثابت رضی الله عنه، همین‌طور نوشتن را یاد گرفت.

۱- [مشکوٰة بحواله أبوداود، احمد: ۳۴۶].

۲- [تاریخ طبری].

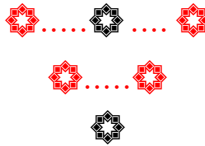


## واقعات متفرقة امسال:

در همین سال به روز یک شنبه، آن حضرت ﷺ وقتی که از غزوه بدر برگشتند، مردم از دفن دخترشان رقیه رضی الله عنها فارغ شدند<sup>۱</sup>.

در همین سال پس از غزوه بدر، نخستین بار نیاز عید فطر خوانده شد. روزه رمضان و صدقه فطر هم در همین سال واجب شد. نیاز عیدالأضحی و قربانی هم در همین سال واجب گردید<sup>۲</sup>.

و همچنین عروسی حضرت فاطمه رضی الله عنها در ماه ذوالحجه همین سال برگزار شد.



۱- [سیرت مغلطائی: ۴۵].

۲- [سیرت مغلطائی].

## تمرین

سوالات زیر را شفاهی جواب دهید:

- ۱- غزوه بدر و سبب وقوع آن را شرح دهید.
- ۲- غزوه بدر در کدام سال واقع شد؟
- ۳- پس از اینکه رسول الله ﷺ از صحابه مشوره خواست، صحابه کرام چه بدیشان چه تعهدی دادند، به اختصار شرح دهید.
- ۴- مسلمانان همیشه به وعده خود پایبندند. در این مورد یک نمونه ذکر نمایید.
- ۵- در غزوه بدر وقتی صف قتال منظم شد، از طرف صحابه چه کسانی برای مقابله بیرون شدند؟
- ۶- ابوجهل توسط چه کسانی هلاک شد؟
- ۷- معجزه رسول خدا ﷺ را در غزوه بدر و کمک فرشتگان را شرح دهید.
- ۸- اسیران جنگ بدر چند نفر بودند و با آنها چه برخوردی صورت گرفت؟
- ۹- داماد رسول الله ﷺ که بود و چه وقت مسلمان شد؟
- ۱۰- روزه رمضان، عید الأضحی، عید فطر در کدام سال لازم گردید؟



## درس یازدهم:

سال سوم هـ

## غزوة أحد، غطفان و غیره

هدف کلی:

## غزوة أحد، غطفان و غیره

اهداف آموزشی: در پایان این درس از شاگردان عزیز انتظار می‌رود که:

\* در غزوة غطفان، معجزه خلق عظیم آن حضرت ﷺ را بیاموزند.

\* غزوة أحد و سبب آن را بدانند.

\* شوق جهاد در دل فرزندان صحابه رضی الله عنهم را بیاموزند.

\* از زخمی شدن چهره انور آن حضرت ﷺ آگاه شوند.

\* سریه منذر به سوی بئر معونه را بدانند.

## غزوة غطفان و معجزه خلق عظیم آن حضرت ﷺ:

در سال سوم هجری، دُعُثُور بن الحارث محاربی جهت حمله به مدینه منوره با چهارصد و پنجاه نفر روانه شد. وقتی آن حضرت ﷺ از این ماجرا خبر شدند، جهت مقابله بیرون شدند. آنگاه همه آنها از میدان فرار کرده، در کوه پناه گرفتند. نبی اکرم ﷺ مطمئن شده برگشتند. اتفاقاً همان روز بارانی بود و لباس‌های رسول الله ﷺ خیس شد. ایشان برای خشک نمودن لباس، آن را بر درختی آویزان کردند و خود ایشان در سایه آن استراحت می‌کردند. دُعُثُور از بالای کوه نگاه می‌کرد، وقتی که دید آن حضرت ﷺ با اطمینان استراحت می‌کنند، آهسته آهسته خود را بالای سر آن حضرت ﷺ رساند و شمشیر خود را کشیده جلو آمد و گفت: حالا بگو: که تو را از دست من نجات می‌دهد؟ لیکن در مقابل، رسول خدا ﷺ قرار داشت. بدون هیچ خوف و هراسی جواب داد: الله. به مجرد شنیدن این کلمه، دُعُثُور لرزه بر اندام شده، شمشیر از دستش افتاد. نبی اکرم ﷺ شمشیر را برداشته

فرمودند: «تو بگو حالا که تو را از دست من نجات می‌دهد؟» نزد او جوابی نبود جز این که بگوید: هیچ کس! آن حضرت ﷺ بر او رحم نمودند و او را معاف کرده رها کردند.<sup>۱</sup>

دُعُثور از اخلاق کریمانه آن حضرت ﷺ متأثر شده نه تنها خود مسلمان شد، بلکه به سوی قوم خود به عنوان یک دعوتگر موفق اسلام رفت.

### نکاح با حضرت حفصه و زینب رضی الله عنهما:

در ماه شعبان سال سوم هجری، آن حضرت ﷺ با ام المؤمنین حضرت حفصه رضی الله عنها و در رمضان سوم هجری با حضرت زینب بنت خُزیمه رضی الله عنها نکاح کردند.<sup>۲</sup>

### غزوة أُحُد:

أُحُد نام کوهی است در نزدیکی مدینه طیبه؛ در آنجا میان مسلمانان و کفار جنگ خونینی رُخ داد. بدان اساس این غزوه را بنام غزوة أُحُد نامیدند. در همان جا قبر حضرت هارون رضی الله عنه هم وجود دارد. این غزوه به اتفاق جمهور در ماه شوال سوم هجری به وقوع پیوست و در تاریخ آن اقوال مختلفی است: ۷/ شوال، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱.<sup>۳</sup>

مشرکین هنگامی که در غزوة بدر شکست خوردند، پس از یک سال کامل وقتی اندکی به هوش آمدند، به منظور انتقام، با آمادگی کامل می‌خواستند که به مدینه حمله کنند؛ لهذا لشکر مجهز سه هزار نفری که در آن هفتصد زره، دو سب و سه هزار شتر بود، را آماده کردند، و نیز در آن، چهارده زن، بدین هدف

۱- [سیرت مغلطانی: ۴۰].

۲- [سیرت مغلطانی].

۳- [زرقانی شرح مواهب: ۴۰/۳].

شریک شدند که مردها را انگیزه دهند و سرِ غیرت آورند و فرارکنندگان را لعنت و ملامت کرده، شرمنده کنند.

در همین حین، حضرت عباس رضی الله عنه عموی آن حضرت صلی الله علیه و آله که مسلمان شده بودند، اما هنوز در مکه اقامت داشتند، فوراً تمامی حالات را نوشته به دست یک قاصد نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرستاد. هنگامی که ایشان از اوضاع مطلع شدند، دو نفر را به منظور رصد اوضاع فرستادند. آن‌ها هم خبر دادند که لشکر قریش به مدینه رسیده است. چون امکان حمله بر شهر بود، بنابراین در تمام اطراف شهر نگهبان مستقر کردند. صبحدم پس از مشوره با صحابه کرام رضی الله عنهم، آن حضرت صلی الله علیه و آله یک لشکر یک‌هزار نفری را آماده نموده، از مدینه بیرون تشریف آوردند که در آن، عبدالله بن اُبی منافق و سیصد نفر از همفکرانش نیز شامل بودند. لیکن آن‌ها همگی از میانه راه برگشتند و تنها لشکر مسلمانان هفتصد نفر باقی ماند.

### شوق جهاد در دل فرزندان صحابه رضی الله عنهم:

آن حضرت صلی الله علیه و آله وقتی که از مدینه همراه با لشکر خارج شدند، خواستند که لشکر مسلمانان را بررسی کنند که چه کسانی صلاحیت جنگیدن دارند و چه کسانی ندارند. پس از بررسی، بچه‌های کم‌سن را برگرداندند؛ اما در دل بچه‌ها شوق و رغبت جهاد به قدری بود که هرگاه به رافع بن خدیج رضی الله عنه گفته شد که عمر تو کم است، برگرد؛ او بر سر انگشتان پای خود ایستاده قامت خود را بلند نشان داد و در جهاد شریک شد.

سمره بن جندب رضی الله عنها که نوجوانی بود، وقتی دید که همتایش در جهاد شریک شد و او باقی مانده است، گفت: من می‌توانم رافع را در کُشتی شکست دهم؛ اگر به او در جهاد اجازه داده شود، به من هم باید اجازه داده شود. طبق گفته‌اش،

مابین هردو مسابقه کشتی گذاشتند. در نتیجه سمره رضی الله عنه رافع رضی الله عنه را بر زمین خواباند. چنانچه او هم در جهاد شریک شد.

کسانی که اسلام را مُتَّهَم می‌کنند که به زور شمشیر پخش شده است، آیا این قربانی‌ها را دیده شرم نمی‌کنند؟

بالآخره به محل قتال رسیدند. آن حضرت صلی الله علیه و آله صفوف را مُنظم نموده و یگان‌های نظامی را در جای مناسب قرار دادند. چون امکان حمله از پشت سر وجود داشت، لذا رسول اکرم صلی الله علیه و آله یک گروه پنجاه نفری را بالای تپه‌ای جهت پاسبانی معین کرده و ارشاد فرمودند: اگر مسلمانان فاتح شدند یا شکست خوردند، در هر صورت شما از جای خود تکان نخورید.

جنگ شروع شد و تا دیر نبرد خونین میان حق و باطل ادامه داشت. وقتی غلبه مسلمانان ظاهر شد، لشکر قریش از هم گسیخته و پراکنده شدند. مسلمانان در حالت جمع‌آوری مال غنیمت بودند، و کسانی که بالای تپه برای پاسبانی گماشته شده بودند، سنگر را رها کرده و در میدان آمدند. امیر گروه حضرت عبد الله بن جبیر رضی الله عنه با اصرار زیاد مانع شد که سنگر خود را ترک نکنید؛ لیکن آن‌ها به تصور اینکه دیگر نیازی به ماندن مان در اینجا نیست، از آنجا رفتند و تنها چند نفر از صحابه رضی الله عنهم باقی ماندند.

خالد بن ولید رضی الله عنه (که مسلمان نشده بود و از طرف کفار می‌جنگید)، این وضعیّت را دیده، با گروهی سوارکار از پشت تپه ناگهان حمله‌ور شد. حضرت عبد الله بن جبیر رضی الله عنه همراه با دوستان خود، با نهایت جانبازی مقابله کردند، ولی جملگی شهید شدند. اکنون راه صاف شد. خالد بن ولید رضی الله عنه همراه با گروه خود بر مسلمانان حمله‌آور شدند و هردو لشکر طوری در هم آمیختند که مسلمان به دست مسلمانان کشته شد.

حضرت مصعب بن عمیر رضی الله عنه شهید شد. چون ایشان با رسول الله صلی الله علیه و آله شباهت داشتند، مشهور شد که آن حضرت رضی الله عنه شهید شده‌اند. در برخی روایات آمده است که شیطان یا مشرکی به آواز بلند فریاد زد که محمد صلی الله علیه و آله شهید شده است<sup>۱</sup>. وقتی این خبر منتشر شد، غبار یأس و نومیدی بر لشکر مسلمانان سایه انداخت. جنگاوران بسیاری عقب‌نشینی کردند؛ لیکن بسا جان‌نثارانی در آن وقت هم سرگرم قتال بودند. اما نگاه‌ها همه با نهایت اشتیاق در جست‌وجوی آن کعبه مقصود، رسول الله صلی الله علیه و آله بودند. قبل از همه نگاه حضرت کعب بن مالک رضی الله عنه بر رسول الله صلی الله علیه و آله افتاد. با شور و شغف فریاد زد که: خوش خبری باد! رسول الله صلی الله علیه و آله سالم و سلامت اینجا تشریف دارند. به مجرد شنیدن، تمامی صحابه رضی الله عنهم به سوی آن حضرت صلی الله علیه و آله دویدند. لیکن هم‌زمان کفار هم بدان طرف متوجه شدند. چند مرتبه بر رسول الله صلی الله علیه و آله حمله‌ور شدند، ولی نبی اکرم صلی الله علیه و آله در امان ماندند.

باری تمامی کفار بر رسول الله صلی الله علیه و آله هجوم بُردند؛ ایشان ارشاد فرمودند: «که برای من جان می‌دهد؟» حضرت زیاد بن سکن رضی الله عنه همراه با چهار صحابی از رسول الله صلی الله علیه و آله با نهایت دلیری و جانبازی دفاع نموده تا شهید شدند. وقتی که حضرت زیاد رضی الله عنه زخمی شده افتاد، آن حضرت صلی الله علیه و آله ارشاد فرمود: «او را نزدیک من بیاورید»، چنانچه جسم اطهرشان آورده شد. در آن وقت اندکی رمق باقی بود. بر قدم‌های آن حضرت صلی الله علیه و آله سر خود را نهاده در همان حالت جان دادند. سبحان الله!!!

### زخمی شدن چهرهٔ انور آن حضرت صلی الله علیه و آله:

«عبدالله بن قمیة» پهلوان مشهور قریش از میان صف‌ها به سمت رسول الله صلی الله علیه و آله متوجه شده و شمشیری بر چهرهٔ مبارک وارد کرد که به سبب آن، کلاه‌خودشان شکسته، دو حلقه‌اش در چهرهٔ انور صلی الله علیه و آله فرو رفت و یک دندان

مبارک شهید شد. حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه خواستند که آن دو حلقه خود را از زخم بکشند، ولی حضرت ابو عبیده بن جراح رضی الله عنه ایشان را قسم داد که بگذار که این خدمت را من انجام دهم. سپس جلو رفت و به جای دست، با دندان خود آن حلقه‌ها را بیرون کشید. مرتبه اول یک حلقه خارج شد، اما به بر اثر کشیدن، یک دندان ابو عبیده رضی الله عنه هم افتاد. حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه این صحنه را دیده، خواست که حلقه دیگر را خارج کند، ابو عبیده رضی الله عنه بار دیگر قسم داد و او را بازداشت و خودش دوباره همان‌طور با دندان خود حلقه دیگر را کشید که با آن دندان دیگرش هم افتاد!

حضرت ابوطلحه رضی الله عنه با سپر خود، از آن حضرت صلی الله علیه و آله دفاع می‌کرد. ایشان وقتی که سر خود را بلند کرده لشکر را می‌دیدند، ابوطلحه رضی الله عنه می‌گفت که: یا رسول الله! شما سر خود را بلند نکنید؛ خدا نخواست تیر به شما نرسد. قبل از این که تیر به شما بخورد، سینه من برای دفاع از شما آماده است.<sup>۲</sup>

یک صحابی گفت: یا رسول الله! اگر من کشته شوم، جایگاه من کجاست؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله ارشاد فرمود: «جایت در جنت است». در دست خود چند دانه خرما داشت می‌خورد. وقتی که این ارشاد را شنید، آن‌ها را انداخت و بی‌درنگ در معرکه داخل شده، جنگید تا شهید شد.<sup>۳</sup>

سیه‌بختان قریش بسیار به بی‌رحمی آن حضرت صلی الله علیه و آله را تیرباران می‌کردند، ولی رحمة للعالمین صلی الله علیه و آله می‌فرمود که:

**«اللَّهُمَّ! اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۴</sup>.**

ترجمه: «باری الها! قومم را ببخش؛ چرا که آن‌ها نمی‌دانند».

۱- [ابن حبان و دار قطنی و غیره از کنز: ۲۷۴/۵].

۲- [بخاری، غزوة احد].

۳- [بخاری، غزوة احد].

۴- [فتح الباری، پاره ۱۶: ۴۸، غزوة احد].



از چهره انور ﷺ خون جاری بود و خون رحمت عالم ﷺ را با پارچه‌ای پاک می‌کردند، و ارشاد فرمود: «اگر یک قطره این خون بر زمین بریزد، بر همه عذاب نازل خواهد شد»<sup>۱</sup>.

در این غزوه از کفار تنها ۲۲ یا ۲۳ نفر کشته شدند و از مسلمانان هفتاد نفر شهید شدند.

## سال چهارم هـ

### سریه منذر به سوی بئر معونه:

در این سال، در ماه صفر آن حضرت ﷺ یک گروه هفتاد نفری صحابه کرام رضی الله عنهم را جهت تبلیغ و آموزش احکام اسلام به سوی نجد فرستاد که در آن، علمای بزرگ و صلحا حضور داشتند. وقتی آنجا رسیدند، قبیله عامر، رعل، ذکوان و عصبیه در مقابل ایشان ایستادگی کردند، و جنگ خونینی رخ داد که در نتیجه همه صحابه شهید شدند. آن حضرت ﷺ از این بسیار غمگین شدند، حتی که آن حضرت ﷺ برای قاتلان ایشان تا چند روز در نهاز صبح بددعایی فرمودند<sup>۲</sup>.

در ماه شوال همین سال حضرت حسن رضی الله عنه چشم به جهان گشودند و حضرت ام سلمه رضی الله عنها در عقد نکاح آن حضرت ﷺ درآمدند.



۱- [فتح الباری، غزوه احد].

۲- [سیرت مغلطائی: ۵۳].

## تمرین

سوالات زیر را شفاهی جواب دهید:

- ۱- غزوهٔ غطفان در کدام سال و چگونه واقع شده است؟
- ۲- رسول اکرم ﷺ با حضرت صفیه و زینب رضیهما عنهما در کدام سال نکاح کردند؟
- ۳- غزوهٔ أُحد و سبب آن را بگویید.
- ۴- در غزوهٔ احد تعداد کفار و مسلمانان چقدر بود؟
- ۵- چگونگی زخمی شدن چهرهٔ انور ﷺ را شرح دهید.
- ۶- سریهٔ منذر به سمت بیرمعونه را شرح دهید.
- ۷- در کدام سال حضرت حسن رضیه چشم به جهان گشودند.
- ۸- در غزوهٔ احد چند نفر از صحابهٔ کرام رضی الله عنهم شهید شدند؟ و از کفار چند نفر کشته شدند؟



سال پنجم هـ

درس دوازدهم:

## فرب دست جمعی قریش و یهود

هدف کلی:

## فرب دست جمعی قریش و یهود

اهداف آموزشی: در پایان این درس از شاگردان عزیز انتظار می‌رود که:

- \* چگونگی اتحاد قریش و یهود را بدانند.
- \* غزوهٔ احزاب و واقعهٔ خندق را بیاموزند.
- \* نصرت الهی و طوفان بر کفار در این غزوه را بدانند.
- \* واقعات متفرقه سال پنجم هجرت را بیاموزند.
- \* صلح حدیبیه، بیعت رضوان، و دعوت پادشاهان دنیا به سمت اسلام را بدانند.

## غزوهٔ احزاب و اتحاد قریش و یهود:

وقتی که رسول الله ﷺ به مدینهٔ منوره تشریف آوردند، با یهود پیمان صلح بستند. و آن حضرت ﷺ همواره به آن، وفادار بودند. چون یهود از جمله رؤسا و بزرگان مدینه به شمار می‌رفتند، لذا از ترقی و نیروی مسلمانان به خشم می‌آمدند. پس همیشه در پی آزار آن حضرت ﷺ و مسلمانان بودند.

هنگامی که مسلمانان در غزوهٔ بدر فاتح میدان شدند، آنگاه یهود مدینه به شدت به خشم آمده، علناً شروع به عهدشکنی کردند. چنانچه در سال ششم هجری یکی از قبایل یهود به نام بنی قینقاع اعلان جنگ نمود. در پی آن، پیامبر ﷺ برای نبرد آماده شدند. بالاخره جنگ آغاز شد و تمامی آن‌ها در قلعه‌های خود محاصره شدند. پس از مدتی محاصره، تسلیم شده، جلاوطن شدند و به سمت کشور شام

رفتند و قبیله بنونضیر به خیبر منتقل شدند. پیش از آن، قریش مکه به یهود و منافقین، نامه‌هایی فرستاده و آن‌ها را نه تنها علیه مسلمانان می‌شوراندند، بلکه تهدید هم می‌کردند که اگر شما محمد (ﷺ) را از آنجا بیرون نکنید، ما با شما هم اعلان جنگ می‌کنیم!

همه این اسباب دست به دست هم دادند، تا بهانه‌ای برای اتحاد و همبستگی آن‌ها گردید. اکنون قریش و قبایل اطراف مکه، یهود مدینه و منافقین، همگی متحد شده و رودرروی اسلام ایستاده‌اند. از مکه تا مدینه در میان تمامی قبایل آتش دشمنی برافروخته شد.

چنانچه غزوه ذات الرقاع بتاريخ: ۱۰/ محرم الحرام/ ۵ هـ. نتیجه همان مکر و فریب بود. سپس غزوه دومة الجندل که در ماه ربیع الأول ۵ هـ به وقوع پیوست، اساسش همین بود؛ و نیز باعث غزوه بنی المصطلق که بتاريخ: ۲/ شعبان/ ۵ هـ. اتفاق افتاد، همین دسیسه‌های پشت‌پرده بود. این فریب‌ها تا مدتی همین‌گونه به صورت‌های مختلف آشکار شده، نشو و نما پیدا کرد.

### غزوه احزاب و کندن خندق:

بالآخره در ماه ذی القعدة سال پنجم هجری همه نیروهای متحد جمع شده و تصمیم گرفتند برای نابودی کامل مسلمانان، به مدینه حمله کنند و برای این هدف لشکری ده‌هزار نفری مسلح آماده ساختند. هنگامی که آن حضرت ﷺ این خبر را شنیدند، تمامی صحابه رضی الله عنهم را جمع نموده و نظرخواهی کردند. حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه پیشنهاد داد که جنگیدن در میدان و فضای باز مناسب نیست، بلکه هر طرفی که امکان حمله به مدینه است، خندق کنده شود. چنان‌که آن حضرت صلی الله علیه و آله همراه با سه‌هزار تن از صحابه کرام رضی الله عنهم شروع به حفر خندق نمودند، و در مدت

شش روز خندقی به عمق پنج گز آماده شد که آن حضرت ﷺ در آن نقش به سزایی داشتند.<sup>۱</sup>

حین کندن خندق صخره بزرگی نمایان شد که همه از شکستن آن عاجز شدند. آن حضرت ﷺ با دست مبارکشان ضربه‌ای با پُتک زدند که ریزه‌های سنگ به اطراف پراکنده شد و بالآخره حفر خندق تمام شد.

از آن طرف لشکر کفار سررسید و مدینه را محاصره کردند. حدود پانزده روز مسلمانان در محاصره قرار گرفتند و به علت به درازا کشیده شدن محاصره در مدینه منوره، مردم بی نهایت در حالت بی قراری و اضطراب قرار داشتند و به سبب کمی مواد غذایی، سه روز پیاپی صحابه کرام ﷺ چیزی نخوردند.

یک روز صحابه کرام ﷺ در نهایت گرسنگی بی تاب شده شکم خود را به آن حضرت ﷺ نشان دادند که همگی به شکم خود سنگ بسته‌اند؛ آنگاه رسول الله ﷺ لباس خود را باز کرده نشان دادند؛ به شکم ایشان دو سنگ بسته بود. وقتی محاصره کنندگان نتوانستند از خندق عبور کنند، از همان جا شروع به تیراندازی کردند. تیراندازی از هر دو طرف ادامه داشت و به همین سبب چهار نماز آن حضرت ﷺ قضا شد.

### نصرت الهی و طوفان بر کفار:

در نهایت خداوند کریم آن گروه بی سروسامان را مدد فرمود و بر لشکر کفار طوفانی را مُسلط نمود که خیمه هایشان از بیخ و بُن برکنده شد، دیگ‌های غذایی‌شان واژگون شد، مواد غذایی‌شان هم به پایان رسید و بدین سبب حواس‌شان را پاک باختند. علاوه بر آن حضرت نعیم بن مسعود ﷺ تدبیری به راه انداخت که در میان کفار شکافی به وجود آمد که به سبب آن، همت کفار سُست شد و در مدت اندکی میدان را رها کرده و پا به فرار گذاشتند.

## واقعات متفرقه:

در همین سال حج فرض شد. ولی اقوال دیگری هم در مورد این تاریخ وجود دارد. در ماه جمادی الأولى همین سال، عبدالله بن عثمان رضی اللہ عنہ نواسه آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم، یعنی فرزند رقیه رضی اللہ عنہا از دنیا رحلت نمودند و در آخر ماه شوال مادر حضرت عائشه صدیقه رضی اللہ عنہا وفات کردند و در ماه ذیقعدہ حضرت زینب بنت جحش رضی اللہ عنہا در عقد آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم آمد. و در همین سال زلزله ای مدینه منوره را تکان داد و نیز خسوف قمر هم رخ داد<sup>۱</sup>.

## سال ششم هـ

### صلح حدیبیه، بیعت رضوان، و دعوت پادشاهان دنیا به اسلام:

در اوایل ذی القعدة سال ششم هجری نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم به نیت زیارت مکه معظمه، احرام عمره بستند. جماعت بزرگی از صحابه رضی اللہ عنہم هم در معیت ایشان بودند که تعدادشان تقریباً به ۱۴۰۰ یا ۱۵۰۰ نفر می رسید<sup>۲</sup>. در فاصله یک منزلی از مکه معظمه، چاهی است به نام «حدیبیه» و روستایی هم به همین نام در نزدیکی آن مشهور شده است. آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم آنجا رسیده اقامت نمودند.

### معجزه آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم:

آنجا چاهی بود که آبش کاملاً خشک شده بود. به معجزه آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم از آن قدر آب بیرون آمد که همه نوشیده سیراب شدند. آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم هنگامی که آنجا رسیدند، حضرت عثمان رضی اللہ عنہ را بدین منظور به مکه فرستادند تا قریش را خبر

۱- [سیرت مغلطائی: ۵۵].

۲- [سیرت مغلطائی].

دهد که رسول اکرم ﷺ تنها جهت زیارت خانه خدا و عمره تشریف آورده‌اند و جز این، دیگر هیچ هدف سیاسی ندارند. حضرت عثمان رضی الله عنه وقتی که به مکه رسیدند، کفار ایشان را بازداشت کردند. این خبر مشهور شد که کفار حضرت عثمان رضی الله عنه را به شهادت رساندند. وقتی که این شایعه به آن حضرت رضی الله عنه رسید، ایشان زیر یک درخت به نام سَمْرَه نشسته از صحابه رضی الله عنهم بیعت بر جهاد گرفتند - که ذکرش در قرآن مجید موجود است - و این را بیعت رضوان می‌گویند، بعداً معلوم شد که این خبر شایعه‌ای بیش نبوده است. بلکه قریش می‌خواستند صلح کنند. بدین منظور سهیل بن عمرو را جهت فیصله نمودن شرایط صلح فرستادند. در پایان پیمان ده‌ساله با مفاد آن نوشته شد که به شرح زیر است:

- ۱- حالا مسلمانان باید برگردند.
- ۲- در سال آینده تنها سه روز در مکه بمانند، پس از آن، از مکه خارج شوند.
- ۳- اسلحه با خود نیاورند، شمشیر اگر با خود آوردند، باید در غلافش باشد.
- ۴- از مکه هیچ مسلمانی را با خود نبرند.
- ۵- اگر مسلمانی بخواهد در مکه بماند، مانعش نشوند.
- ۶- اگر شخصی از مکه به مدینه برود، او را برگردانند.
- ۷- اگر از مدینه شخصی بیاید، کفار او را برنگردانند.

این تمامی شرایط اگرچه به ضرر مسلمانان بود و نیز این صلح به ظاهر یک شکست بود، اما خداوند جل جلاله آن را فتح نام نهاد و در همین سفر **سوره فتح** نازل شد. این صلح بر صحابه رضی الله عنهم بسیار سنگین بود. حضرت عمر رضی الله عنه با اصرار در خدمت آن حضرت رضی الله عنه ابراز ناراحتی کرد، ولی آن حضرت رضی الله عنه ارشاد فرمود که مرا **الله جل جلاله** همین طور دستور داده است و در این تمام کامیابی‌های آینده پنهان است. چنان‌که واقعیاتی که بعدها رخ داد بیانگر این حکمت بود؛ چراکه بر اساس همین عهد و پیمان رفت‌وآمدها میان مکه و مدینه شروع شد. کفار در خدمت

آن حضرت ﷺ حاضر می شدند و نزد مسلمانان آمد و شد می کردند. اینجا بود که کششِ مغناطیسی اخلاقیِ اسلامی آنها را به خود جذب نمود. مؤرخان می گویند: در همین مدت آن قدر مردم در اسلام داخل شدند که قبل از این به این تعداد مسلمان نشده بودند و در حقیقت این صلح مقدمه‌ای برای فتح مکه بود.

### دعوت نامه‌هایی به نام پادشاهان دنیا:

در نتیجه این صلح، راه‌ها امن شد. آن حضرت ﷺ می خواستند که این ندای حق را به تمامی پادشاهان دنیا برسانند. چنانچه عمرو بن امیه رضی الله عنه را برای همین مقصد نزد نجاشی پادشاه حبشه (که نامش اصحمه بود)، فرستادند. او نامه مبارک آن حضرت ﷺ را روی چشم نهاد و از تحت پادشاهی پایین آمده بر زمین نشست و به خوشی مشرف به اسلام گردید و در زمانه مبارک آن حضرت ﷺ از دنیا رحلت نمود.

حضرت دحیه کلبی رضی الله عنه را نزد پادشاه روم (که نامش هرقل بود) فرستادند. او هم با دلایل قاطع و بر پایه‌ی شهادت کُتُب سابقه مطمئن شد که آن حضرت ﷺ، نبی برحق است، و می خواست که به اسلام مشرف شود، که سروصدای کشیشان و درباریان بلند شد. لذا چون احساس خطر کرد، که اگر اسلام بیاورد، مردم او را از پادشاهی عزل خواهند کرد، در آن وقت اسلام نیاورد.

حضرت عبدالله بن حذافه رضی الله عنه را به سوی کسری، خسرو پرویز کج کلاه، پادشاه ایران فرستادند. آن بدبخت بر نامه مبارک گستاخی کرده، آن را پاره پاره کرد. وقتی آن حضرت ﷺ از این خبر آگاه شدند، فرمودند: **اللهم صلِّ على سلطنة او را همان طور پاره پاره کند، که او نامه ما را پاره کرد.** دعای سید الرُّسُل ﷺ چگونه رد می شود!!! چنانکه پس از مدت کوتاهی، خسرو پرویز به دست پسرش شیرویه با نهایت بی‌رحمی کشته شد.

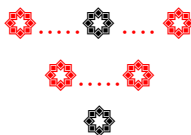


حاطب بن ابی بلتعنه رضی الله عنه را به طرف فرمانروای مصر و اسکندریه، «مُقَوِّس» فرستادند، **اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ** حقانیت اسلام و صداقت آن حضرت صلی الله علیه و آله را در دل او هم انداخت. چنانچه با حضرت حاطب رضی الله عنه بسیار نیک برخورد کرد و برای آن حضرت صلی الله علیه و آله چند تحفه و هدایایی هم فرستاد که در آن‌ها یک کنیز «ماریه قبطیه رضی الله عنها»، یک قاطر سفید - به نام دُلْدُل - بود و در روایت دیگری آمده است که: یک هزار دینار و بیست دست لباس هم در هدایا شامل بود.

همچنین حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه را به سوی پادشاهان عُمان، (که اسامی شان جیفر و عبدالله بود) فرستادند. آنان نیز به اساس تحقیق خودشان و نیز توسط کتاب‌های گذشتگان به نبوت آن حضرت صلی الله علیه و آله کما حقهُ اعتراف کردند و هردو مسلمان شدند و در همان وقت مال زکات را جمع‌آوری نموده، آن‌را به حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه دادند<sup>۱</sup>.

## اسلام آوردن حضرت خالد بن ولید رضی الله عنه:

حضرت خالد بن ولید رضی الله عنه تا حال در هر معرکه‌ای مخالف مسلمانان می‌جنگیدند. در اکثر غزوات خصوصاً در غزوه اُحُد نقش مهمی داشتند. چنانچه توسط او قدم‌های فرّار کفار به ثبات تبدیل شد. اما پس از صلح حدیبیه خودش به رضا و رغبت مسلمان شده هجرت کردند و در مسیر راه با عمرو بن العاص رضی الله عنه ملاقات نمودند. پس از احوال‌پرسی معلوم شد که او هم به همین منظور در سفر می‌کند. هردو باهم در خدمت رسالت صلی الله علیه و آله رسیدند و مشرف به اسلام شدند<sup>۲</sup>.



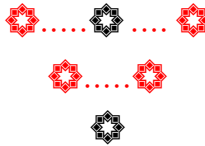
۱- برگرفته از: [سرور المحزون و غیره].

۲- [الإصابة للحافظ].

## تمرین

سوالات زیر را شفاهی جواب دهید:

- ۱- غزوهٔ احزاب در کدام سال و چگونه به وقوع پیوست؟
- ۲- سرانجام قبیله بنی قینقاع و بنونضیر پس از عهدشکنی چه شد؟
- ۳- جریان غزوهٔ احزاب را شرح دهید.
- ۴- کفار در غزوهٔ احزاب چگونه شکست خوردند؟
- ۵- در مورد صلح حدیبیه چه می دانید؟
- ۶- پیامبر خدا ﷺ به کدام شاهان دنیا و بدست چه کسانی نامه فرستادند؟
- ۷- در صلح حدیبیه بر اساس چه مفادی صلح شد؟
- ۸- انجام این صلح به نفع کدام طرف تمام شد؟ چگونه؟
- ۹- چه کسی ماریهٔ قبطیه را به رسول الله ﷺ هدیه داد؟
- ۱۰- کسری در مقابل نامهٔ رسول الله ﷺ چگونه برخوردی کرد و عاقبت چه شد؟



سال هفتم هـ

درس سیزدهم:

## غزوة خیبر، فتح فدک و عمره القضاء

هدف کلی:

## غزوة خیبر، فتح فدک و عمره القضاء

اهداف آموزشی: در پایان این درس از شاگردان عزیز انتظار می‌رود که:

- ★ کیفیت غزوة خیبر، فتح فدک و عمره القضاء را بیاموزند.
- ★ سریه موته و فتح مکه معظمه را بدانند.
- ★ سلوک مسلمانان با قریش پس از فتح را بیاموزند.
- ★ اخلاق نبی اکرم ﷺ و اسلام آوردن ابوسفیان را بیاموزند.
- ★ از غزوة حنین، غزوة طائف و عمره جعرانه آگاهی یابند.

## غزوة خیبر:

وقتی که قبیله بنونضیر یهود به خیبر<sup>۱</sup> رفته ساکن شدند، خیبر مرکز یهودیت قرار گرفت. آنان تمامی طوایف عرب را علیه اسلام برمی‌انگیختند. در ماه مُحَرَّم یا جمادی الأولى سال هفتم هجری، آن حضرت ﷺ همراه با چهارصد نفر پیاده و دو بیست (دو صد) نفر سوار برای جهاد، راهی خیبر شدند. پس از قتل و قتال، **اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ** مسلمانان را فتح نصیب کرد و تمامی قلعه های یهود در قبضه مسلمانان درآمد. در این جهاد حضرت علی رضی الله عنه نقش عمده ای داشتند و باب خیبر را به دست خود به تنهایی کردند. حال آنکه هفتاد نفر آن را نمی توانستند تکان دهند. و در برخی روایات آمده است که آن دروازه را آن حضرت ﷺ به عنوان سپر استعمال کردند.<sup>۲</sup>

۱- خیبر: از مدینه طیبه به مسافت چهار منزل به سمت کشور شام یک شهر بزرگ به نام خیبر است. [زرقانی: ۲/ ۲۱۷].

۲- [زرقانی: ۲/ ۲۲۹].

**فتح فدک:** پس از فتح خیبر آن حضرت ﷺ به یهود فدک نامه فرستاد و آن‌ها پیشنهاد صلح را پذیرفتند.

**عمرة القضاء:** در نتیجه صلح حدیبیه، عمره ترک شد و با کفار این طور معاهده شده بود که مسلمانان سال آینده عمره را انجام دهند و از سه روز بیشتر در مکه مکرمه اقامت نکنند. امسال بر حسب وعده، آن حضرت ﷺ همراه با تمام یاران دوباره تشریف بردند و تمامی شرایط معاهده را در نظر گرفته عمره را ادا نمودند و برگشتند.

## سال هشتم هـ

### سریه موته و فتح مکه معظمه:

در نواحی شهر بلقاء سرزمین شام تقریباً به فاصله دو منزل دورتر از بیت المقدس منطقه‌ای است به نام موته. در این منطقه میان مسلمانان و رومیان جنگی بزرگ رخ داد. چراکه عمرو بن شرحبیل، که والی امپراتور روم بر بصره بود، قاصد آن حضرت ﷺ، حارث بن عمیر رضی الله عنه را به شهادت رسانده بود. آن حضرت ﷺ در اواسط سال هشتم هجری، لشکری سه هزار نفری را به سوی وی فرستاد. هنگامی که لشکر به موته رسید، رومی‌ها خبردار شدند و با سپاهی یکصدوپنجاه هزار نفر جهت مقابله آمدند. پس از چند روز درگیری متوالی، الله جل جلاله رعب سه هزار نفر مسلمانان را در دل‌های آن لشکر یکصدوپنجاه هزار نفری طوری انداخت که جز فرار، دیگر راهی برای نجات خود ندیدند!

**فتح مکه:** مسلمانان طبق عادات خود، به پیمان‌نامه‌ای که در صلح حدیبیه نوشته شده بود، کاملاً پایبند بودند و بر آن عمل می‌کردند؛ اما در سال هشتم هجری، قریش عهدشکنی کرد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله قاصدی را به منظور تجدید صلح، نزد قریش

فرستادند و چند شرط دیگر را بر آن افزوده تحریر فرمودند که اگر این شرایط مورد پسند شما قرار نگرفت، پس معاهده حدیبیه باطل است. قریش نقض معاهده را قبول کردند. بالآخره آن حضرت ﷺ برای جهاد آماده شدند و در تاریخ: ۱۰/رمضان المبارک/۸ هـ. روز چهارشنبه بعد از نماز عصر همراه با ده هزار نفر از صحابه رضی الله عنهم از مدینه بیرون شدند. در مقام کدید وقت نماز مغرب فرا رسید. آنجا روزه را افطار کردند. هنگامی که به مکه معظمه رسیدند، حضرت خالد بن ولید رضی الله عنه را دستور دادند که با یک حصه لشکر از استقامت بالای مکه داخل شوند و بدیشان فرمودند که: شخصی که با شما مقابله نکند شما هم با او نجنگید.

اینجا در سمت دیگر خود نبی اکرم صلی الله علیه و آله داخل شدند و اعلام فرمودند: «شخصی که در مسجد الحرام داخل شود، او در امان است. کسی که در خانه ابوسفیان داخل شود، در امان است و کسی که دروازه خانه خود را ببندد، نیز در امان است». البته تنها خون یازده نفر مرد و چهار زن را معاف نفرمود؛ چون که ایشان جرثومه‌های فتنه بودند. اما آنان همه پراکنده شدند و اکثر آنها پس از فتح مکه به مدینه آمده، مسلمان شدند.

بتاریخ: ۲۰/رمضان المبارک/روز جمعه، نبی اکرم صلی الله علیه و آله مشرف به طواف خانه خدا گردیدند. در آن وقت اطراف کعبه سیصدوشصت بت وجود داشت. در دست مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله یک تکه چوب بود، هر وقت از نزدیک هر بتی می‌گذشتند، اشاره می‌فرمودند و آن بت به زمین می‌افتاد و این آیت کریمه را تلاوت می‌فرمودند: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾.

### سلوک مسلمانان با قریش پس از فتح:

پس از اینکه آن حضرت صلی الله علیه و آله از طواف فارغ شدند، کلید کعبه را از عثمان بن طلحه شیبی گرفته، وارد بیت الله شدند. وقتی که بیرون تشریف آوردند، در مقام

ابراهیم نماز خواندند و همان‌جا در مسجد تشریف داشتند و مردم منتظر بودند که امروز رسول اکرم ﷺ در مورد قریش چه فرمانی صادر خواهند فرمود. لیکن رحمت عالم ﷺ قریش را خطاب نموده ارشاد فرمود: «شما آزاد و مأمون هستید». سپس کلید کعبه را به همان شخص دادند.<sup>۱</sup>

### اخلاق نبی اکرم ﷺ و اسلام آوردن ابوسفیان:

ابوسفیان رضی الله عنه که تا حال بزرگ‌ترین مخالف آن حضرت صلی الله علیه و آله بود، و تقریباً در تمامی معرکه‌های قریش، قیادت لشکر را به عهده داشت، پیش از فتح مکه جهت خبرگیری از لشکر مسلمانان از مکه بیرون برآمده بود که به اسارت صحابه رضی الله عنهم درآمد، لیکن وقتی که او را در خدمت رحمة للعالمین صلی الله علیه و آله حاضر کردند، ایشان فوراً او را بخشیدند. این شد که ابوسفیان بدون توقف حلقه به گوش اسلام گردید و حال ما ایشان را بنام حضرت ابوسفیان رضی الله عنه یاد می‌کنیم.

پس از فتح مکه، شخصی آشفته‌حال با تواضع در خدمت ایشان صلی الله علیه و آله حاضر شد. رحمت عالم صلی الله علیه و آله ارشاد فرمود: «بایست! مطمئن باش! من پادشاه نیستم؛ بلکه من بچه‌ی یک زن مسکین هستم».

در دوران فتح مکه، آن حضرت صلی الله علیه و آله در مکه معظمه پانزده روز مقیم بودند<sup>۲</sup>، در آن وقت انصار چنین گمان کردند که حال نبی اکرم صلی الله علیه و آله همین‌جا اقامت می‌کنند و ما از ایشان دور خواهیم شد. لیکن هنگامی که ایشان از بی‌قراری انصار رضی الله عنهم باخبر شدند، ارشاد فرمودند: «نه‌خیر، بلکه موت و حیات ما همراه شما است». سپس حضرت عتاب بن اُسَید رضی الله عنه را امیر مکه مقرر فرموده و خود راهی مدینه طیبه شدند.

۱- [تلخیص السیره].

۲- سیرت مغلطائی بروایت بخاری: ۱۷۰، در این مورد دیگر اقوال هم وجود دارد.

## غزوة حُنین:

پس از فتح مکه، عموم عرب در انقیاد اسلام درآمدند؛ چراکه در میان‌شان اکثرأ کسانی بودند که به حقایق اسلام یقین کامل داشتند؛ ولی به‌خاطر ترس از شوکت قریش، اسلام نمی‌آوردند و منتظر فتح مکه بودند. حالا دیگر گروه‌گروه در اسلام داخل می‌شدند. بقیه عرب هم جرأت نکردند که در مقابل اسلام ایستادگی کنند.

البته دو قبیلهٔ هوازن و ثقیف، به‌خاطر ننگ و غیرت، آمادهٔ جنگ شده، به هدف قتال با مسلمانان راهی مکه معظمه گردیدند. آن حضرت ﷺ وقتی که خبر حرکت‌شان را شنیدند، دوازده هزار نفر را برای مقابله با آنها جمع نمودند. در میان آنها ده‌هزار نفر مهاجرین و انصار بودند که از مدینه آمده بودند و بقیه تازه‌مسلمانانی بودند که در فتح مکه مسلمان شده بودند. و این تعداد در میان لشکرکشی‌های اسلامی، بالاترین تعداد جمعیت را بوده است. در ماه شوال سال هشتم هجری، این سپاهیان الله به سمت وادی حُنین روانه گردیدند؛ هنگامی که آنجا رسیدند، دشمن که در پیچ‌وخم دره‌ها پنهان شده بودند، فوراً بر مسلمانان حمله کردند؛ و چون هنوز صفوف مُنظَّم و مرتب نشده بود، به‌همین خاطر قسمت مُقدَّم لشکر اسلامی مجبور به عقب‌نشینی شد.

سبب ظاهری این عقب‌نشینی، غافل‌گیری و نامُنظَّم بودن صفوف مجاهدین بود، اما سبب واقعی آن، همان است که قرآن عزیز بدان اشاره فرموده است؛ یعنی مسلمان در آن وقت خلاف عادتشان، کثرتِ تعداد و سازوبرگ خود را دیده خوشحال شدند؛ و بعضی از صحابه رضی الله عنهم حتی بر زبان صدیق اکبر رضی الله عنه هم این کلمات آمد که امروز ما مغلوب نخواهیم شد. بنابراین مالک بی‌نیاز خواست که ایشان را متنبه فرماید. بدین ترتیب آنان را مورد آزمایش قرار داد تا که مسلمانان

بدانند که فتح و شکست ما، نتیجه نیروی دست، تیرها، شمشیرهایان نیست، بلکه:

این همه مستی و بی‌هوشی نه حد باده بود  
با حریفان آنچه کرد، آن نرگس مستانه کرد

فتح مبین در غزوه بدر با وجود عدم اسباب و آلات، و شکست در غزوه حنین با وجود آن همه نیرو، سازوبرگ جنگی، همین راز را خود پنهان داشت. آن حضرت ﷺ در آن وقت دو زره پوشیده و بر یک قاطر سوار بودند که دُلْدُل نام داشت. عقب‌نشینی قبایل را دیده، به حضرت عباس رضی الله عنه دستور دادند تا با صدای دلیرانه خود مسلمانان را ثابت‌قدم سازد. پس از آن، در میان طرفین قتل و قتال شروع شد.

### با یک مشت خاک تمامی لشکر شکست خورد:

آن حضرت ﷺ یک مشت خاک را به سمت لشکر مخالف انداخت که به قدرت خداوندی، آن مشت خاک به چشم هر جنگجوی لشکر کفر رسید<sup>۱</sup>. سرانجام دشمن هراسیده و مغلوب شده فرار کردند. در این جنگ از مسلمانان تنها چهار نفر و از کفار هفتاد نفر کشته شدند. مسلمانان در جوش انتقام آمده به سوی اطفال و زنان متوجه شدند، اما رحمت عالم ﷺ از آن منع فرمودند.

### غزوه طائف:

پس از آن، پیامبر ﷺ راهی طائف، مرکز بنی‌ثقیف و هوازن شدند. حدود هجده روز آن‌ها را در محاصره داشتند، ولی فتح حاصل نشد. وقتی که رسول اکرم ﷺ از آنجا برگشتند، در مسیر راه در مقام جِعْرَانه، چند نفر از قبیله هوازن طائف در خدمت آن حضرت ﷺ حاضر شده، آزادی افراد خود - که در غزوه



حُنین به دست مسلمانان اسیر شده بودند- را خواستار شدند. نبی اکرم ﷺ درخواستشان را قبول فرموده، اسیرانشان را آزاد فرمودند. وقتی آن حضرت ﷺ به مدینه رسیدند، وفدی از اهل طائف در خدمت آن حضرت ﷺ حاضر شده، به میل خود مشرف به اسلام شدند.

### عمرهٔ جِعْرَانه:

بعد از آن، نبی اکرم ﷺ از جِعْرَانه ارادهٔ عمره را کردند و احرام بسته به مکه معظمه تشریف بردند و پس از ادای عمره، راهی مدینهٔ طیبه شدند. و بتاريخ ۶/ ذی القعدة/ سال هشتم هجری وارد مدینه شدند.

### تمرین

#### سوالات زیر را شفاهی جواب دهید:

- ۱- غزوهٔ خیبر چگونه به وقوع پیوست؟
- ۲- حضرت علی رضی الله عنه در غزوهٔ خیبر چه اقداماتی انجام دادند؟
- ۳- فتح فدک و عمرهٔ القضاء را شرح دهید.
- ۴- سریهٔ موته در کدام سال واقع شد و چگونه؟
- ۵- مکهٔ مکرمه در کدام سال و چگونه فتح شد؟
- ۶- پس از فتح مکه، رسول الله صلی الله علیه و آله با قریش چگونه برخورد نمود؟
- ۷- ابوسفیان رضی الله عنه چگونه مشرف شد؟
- ۸- غزوهٔ حُنین در کدام سال و چگونه صورت گرفت؟
- ۹- تعداد مسلمانان در غزوهٔ حنین چقدر بودند؟
- ۱۰- معجزهٔ رسول اکرم صلی الله علیه و آله در غزوهٔ حنین را بیان کنید؟
- ۱۱- عمرهٔ جِعْرَانه را ذکر کنید.
- ۱۲- در غزوهٔ حُنین چند نفر مسلمان شهید شدند و از کفار چند نفر کشته شدند؟

## درس چهاردهم:

سال نهم هـ

## غزوة تبوك و حجّة الإسلام

هدف کلی:

## غزوة تبوك و حجّة الإسلام

اهداف آموزشی: در پایان این درس از شاگردان عزیز انتظار می‌رود که:

- ✱ علت و چگونگی غزوة تبوك را بیاموزند.
- ✱ چند معجزه رسول اکرم ﷺ را بدانند.
- ✱ به آتش کشیدن مسجد ضرار را بیاموزند.
- ✱ کیفیت دخول مردم به صورت فوج فوج در اسلام را بدانند.

## غزوة تبوك و جمع‌آوری کمک:

آنگاه که رسول اکرم ﷺ از طائف برگشتند، تا اواسط سال نهم هجری در مدینه طیبه مقیم بودند. سپس خبر رسید که رومی‌های شکست‌خورده در غزوة موته، اکنون با تجهیزات کامل، برای جنگ با مسلمانان به تبوك رسیده‌اند. تبوك از مدینه چهارده میل فاصله دارد. رسول الله ﷺ مبادرت به آمادگی جهاد کردند. باوجود آنکه در آن سال قحطی شدیدی بود و مسلمانان در نهایت تنگدستی و افلاس قرار داشتند و علاوه بر آن گرمای طاقت‌فرسایی هم بود، باز هم جان‌نثاران صحابه رضی الله عنهم برای حرکت آمادگی گرفتند. اعلان جمع‌آوری کمک شد. حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه تمامی ااث خانه خود را آورده تقدم نمودند. حضرت عثمان غنی رضی الله عنه بیشترین تعداد وسایل جنگی را تقدیم نمودند که آن مشتمل بر نُهصد شتر و اسب با تجهیزات کامل بود<sup>۱</sup>.

روز پنجشنبه ماه رجب آن حضرت ﷺ همراه با سی هزار صحابی ﷺ به سمت تبوک راهی شدند.

### چند معجزه رسول اکرم ﷺ:

در مسیر راه حضرت ابوذر غفاری ﷺ را دیدند که جدا از دیگران، حرکت می‌کند. آن حضرت ﷺ ارشاد فرمودند:

«این در دنیا تنها را می‌رود، تنها زندگی می‌کند، و تنها هم می‌میرد».

چنانچه همان‌طور شد. در همین غزوه شتر رسول اکرم ﷺ گم شد، و بدیشان توسط وحی گفته شد که ریسمان او در فلان‌جا به درختی پیچ خورده است. آنجا رفته دیدند که همین‌طور است.<sup>۱</sup>

وقتی که نبی رحمت ﷺ به تبوک رسیدند، هیچ لشکری آنجا نبود. هرقل پادشاه حمص رفته بود. آن حضرت ﷺ حضرت خالد بن ولید ﷺ را به سوی اکیدر بن عبدالملک عیسوی فرستادند و پیش‌گویی فرمودند که:

«تو در شب با او ملاقات می‌کنی، در حالی که او شکار می‌کند».

خالد بن ولید ﷺ وقتی آنجا رسید، دقیقاً همین‌طور اتفاق افتاد. سپس او را دستگیر کرده آوردند.

خلاصه این‌که آن حضرت ﷺ تقریباً پانزده الی بیست روز آنجا بودند، لیکن هیچ‌کسی برای مقابله نیامد، سرانجام برگشتند. این آخرین غزوه آن حضرت ﷺ بود؛ سپس ایشان در ماه رمضان المبارک سال نهم هجری به مدینه رسیدند.

## به آتش کشیدن مسجد ضرار:

منافقین مسجدی را جهت مشوره خلاف مسلمانان و فریب ایشان، تأسیس نموده بودند، که آن حضرت ﷺ در وقت برگشت دستور دادند تا آن را به آتش کشیدند<sup>۱</sup>. از این معلوم شد که مسجد ضرار در حقیقت مسجد نبود.

## دخول فوج فوج مردم در اسلام:

نشر و پخش دین اسلام نیاز به امنیت دارد و در نتیجه صلح حدیبیه، وقتی که امنیت در راهها برقرار شد، و مردم بدون خوف و خطر می توانستند به هر طرفی بروند و با هرکس حرفی بزنند، آنگاه شریعت اسلامی توانست تعلیمات خود را گسترش دهد و تا حد زیادی در این هدف موفق هم شد. بدین اساس در دفاتر آسمانی این صلح به نام فتح نام گذاری شده است. لیکن باز هم برخی مردم به خاطر تهدید قریش نمی توانستند در اسلام داخل شوند. فتح مکه این داستان را هم به پایان رسانید.

اینک دیگر قرآن عظیم در خانه خانه عرب داخل شده، تصرف معجزه آسای خود را در تمام دلها آشکارا ساخت. سرانجام همان کسانی که نمی خواستند که اسلام و مسلمانان را ببینند، امروز دسته دسته در خدمت آن حضرت ﷺ حاضر شده، به رغبت خود مطیع اسلام می شوند و برای قربانی شدن در راه خدا با جان و مال خود آماده می شوند. سلسله آمدوشد این وفود به خدمت اقدس ﷺ اغلب در سال نهم هجری به وقوع پیوست.

**وفد ثقیف:** آنگاه که رسول اکرم ﷺ از تبوک برگشتند، وفد ثقیف در مدینه طیبه حاضر شده، مشرف به اسلام شدند. بعد از آن زنجیره رفت و آمد گروهها آغاز گردید که تعداد آنها به هفتاد می رسد، برخی واقعات آن از این قرار است:

**وفد بنی فزاره:** وفد بنی فزاره قبل از اینکه در خدمت رسول اکرم ﷺ حاضر شوند، مسلمان شده بودند.

**وفد بنی تمیم:** این وفد در خدمت آن حضرت ﷺ حاضر شدند و پس از چند لحظه گفت و شنود، همگی مسلمان شده، به وطن برگشتند.

**وفد بنی سعد بن بکر:** امیر این وفد ضمام بن ثعلبه رضی الله عنه بود. ایشان چند سوال مختصر از آن حضرت ﷺ کردند و بعد از اینکه جواب‌های خود را شنیدند و در مورد دین کاملاً تحقیق کردند، نسبت به اسلام شرح صدر شدند؛ آنگاه اسلام آوردند و به سوی قوم خود به عنوان یک دعوتگر موفق برگشتند و به ایشان پیام خدا و رسول را رساندند، نتیجه این شد که همگی قوم مشرف به اسلام شدند.

**وفد کنده:** به مجرد شنیدن آیات ابتدایی **سُورَةُ الصَّفَاتِ**، اسلام در دل‌هایشان جایگزین شد.

**وفد بنی عبدالقیس:** این وفد مسیحی بودند. همگی در خدمت آن حضرت ﷺ حاضر شده و مشرف به اسلام شدند. و رحمت عالم رضی الله عنه امور اسلامی که مورد نیازشان بود، بدیشان تعلیم فرمودند.

**وفد بنی حنیفه:** وفد بنی حنیفه هم حاضر خدمت شده مسلمان شدند و در میان آن‌ها مسیلمه هم موجود بود که بعدها ادعای نبوت نموده و به مسیلمه کذاب مشهور شد. بر اساس همین دعوای نبوت، در زمان خلافت حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه به دست جماعتی از صحابه رضی الله عنهم همراه با یارانش کشته شد.

**تذکر:** مسیلمه کذاب در وقت دعوای نبوت هم، مُنکر آن حضرت ﷺ، قرآن و اسلام نبود. چنانچه امام الحدیث والتفسیر شیخ ابو جعفر طبری در تاریخ خودش می‌نویسد: مسیلمه به مؤذن خود دستور داده بود که در اذان این کلمات: ﴿ **أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ** ﴾ را بگویند، اما چون پس از آن حضرت ﷺ هیچ نوع

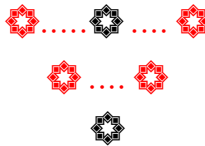
ادعای نبوتی جائز نیست؛ بلکه دعوی نبوت از بسیاری از نصوص قرآنی، احادیث متواتره و عقیدهٔ اجماعی نبوت ردّ و باطل است. لذا به اجماع صحابه رضی الله عنهم، ادعای نبوت غیر تشریحی مُسیلمه، کفر و ارتداد دانسته شد و به اجماع صحابه رضی الله عنهم بر او فتوی کفر داده شد. با وجودی که وی پایبند به اذان، نماز و تلاوت قرآن بود، اما باز هم صحابه رضی الله عنهم او را کافر فرمودند.

**وفد بنی قطحان:** امیر این وفد زید الخلیل بود، آنان هم همگی خدمت رسالت صلی الله علیه و آله حاضر شده، مسلمان شدند.

**وفد بنی الحارث:** در این وفد، خالد بن الولید رضی الله عنه هم همراه با یاران خود مسلمان شدند. همین طور برخی وفود بنی اسد، بنی محارب، همدان، غسان و غیره، قبل از رسیدن مسلمان شدند و برخی دیگری پس از اینکه در خدمت حضرت اقدس صلی الله علیه و آله حاضر شدند، مشرف به اسلام گردیدند. چند سردار حمیر که هر یک در قوم خود در مقام پادشاه بودند، از طرف آنها قاصدی خبر آورد که همگی شان به رضا و رغبت خود اسلام را قبول کردند. به همین ترتیب گروه‌های بسیاری پیاده و سواره هر یک به نوبهٔ خود آمده و اسلام آوردند. تا اینکه در سال دهم هجری، بیش از صد هزار مسلمان، مشرف به صحبت رسول الله صلی الله علیه و آله گردیدند. و کسانی که در این حج حضور نداشتند، تعداد ایشان به مراتب بیشتر از حاضران بود.

### امیر حج بودن حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه:

پس از غزوهٔ تبوک در ماه ذی القعدة سال نهم هجری، آن حضرت صلی الله علیه و آله، صدیق اکبر رضی الله عنه را امیر حج انتخاب فرموده به مکه مکرمه فرستادند.



## تمرین

سوالات زیر را شفاهی جواب دهید:

- ۱- غزوه تبوک در کدام سال و چگونه واقع شد؟
- ۲- معجزات رسول الله ﷺ در مسیر غزوه تبوک را بیان کنید.
- ۳- پس از صلح حدیبیه مردم به کثرت در اسلام داخل شدند. این را شرح دهید.
- ۴- آنچه در مورد اسلام آوردن وفد بنی حنیفه به خاطر می آورید، بیان کنید.
- ۵- در سال نهم هجری امیر حج که بود؟



## درس پانزدهم:

سال دهم هـ

## حجة الوداع

هدف کلی:

## حجة الوداع

اهداف آموزشی: در پایان این درس از شاگردان عزیز انتظار می‌رود که:

- \* حجة الوداع را بدانند.
- \* خطبه آن حضرت ﷺ در عرفات را بیاموزند.
- \* سریه اسامه رضی الله عنه و مرض وفات را بدانند.
- \* از چگونگی امامت حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه آگاهی یابند.
- \* آخرین خطبه آخر الانبیاء صلوات الله علیهم را بدانند.
- \* اخلاق، خصایل و معجزات آن حضرت صلوات الله علیهم را بیاموزند.

## حجة الوداع:

در تاریخ ۲۵ ذی‌قعدة سال دهم هجری روز دوشنبه، حضور اقدس صلوات الله علیهم همراه با جماعت بزرگی از صحابه رضی الله عنهم که تعدادشان بیش از صد هزار گفته شده است، جهت ادای فریضه حج راهی مکه معظمه شدند. در فاصله شش میلی دور از مدینه منوره در مقام ذوالحلیفه احرام بستند و بتاریخ: ۴ ذی الحجة روز دوشنبه وارد مکه معظمه گردیدند و طبق اصول شرعی فریضه حج را انجام دادند.

## خطبه عرفات:

رسول خدا صلوات الله علیهم در تاریخ نهم ذوالحجة به سرزمین عرفات تشریف برده و به‌عنوان آخرین پیام خطبه مفصلی ارشاد فرمودند که مملو از نصائح و حکمت بود. به ویژه ارشادات زیر باید در صفحه دل هر مسلمان نوشته باشد:



«ای مردم! کلام من را بشنوید تا برای شما اموری ضروری بیان کنم؛ معلوم نیست سال آینده با شما ملاقات می‌کنم یا خیر.

ای مردم! زنانتان بر شما حقوقی دارند، و شما بر آنها حقوقی دارید. ای مردم! تمامی مسلمانان با همدیگر برادرند؛ برای هیچ شخصی روا نیست که مال برادر خود را بدون رضایتش استفاده کند. پس از رحلت من، بار دیگر شما کافر نشوید و گردن یکدیگر را نزنید؛ چراکه من برای شما کتاب خدا را (به عنوان دستور زندگی) داده‌ام. اگر شما احکام او را محکم بگیرید (و بدان عمل کنید)، هیچ‌گاه گمراه نخواهید شد.

ای مردم! پروردگار شما یکی است، پدر شما یکی است، و شما از اولاد آدم عليه السلام هستید و از خاک (و سرشت) آدم عليه السلام آفریده شده‌اید. با عزت‌ترین شما کسی است که با تقوا باشد. هیچ عربی بر هیچ عجمی برتری ندارد مگر با تقوا. به یاد داشته باشید که: من فریضه تبلیغ رسالت را ادا کرده‌ام و یا الله! تو گواه باش که من کامل رسانده‌ام. اینک کسانی که حاضرند باید این را به دیگران برسانند».

پس از فارغ شدن از فریضه حج تا ده روز آن حضرت صلوات الله علیه در مکه معظمه مقیم بودند؛ بعد به مدینه منوره برگشتند.

## سال یازدهم هـ

### سریه اسامه و مرض وفات:

**سریه اسامه بن زید:** هنگامه که آن حضرت صلوات الله علیه از مکه معظمه به مدینه منوره برگشتند، یک سریه را با هدف جهاد روم آماده ساختند که در آن اکابر صحابه مانند: صدیق اکبر، فاروق اعظم، و ابو عبیده رضی الله عنه شامل بودند؛ ولی باز هم امیر این

سریه حضرت اسامه رضی الله عنه مقرر شد و هنوز این لشکر به سوی هدف خود راهی نشده بود که سرور کائنات صلی الله علیه و آله احساس تب کردند.

**مرض وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله:** بتاریخ: ۲۸/ صفر الخیر/ ۱۱هـ شب چهارشنبه، سرور عالم صلی الله علیه و آله به قبرستان بقیع غرقد تشریف بردند و برای اهل قبور دعای مغفرت نموده و ارشاد فرمودند:

**«ای اهل قبور! این حالت و بودن شما در قبورتان را به شما تبریک می گویم؛ چراکه زین پس در دنیا فتنه های تاریکی خواهند آمد.»**

هنگامی که از آنجا تشریف آوردند، در سر مبارک احساس درد داشتند، سپس تب کردند و این تب بر اساس روایات صحیح تا سیزده روز پیاپی باقی ماند و بر همین حالت وفات نمودند. در این دوران، آن حضرت صلی الله علیه و آله طبق معمول خود هر روز به خانه های ازواج مطهرات رضی الله عنهن می رفتند، وقتی که مرض ایشان طولانی و شدید شد، آنگاه از ازواج مطهرات اجازه خواستند که در ایام مرض، در خانه عائشه صدیقه رضی الله عنها بمانند. همگی اجازه دادند.

### امامت حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه:

آهسته آهسته بیماری به حدی زیاد شد که آن حضرت صلی الله علیه و آله نمی توانستند به مسجد بیایند. در آن وقت ارشاد فرمودند: «به ابوبکر بگویند که امامت کند». حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه تقریباً سیزده نماز را امامت کردند. یک روز اتفاقاً حضرت صدیق اکبر و حضرت عباس رضی الله عنهما از نزدیک یک مجلس انصار می گذشتند. همه شان را در حالت گریه دیدند. علت گریه را پرسیدند. آنها در جواب گفتند: ما مجلس رسول اکرم صلی الله علیه و آله را یاد کرده گریه می کنیم. حضرت عباس رضی الله عنه این خبر را به آن حضرت صلی الله علیه و آله رساندند. ایشان این خبر را شنیده، بر شانه حضرت علی و حضرت فضل رضی الله عنهما تکیه کنان بیرون تشریف آوردند. حضرت عباس رضی الله عنه پیشاپیش روان بودند. چنانچه آن حضرت صلی الله علیه و آله آمده بر منبر بالا رفتند؛ لیکن بر پله

پایین منبر جلوه افروز شدند، و به علتِ ضعف نتوانستند از آن بالاتر قدم بگذارند، سپس خطبهٔ بلیغی ارشاد فرمودند که برخی کلمات آن به شرح زیر است:

### آخرین خطبهٔ آخر الأنبياء ﷺ:

«ای مردم! من خبر دارم که شما از موت نبی خود می‌ترسید. آیا قبل از من هیچ نبی دیگری همیشه زنده مانده است که من زنده باشم؟ بلی. من با پروردگار خود ملاقات خواهم نمود و شما با من ملاقات خواهید کرد. آنجا ملاقات شما بر حوض کوثر است. پس شخصی که می‌خواهد روز قیامت از آن حوض سیراب شود، باید دست و زبان خود را از سخنان لایعنی و غیر ضروری باز دارد. من شما را وصیت می‌کنم که با مهاجرین حسن سلوک و اتحاد داشته باشید».

ارشاد فرمود: «وقتی که مردم اطاعت **اللَّهِ ﷻ** را بجا بیاورند، پادشاهانشان با آن‌ها به انصاف رفتار می‌کنند و هرگاه از احکام **اللَّهِ ﷻ** نافرمانی کنند، آنان نیز بر ایشان رحم نخواهند کرد»<sup>۱</sup>.

پس از آن، به منزل رفتند، سه یا پنج روز پیش از وفات، بار دیگر هم تشریف آوردند که سر مبارک بسته بود. حضرت صدیق اکبر **رضی الله عنه** در حالت امامت بودند<sup>۲</sup>، ایشان خواستند که عقب بیایند، آن حضرت **صلی الله علیه و آله** با اشارهٔ دست خود منع فرمودند و خود به سمت چپ ابوبکر **رضی الله عنه** نشستند<sup>۳</sup>.

پس از نماز خطبهٔ مختصری ارشاد فرمودند که برخی ارشادات ایشان به شرح زیر است:

۱- [دروس السيرة المحمدية].

۲- صحیح این است که نماز ظهر بود. [فتح الباری: ۱۰۶].

۳- صحیح این است که در آن وقت، آنحضرت **صلی الله علیه و آله** امام بودند، صدیق اکبر **رضی الله عنه** و تمام جماعت به امامت آنحضرت **صلی الله علیه و آله** نماز خواندند، اما صدیق اکبر **رضی الله عنه** به آواز بلند تکبیر می‌گفتند. [مشکوٰة المصابیح، باب متابعة الإمام].

«ابوبکر بیش از همه به من احسان کرده است و اگر من به جز **الله** کسی دیگر را خلیل خود می‌گرفتم، پس ابوبکر را خلیل می‌گرفتم؛ لیکن چون بدون **الله** خلیلی دیگر نیست، بنابراین ابوبکر برادر و دوست من است».

و ارشاد فرمود: «همه دروازه‌های منازلی که به داخل مسجد باز است، بسته شوند؛ جز دروازه منزل ابوبکر»<sup>۱</sup>.

مُحَدَّث ابن حبان پس از نقل این حدیث فرموده است که: در این حدیث اشاره واضح است که حضرت صدیق اکبر **رضی الله عنه** بعد از آن حضرت **صلی الله علیه و آله** خلیفه هستند<sup>۲</sup>.

پس از آن، روز دوشنبه، دوم ربیع‌الأول، مردم به امامت حضرت صدیق اکبر **رضی الله عنه** نماز صبح را می‌خواندند که ناگهان رسول اکرم **صلی الله علیه و آله** از حجره حضرت عائشه **رضی الله عنها** پرده را کنار زده و به طرف مردم نگاه کردند و تبسم فرمودند. صدیق اکبر **رضی الله عنه** این حالت را دیده خواست که عقب برود و از فرط خوشی قلوب صحابه **رضی الله عنهم** در نماز منتشر شد.

در نماز خم ابروی تو چون یاد آمد حالتی رفت که محراب به فریاد آمد رسول اکرم **صلی الله علیه و آله** به اشاره دست خود فرمودند که: «نماز را تکمیل کنید» و خودشان داخل تشریف بردند و پرده را پایین انداختند و سپس بار دیگر باز بیرون تشریف آوردند و همان روز پس از نماز ظهر از این دنیا انتقال فرموده و به رفیق اعلی پیوستند. ﴿فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾.

بر پایه روایات صحیح، آن حضرت **صلی الله علیه و آله** در سنّ شصت و سه سالگی دار فانی را وداع گفتند<sup>۱</sup>.

۱- [صحیح بخاری مع فتح الباری: ۱/۳۵۶].

۲- [فتح الباری، پارۀ: ۳۴، صفحه: ۳۵۶].

## آخرین کلمات نبی اکرم ﷺ:

حضرت عایشه رضی الله عنها می فرماید که: در دوران بیماری، آن حضرت صلی الله علیه و آله گاهی اوقات چادر را از چهره مبارک برداشته می فرمودند:

«یهود و نصارا بدین خاطر مورد لعنت خدا قرار گرفتند که قبور

پیامبران خویش را مسجد ساختند».

منظورشان این بود که مسلمان باید از این کار اجتناب کند.<sup>۲</sup>

آه! رسول الله صلی الله علیه و آله در آخرین کلمات خود امت را از آن برحذر داشتند، لیکن

امروز هم مسلمانان آن را ترک نکرده اند و قبور اولیاء و صلحای خود را سجده گاه ساخته اند. نعوذ بالله.

حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها<sup>۳</sup> می فرماید که: هنگامه وفات، آن حضرت صلی الله علیه و آله

به سوی سقف نگاه می کردند و می فرمودند:

«یا الله! من رفیق اعلی را می خواهم».

در برخی روایات آمده است که در آخرین لمحات حیات بر زبان رسالت صلی الله علیه و آله

این کلمات: ﴿الصَّلوة، الصَّلوة﴾ جاری بود.<sup>۴</sup>

صحابه کرام رضی الله عنهم که از وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله باخبر شدند، هوش و حواس شان

را باختند؛ بعضی صحابه جلیل القدر مانند فاروق اعظم رضی الله عنه از فرط غم و اندوه،

موت رحمت عالم صلی الله علیه و آله را انکار کردند. آنگاه صدیق اکبر رضی الله عنه بیرون تشریف آورده

۱- مشهور این است که تاریخ وفات آنحضرت صلی الله علیه و آله ۱۲ ربیع الأول است و همین نظر جمهور مؤرخین است، لیکن این تاریخ هیچ گاه به حساب برابر نمی آید؛ چراکه این هم مورد متفق علیه است که وفاتشان در روز دوشنبه واقع شده است و این هم یقینی است که حج ایشان در نهم ذوالحججه روز جمعه انجام شده است. هرگاه این دو مورد را با هم تطبیق می دهیم، نتیجه آن ۱۲ ربیع الأول روز دوشنبه نمی شود. به همین خاطر حافظ ابن حجر رحمته الله در شرح صحیح بخاری پس از بحثی طولانی این را صحیح قرار داده است که تاریخ وفات دوم ربیع الأول است. اشتباهاً عدد ۲، دوازده نوشته شده است و در اصل عبارت عربی «ثانی شهر ربیع الأول» بوده، از این «ثانی عشر ربیع الأول» شده است. حافظ مغلاطی هم تاریخ دوم را ترجیح داده است. والله تعالی اعلم. [صحیح البخاری: ۱۰۵].

۲- بیهقی به روایت صدیقه رضی الله عنها نقل کرده است که در آخرین لمحات حیات بر زبان مبارک این کلمات جاری بود: «الصَّلوة و ما ملکت أیمانکم» یعنی نیاز و حقوق کسانی را ادا کنید که تحت تصرف شما هستند.

۳- و حافظ ابن حجر رحمته الله این قول را ترجیح داده است. [فتح الباری: ۱۰۶]. [خصائص کبری].

خطبه مختصری ایراد فرمودند که در آن مردم را به صبر و شکیبایی وصیت نمودند و فرمودند که:

«شخصی که محمد ﷺ را عبادت می‌کرد، او بداند که محمد ﷺ وفات کرده‌اند و کسی که الله را عبادت می‌کند، بداند که الله زنده و جاودان است».

این را شنیده صحابه رضی الله عنهم از حقیقت آگاه شدند. چون پس از وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله مسئله خلافت و تعیین جانشین از همه مسائل دیگر حتی از تجهیز و تکفین ایشان هم مقدم و مهم‌تر بود؛ زیرا اندیشه خلل آمدن در تمامی مسائل دینی و دنیوی و نیز خطر حمله دشمنان خارجی و داخلی هم بود، بنابراین در مورد حل و فصل این قضیه تأخیر شد و تکفین ایشان از روز دوشنبه تا روز چهارشنبه به تعویق افتاد. شب چهارشنبه حضرت علی و حضرت عباس رضی الله عنهما و غیره آن حضرت صلی الله علیه و آله را غسل و کفن کردند، سپس نماز جنازه خوانده شد. به اساس حدیث شریف، قبر مبارک در حجره عائشه صدیقه رضی الله عنها کنده شد که در آنجا وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله واقع شده بود. حضرت ابوطلحه رضی الله عنه قبر را کردند و حضرت علی و عباس رضی الله عنهما ایشان را در قبر نهادند. قبر ایشان یک وجب از سطح زمین بالاتر آورده شد.

سیرت نبوی صلی الله علیه و آله به طور اختصار و فشرده بیان شد. حال مناسب است که اخلاق کریانه آن حضرت صلی الله علیه و آله را خلاصه‌وار بنویسیم، باشد که خداوند کریم همه ما را بدان توفیق عمل نصیب بفرماید. وما ذلک علی الله بعزیز.



## اخلاق، خصایل و معجزات آن حضرت ﷺ

### اخلاق شریفه:

نبی رحمت ﷺ در شجاعت، بهادری و سخاوت سرآمد همه بودند. گاهی اوقات از آن حضرت ﷺ چیزی سوال می‌شد، ایشان فوراً عطا می‌کردند. از همه بیشتر حلیم و بردبار بودند؛ حتی که صحابه رضی الله عنهم در مورد یک قوم کافر عرض کردند که در حق آن‌ها بددعایی کنید. آن حضرت ﷺ ارشاد فرمودند:

«من به عنوان رحمت خدا فرستاده شده‌ام، نه عذاب خدا».

وقتی که دندان مبارکشان شهید شد، در آن وقت هم برای آن‌ها بددعایی نکردند، بلکه دعای مغفرت فرمودند.

آن حضرت ﷺ از همه بیشتر دارای شرم و حیا بودند. با دقت به سوی کسی نگاه نمی‌کردند. در مورد معاملات شخصی خود از کسی انتقام نمی‌گرفتند و خشمگین نمی‌شدند. بلی؛ وقتی که از حدود خداوندی کسی تجاوز می‌کرد، سرخشم می‌آمدند و هرگاه غضبناک می‌شدند، آنگاه کسی نمی‌توانست با آن حضرت ﷺ رویارویی کند. وقتی که به رسول اکرم ﷺ دربارهٔ دو کار اختیار داده می‌شد، ایشان آسان‌تر آن را برای خود انتخاب می‌کردند (تا که برای امت سهولت شود). رسول الله ﷺ هیچ‌گاه برای غذا عیب نمی‌گرفتند، البته اگر مورد پسندشان بود می‌خوردند، ورنه ترک می‌کردند. رسول مقبول ﷺ تکیه‌کنان غذا نمی‌خوردند و هرگز بر سر میز غذا نمی‌خوردند و نه برای ایشان نان چپاتی پخته می‌شد. خربزه را همراه با خرما می‌خوردند، عسل و تمامی خوردنی‌های شیرین را طبعاً دوست داشتند.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید: آن حضرت ﷺ از دنیا رحلت کردند، ولی هیچ‌گاه با اهل بیت خود، از «نان جو» سیر نشدند. گاهی اوقات، دو ماه بر

خانواده محبوب عالم ﷺ طوری فقر و تنگدستی می گذشت که در منزل شان آتشی روشن نمی شد، بلکه تنها با خرما و آب اکتفا می کردند.

آن حضرت ﷺ کفش خود را به دست خود می دوختند و لباس خود را پینه می زدند و با خانواده خود در کار منزل کمک می کردند، و به عیادت مریض ها می رفتند و کسی که ایشان را دعوت می کرد، خواه امیر می بود یا فقیر، دعوتش را قبول می کردند. هیچ فقری را به خاطر فقرش حقیر نمی دانستند و از پادشاهی هیچ پادشاه بزرگی مرعوب نمی شدند.

هرگاه بر مرکب سوار می شدند، پشت سر خود، غلام خود یا کسی را سوار می کردند. لباس ساده می پوشیدند و پسندیده ترین لباس های آن حضرت ﷺ، لباس سفید بود.

اللهم صلِّه را بسیار یاد می کردند و از حرف های غیر ضروری پرهیز می کردند. نماز را طولانی و خطبه را مختصر می خواندند. در راه رفتن با غلامان و فقیران عار نمی کردند، گاهی اوقات سخنان خنده آور می زدند و خوش طبعی می کردند، اما در آن وقت هم خلاف واقع حرف نمی زدند. با تمام انسان ها با پیشانی باز برخورد می کردند و اخلاق نیک داشتند و اگر کسی عذرخواهی می کرد، عذرش را قبول می کردند.

حضرت عائشه رضی الله عنها می فرماید که: اخلاق آن حضرت ﷺ، قرآن مجید بود؛ یعنی چیزی را که قرآن پسند می کرد، آن را رسول خدا ﷺ هم می پسندیدند و چیزی را که قرآن پسند نمی کرد، آن را رسول الله ﷺ هم ناپسند می شمردند. حضرت انس رضی الله عنه می فرماید: من از خوشبویی آن حضرت ﷺ، هیچ خوشبویی بهتری را استشمام نکرده ام.



## معجزات:

پادشاهان دنیا وقتی که از طرف خود کسی را به عنوان حاکم بر یک سرزمین می‌گمارند، آنگاه به او چند نشانی هم می‌دهند؛ تا مردم آن را دیده، حاکمیت او را باور کنند، به عنوان مثال: چند خَدم و حَشم، نیروی نظامی و آن اختیاراتی که عموم مردم قدرت انجام آن را ندارند. همین‌طور رسول خدا ﷺ وقتی که در دنیا به عنوان آخرین پیام‌آور برگزیده شدند، صدق، دیانت، حسن خلق و تمامی علایم کمالات بشری که یک قوت قاهره را تشکیل می‌دهد، با ایشان می‌باشد. همان قوت قاهره و اختیارات خارق العاده را معجزه می‌نامند.

از نگاه تعداد و کیفیت هم، معجزه‌های رسول مقبول ﷺ از تمامی انبیای گذشته افضل و بیشترند.

معجزه‌های انبیای گذشته در وجود مُقدّس خودشان محدود و منحصر بود ولی معجزه آن حضرت ﷺ که قرآن است، امروز هم به دست هر مسلمانی قرار دارد و در مقابل آن، تمامی نیروهای دنیوی، جن و انس عاجزند. علاوه بر آن، دو نیم کردن ماه و جاری شدن آب از انگشتان مبارک، تسبیح خواندن سنگریزه‌ها، گریستن ستون چوبی، سلام نمودن درختان و سنگ‌ها، اطاعت نمودن درختان از حکم آن حضرت ﷺ و صادق آمدن هزاران پیش‌گویی مانند آفتاب روشن و غیره، معجزات متعددی است که نه تنها در آیات و احادیث وارد شده‌اند، بلکه از شهادت کفار هم ثابت‌اند که آن را علمای متقدم و متأخر در تصانیف مستقل خود گنجانیده‌اند.

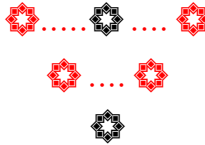
در این موضوع، علامه سیوطی رحمته الله کتابی دارند به نام «خصائص کبری» و علمای متأخرین رساله‌ای را به نام «الکلام المفید» به زبان اردو نوشتند. لیکن این رساله مختصر گنجایش تفصیل آن را ندارد، بدین جهت به همین قدر اکتفا کردیم.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
مَوْلَايَ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِمًا أَبَدًا عَلَى حَبِيبِكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ  
وَأَخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

بنده محمد شفیع<sup>۱</sup>

دیوبندی غفر له ولوالديه و

مشائخه



## تمرین

سوالات زیر را شفاهی جواب دهید:

- ۱- حجة الوداع در کدام سال انجام شد؟
- ۲- در خطبه عرفات، رسول خدا ﷺ چه ارشاد فرمودند؟
- ۳- در مورد سریه اسامه بن زید رضی الله عنه چه می دانید؟
- ۴- چند واقعه در مورد مرض وفات رسول خدا ﷺ را همراه با تاریخ وفات آن بگویید؟
- ۵- در ایام بیماری رسول الله ﷺ امامت نماز بر عهده کیه بود؟
- ۶- آخرین خطبه آخر الأنبياء ﷺ را شرح دهید.
- ۷- در مورد فضیلت حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه چه می دانید؟
- ۸- آخرین کلمات آن حضرت ﷺ را بگویید.
- ۹- حداقل پانزده خصلت مبارکه رسول الله ﷺ را بگویید.
- ۱۰- چند معجزه رسول خدا ﷺ را نام ببرید و نیز فوائد معجزه را شرح دهید.



## پایان ترجمه و طرح تمارین:

تمامی حمد و سپاس خدای راست که ترجمه و طرح تمارین این کتاب مبارک، روز پنجشنبه/۱/ رجب/۱۴۳۸هـ، ق. مصادف با: ۱۰/ حمل/۱۳۹۶ش. پایان یافت.

اللَّهُ ﷻ این کوشش ناچیز بنده را به دربار خود قبول بفرماید و صدقه جاریه‌ای برای محب و قرار دل‌ها حضرت محمد مصطفی ﷺ بگرداند، و به برکت این کتاب، اللَّهُ ﷻ محبت واقعی محبوب خودش را نصیب ما بفرماید.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٢٤﴾. آمِينَ، آمِينَ، آمِينَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ حُرْمَةَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ ﷺ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ بِعِزَّتِهِ وَجَلَالِهِ تَعْمُ الصَّاحَاتُ.

طالب دعا

غلام سخی لبید غفرله

دار الإفتاء دار العلوم امام بخاری

بغلان فابریکه قند.

پنجشنبه/۱/ رجب/۱۴۳۸هـ